



۷۳۵

اندیشه نو، شماره ۲، ۱۰ دی ۱۳۳۷

(با نوشته هائی از: زنجانی، قندهاریان، رحمت الهی، فضل الله گرگانی، ابراهیم گلستان، حسین ملک، نادرپور، انورخامه ای)



اندیشه نو

xlvat.com

جلد دوم - بخش دوم

۱۰ دی ماه ۱۳۳۷

اندیشه نو و خوانندگان

بیشتر مقالات آن مربوط بایران نبوده است. اما این موضوع بهیچوجه دلیل این نیست که ما از این وظیفه مهم خویش غفلت داشته ایم و با اینکه آگاهانه بیعت درباره مسائل کشور خودمان نبرداخته ایم. بالعکس، یکی از هدفهای اصلی نویسندگان اندیشه نو اینست که هر اندازه میتوانند بیشتر درباره مسائل مربوط بایران بخصوص مسائل اقتصادی و اجتماعی به تتبع بردارند و گوشه های تاریک زندگی ملت خودمان را روشن سازند. زیرا هر قدر وضع اجتماعی و اقتصادی ایران با عنق علمی بیشتری آشکار شود بهمان اندازه نیز مبارزه مترقیانه ملت ایران پایه عیق تری گرفته و استحکام بیشتری خواهد یافت. متأسفانه باید قبول کرد که این گونه تبعات با آنکه لزوم فراوانی دارد تا حدود زیادی بدست قراموشی و عدم توجه سپرده شده و کمتری آن کار شده است. مسائل مربوط بایران بخصوص مسائل اقتصادی بقدری مهم است که روشن ساختن آن ها مستلزم کوشش فراوان و تجسس خستگی ناپذیر و طولانی است. آنچه بر اشکال این امر میافزاید آنست که حتی راه این تجسس نیز تا حدود زیادی بسته است و وسائل آن مانند آمارهای اقتصادی و اجتماعی، و مدارک و اسناد تاریخی نایاب یا لااقل بسیار کمیاب است. در مورد آمارها، گذشته از اینکه آمارهای رسمی دولتی ایران باستانی چند مورد خاص اساساً وجود ندارد و اکثر منابع موجود آمارهایی است که بیگانگان درباره ایران تهیه کرده اند، تازه همین آمارهای موجود نیز چندان مورد اطمینان نیست و باید قبلاً درباره صحت آنها تحقیق کرد.

اما درباره اسناد و مدارک تاریخی نیز چنانچه معلوم است بسیاری از این اسناد و مدارک، بخصوص آنچه مربوط به پیش از یورش مغول است دستخوش آتش و

انتشار «اندیشه نو» همانطور که انتظار میرفت توجه و نظر آن گروه از روشنفکرانی را که با مطبوعات همگی و ثور یک آشناهستند جلب کرد و نظریات موافق و مخالف گوناگون و متنوعی را در افکار مختلف برانگیخت.

اندیشه نو از یکسو با اظهار علاقه و تشویق عده فراوانی از برجسته ترین و دانشمند ترین روشنفکران و عناصر آگاه و مبارزه جوی طبقات ستیکش مواجه شد و از سوی دیگر مورد انتقاد های گوناگون واقع گردید که از منابع مختلف و احساسات متفاوتی سرچشمه می گرفتند.

مابدون اینکه بخواهیم ارزش علاقمندی ها و تشویق های دوستان و دوستانان اندیشه نو را از نظر دورداریم و با توجه کامل باین نکته که این ابراز علاقه ها و تشویق ها برای مامعرك شایسته ای در انجام وظیفه اجتماعی میباشد.

اینک به بحث درباره انتقادات صمیمانه که از ما شده هستیم میپردازیم.

گروهی از خوانندگان ما متذکر گردیده اند که اندیشه نو آنطور که باید به بحث درباره مسائل مربوط بایران نبرداخته و بیشتر مقالات آن درباره مسائل خارجی بوده است.

مثلاً یکی از خوانندگان ما با نهایت صمیمیت بسا خاطر نشان ساخته است که «آیا بجای تتبع درباره قیام های غلامان دررم بهتر نبود که به تجسس درباره قیام های غلامان در ایران مانند شورش صاحب الزنج می پرداختیم؟»

با کمال صراحت باید قبول کنیم که این انتقاد بجاست و همانطور که خوانندگان ما توجه کرده اند یکی از نقائص نخستین بخش اندیشه نو این بوده که

نابودی گردیده و آنچه باقیمانده نیز تقریباً فاقد ارزش برای تجسّات اجتماعی بوده و صرفاً شرح رزمها و برم-های شاهان و شاهزادگان و اطرافیان و زیردستان آنهاست.

بدین علت با نهایت علاقه ای که نویسندگان اندیشه نو با انجام وظیفه اصلی خویش دارند ناگزیر نمیتوانند تمام آنها را یکباره عملی سازند و ناچارند با آنچه فعلاً میسر است قناعت کنند و در ضمن با نهایت کوشش بی‌جواب باشند که تجسّات خود را بسایر زمینه های زندگی ملت ایران بسط دهند.

ما امیدواریم که در این کوشش خود کامیاب شویم و در آینده نسبتاً نزدیکی بتوانیم بیشتر مقالات اندیشه نو را به بحث مربوط بایران تخصیص دهیم. ضمناً از خوانندگان علاقمند خود انتظار داریم در انجام این وظیفه اجتماعی ما را یاری کنند.

انتقاد دیگری که از ما شده مربوط به ذکر بعضی از اصطلاحات لاتینی غیر مانوس بوده است. در این مورد نیز ما با خوانندگان خود همداستانیم که باید از افراط در استعمال الفاظ نامانوس بپرهیزند که بی شک موجب صعوبت فهم مطلب خواهد گردید، حتی المقدور پرهیز گردد. وظیفه هر نویسنده منطقی است که از بیماری بزرگ نمایی که بصورت استعمال الفاظ نامانوس و اصطلاحات نوظهور تجلی میکند پرهیز باشد و اگر بدان گرفتار است بی درنگ در صدد علاج خویشتن برآید، زیرا مطبوعات برای بزرگ نمایاندن و مهم جلوه دادن نویسنده نیست بلکه برای بیان رسای مطالب است، اما در عین حال باید اعتراف کرد که به علت محدود بودن زبان فارسی از نظر بیان بعضی از اصطلاحات علمی و اجتماعی جدید، ناچار از استعمال الفاظ لاتینی آنها نمیتوان صرف نظر کرد. ضمناً باید دانست که وحشت و فرار غیر منطقی از استعمال اصطلاحات اروپائی با وضع فعلی زمان ما که برای همه آنها کلمات رسائی نداریم خود نیز یک بیماری است که بهمان اندازه بیماری اول نویسنده را از بیان ساده مطلب دور کرده و فهم آنرا برای خواننده دشوار میسازد.

نویسندگان اندیشه نو تصور میکنند که با کمال دقت این روش را بکار بسته اند. اگر خوانندگان ما موارد مشخصی را در نظر دارند که ما از این روش منحرف شده ایم صمیمانه از آنها خواستاریم آنرا بما نشان دهند تا در جبران آن کوشش شود.

برای بعضی دیگر از انتقاد کنندگان ما لحن اندیشه نو با اندازه کافی شدید یا با اصطلاح «تند» نبوده است و آنها متوقع بوده اند که تعرض ما بنواقص و معایب موجود، از این شدید تر بوده باشد. باید دید منظور از شدید چیست. اگر منظور اینست که معایب و کجروی-های زبان بخش در تمام حدود و جزئیات آن بمدد قضاوت منطقی مشخص گردد و زبان های آن با صراحت کامل آشکار و علل آن معلوم گردد و راه جلوگیری از آن

نشان داده شود در این صورت ما تصور میکنیم که وظیفه خود را بتمام معنی انجام داده ایم و کوچکترین سستی از ما بروز نکرده است. ولی اگر مقصود از «تند» بودن اینست که ما متوسل به لفاظی و جمله پردازی یا جملات بر سر و صدا و تو خالی نشده ایم در این صورت باید صریحاً بگوئیم که این روش اساساً در نظر ما پسندیده نیست و خوانندگان ما هرگز نباید چنین انتظاری از ما داشته باشند.

بالاخره يك انتقاد دیگر بما اینست که بنظر بعضی از خوانندگان، اندیشه نو خود را آنطوریکه باید و شاید در نخستین مقاله بخش اول معرفی نکرده و روش خود را روشن ساخته است.

برای رفع این سوء تفاهم ما در زیر قسمتی از همان مقاله را میآوریم:

«اندیشه نو کوشش خواهد کرد که نمونه های باندازه کافی مستدل و تعمق یافته ای از فلسفه علوم طبیعی و اجتماعی، تاریخ، ادبیات و هنر در دسترس خوانندگان خود بگذارد.»

«اندیشه نو در عوض میتواند بخوانندگان خود اطمینان دهد که در صفحات آن از هزلیات نفرت انگیز یا داستان هایی که نمره آن جز تعریف صفات زشت و ناهنجار اخلاقی چیز دیگری نیست، یا اخبار و تفسیرهای اغراق آمیز، و خلاف واقع سیاسی چیزی نخواهند یافت.»

«اندیشه نو میتواند بخوانندگان خود اطمینان دهد که در تمام نوشته های خویش روش سنگین و منطقی خود را ادامه خواهد داد و هیچ هدفی جز بالا بردن سطح پرورش اجتماعی خوانندگان خود نخواهد داشت.»

«اندیشه نو خواهد کوشید که تمام نوشته های اصلی وی بوسیله پیوند يك منطق واقع بینانه و پیشرو هم آهنگی داشته باشد ولی در عین حال از درج آثار با ارزش سایر نویسندگان خودداری نخواهد کرد مشروط بر اینکه این آثار از نظر اجتماعی مفید باشد.»

«اندیشه نو نه تنها با نهایت دقت و توجه بهر گونه انتقاد منطقی و غیر مغرضانه ای گوش فرا خواهد داشت بلکه مشتاقانه خواستار چنین انتقادهایی است، تا در پرتو آن از نقائص خویش بکاهد و راه تکامل خود را هموار تر سازد.»

این مطالب، روش اندیشه نو را در زمینه های مختلف روشن میسازد و خطوط اصلی کار آنرا آنطور که باید معرفی میکنند.

در پایان يك بار دیگر از انتقاد کنندگان صمیمی، سپاسگزاری میکنیم و امیدواریم که با ادامه انتقادات صمیمانه خود ما را یاری کنند و معصوماً بیشتر به پاس-گزار خواهیم بود اگر این انتقادات را برای ما بنویسند.

«اندیشه نو»

xalvat.com

قیام غلامان در رم قدیم (۲)

xalvat.com

انورخامه

« در قسمت پیشین تحت عنوان « مبارزات طبقاتی در رم قدیم » اوضاع اقتصادی و اجتماعی و تولیدی اجتماع رم را مورد مذاقه قرار دادیم و تحول آنرا تا هنگام آغاز امپراطوری بررسی کردیم و دیدیم که چگونه رفته رفته تولیدکنندگان اجتماع تقریباً منحصر بغلامان گردیدند و سایر طبقات از کارهای تولیدی دست شستند و ضمناً وضع اقتصادی طبقه غلامان و شکل رژیم تولیدی غلامی را مورد بررسی قرار دادیم و سرانجام باین نتیجه رسیدیم که وضع اقتصادی و اجتماعی غلامان موجب ایجاد روحیه انقلابی حادی در آنان شد و فساد طبقات حاکمه نیز بدان مزید گردیده وضع کاملاً بحرانی و آماده برای انقلابی را در اجتماع رمی پیش آورده بود. اینک می پردازیم بشرح جریان قیامهای غلامان و نتایج آن. اینک پیش از شروع بآن لازم است مختصری درباره طرز ترکیب طبقه غلام و وضع روحیه وی سخن بگوئیم تا در هنگام شرح جریان قیامها احتیاج بتوضیحات اضافی نداشته باشیم »

طرز ترکیب طبقه غلام

طبقه غلام از لحاظ قومی و نژادی بهیچوجه متجانس و یکنواخت نبود و از انواع نژادها و اقوام مختلف در آن وجود داشت. طبقه غلام درحقیقت نمونه کامل و مظهر برجسته امپراطوری رم بود بنام معنی وسعت قلمرو این امپراطوری را از روی آن میشد فهمید. زیرا همانطور که دیدیم بلافاصله پس از فتح و تصرف هر کشوری و سرزمینی سیل غلامان از آن کشور و سرزمین بسوی رم و شهرهای رمی سرازیر میگردد و نوع جدیدی بر انواع رنگارنگ غلامان افزوده میگشت. در حقیقت طبقه غلام معجونی از کلیه اقوام تابعه امپراطوری رم بود و در آن گروههایی از مردمان کارناژ و مصر و سوریه و اهالی آسیای صغیر و یونان و ساکنین اسپانیا و بالاخره اقوام گل و ژرمن بهم آمیخته شده بودند. این مردمان از همه جهت با یکدیگر اختلاف داشتند. از لحاظ نژادی گلوها و ژرمنهایی که از نژاد نوردیک (شمالی) بودند در پهلوی غلامان سوریه ای و کارناژی که از نژاد سامی بودند و بردگان مصری و حبشی که از نژاد افریقائی بودند قرار داشتند. از لحاظ درجه تمدن اجتماعی نیز میان آنها تفاوت فاحشی موجود بود. گلوها و ژرمنها از رژیم قبیله ای اشتراکی و اهالی مقدونیه و تراکیه و ابیر از اقتصاد شبانی به غلامی کشیده شده بودند، درحالیکه مردمان کارناژ و مصر و آسیای صغیر دارای تمدنی دست کم هم پایه تمدن رمی بودند و زندگی اجتماعی و عادات و آداب آنها بسیار با کوه نشینان و صحرائنشینان فوق فرق داشت از لحاظ فرهنگ و سطح دانش و تفکر نیز اختلاف فاحشی میان آنها موجود بود، همه گونه اشخاص با طرز تفکر و فرهنگ مختلف میان غلامان وجود داشت:

از کوه نشینان و صحرائنشینان ساده لوح و بدوی تا دانشمندان و هنرمندان عالیشان که از یونان و مصر بغلامی آورده شده بودند دیده میشد. البته باین اختلافات نژادی و تمدنی و فکری اختلاف زبان و عادات نیز اضافه میگشت و عدم تجانس غلامان را تکمیل میکرد. یک مامیلیا یعنی مجموعه غلامان یک کارگاه درست به برج افسانه ای بابل شباهت داشت و نمونه هایی از اغلب اقوام دنیای آنروز با سطح تمدن و فرهنگ مختلف و آداب و عادات متنوع و زبانهای گوناگون پهلوی هم انباشته شده و همه مانند هم یکسان بکار طاقت فرسا و جانگزا کشیده میشدند.

ولی نکته ای که قابل توجه و مزاور دقت است اینکه اینهمه اختلافات نژادی و تمدنی و فکری و زبانی و آدابی هیچکدام مانع این نگردیده بود که غلامان نه تنها ماهیت طبقاتی واحد و یگانه ای داشته باشند بلکه بنام معنی باین وحدت طبقاتی خویش آگاهی داشته و همبستگی و استحکام طبقاتی کاملی از خود بروز دهند که کمتر در تاریخ جنبشها و مبارزات طبقاتی نظیر داشته است. در حقیقت میتوان گفت غلامان رم یک طبقه بین المللی و شاید اولین طبقه بین المللی در تاریخ بوده اند و این خود کافی است که اهمیت جنبش طبقاتی آنها را با نشان دهد.

روحیه و طرز تفکر غلامان
روحیه و طرز تفکر غلامان معلول شرایط زندگی و موقعیت تولیدی آنهاست.

استثمار شدید و بی رحمانه آنها را بجان آورده و نسبت بوضع اقتصادی موجود کین توز میسازد. در نهاد غلام رمی حس کینه و انتقام جوئی خونینی نسبت باریاب، نسبت بهر چیزی که وابسته باو باشد، نسبت با اجتماع رمی و نسبت با آداب و عادات آن نهفته است؛ قضاوت غلام

یونانی یا کارناژی و مخصوصاً غلامانی که از اهالی سوریه و آسیای صغیر بودند مردمانی هوشمند و زیرک بودند و در مبارزه خود به نیروی عقل و تدبیر و استفاده از هوش و ذکاوت اتکا داشتند و این نوع مبارزه را بر پیکار بی باکانه و از روی تهور برتری میدادند. این اختلاف نظر در نوع مبارزه گرچه در هنگام پیکار موجب تشتت و تفرقه ای نیز گردیده معیناً این نتیجه را نیز داشته که قیامهای غلامان واجد هر دو نوع مبارزه گردیده و از هر دو جهت نمونه های برجسته و حتی بی نظیری از خود نشان داده است و این امری است که در تاریخ مبارزات طبقات محروم کمتر نظیر داشته است. از این اختلاف کلی که بگذریم اختلافات کوچک و جزئی دیگری نیز وجود داشته که ناشی از همان عدم تجانس غلامان از لحاظ نژادی و قومی و آداب و زبان بوده است که در پیش گذشت.

اهمیت جنبش غلامی و عبیق
بودن ریشه های آن رانگامی
میتوان درست درک کرد که

قیامهای غلامان

بوسعت و شدت قیامهای غلامان توجه شود این قیامها که بی شک یکی از برجسته ترین فصول تاریخ مبارزات طبقات محروم و ستمکشیده بشری است مدت یکقرن و نیم اجتماع رمی را آشفته و متزلزل ساخته و کاخ جبروت کشور گشایان رمی را که شرق و غرب عالم آن روز را زیر نگین حکمرانی خویش در آورده بودند بلرزه انداخته بود. این موج وسیع قیام غلامان تقریباً بلافاصله پس از پایان دومین جنگ پونیک یعنی از ابتدای قرن دوم قبل از میلاد آغاز میگردد و تا سال ۷۰ قبل از میلاد مرتباً در فاصله های نسبتاً کوتاهی تجدید شده و دوام می یابد یعنی دوران این قیامها را تقریباً از ۲۰۰ تا ۷۰ ق. م باید دانست ولی از این تاریخ یعنی پس از ریشه کن شدن جنبش اسپارتا کوس بطور کلی پایان یافته و مبارزه غلامان و طبقات محروم اجتماع رومی مسیر خود را تغییر داده از صورت حاد و انقلابی بشکل منفی و عرفانی تبدیل شده بصورت جنبش مسیحیت تجلی میکند، ولی نباید تصور کرد که قبل از ۲۰۰ ق. م مبارزات و قیامهای غلامی وجود نداشته و تنها از این تاریخ آغاز میگردد بالعکس مبارزه غلامان حتی دوسه قرن قبل از این تاریخ هم نظائر و نمونه هایی داشته و در رم و سیسیل چندین بار عصیانهای شدیدی از طرف غلامان روی داده است. ولی چون این عصیانهای قبلی اغلب مخصوص غلامان نبوده و بیشتر با مبارزات بلب بر ضد پاتریسین ها همراه بوده است و باضافه شرایط اجتماعی غلامان در آن ادوار با دوره اخیر فرق داشته و نوع و هدف عصیانهای آنان نیز صورت دیگری دارا بوده، اینست که ما این عصیانهای قبلی را کنار میگذاریم و مستقیماً به تشریح مبارزات دوره اخیر می پردازیم که در حقیقت فصل مشخص و مستقلی را در تاریخ رم تشکیل میدهد.

نسبت با اجتماع رمی جزیک قضاوت ویران کننده نمیتواند باشد؛ غلام نمیتواند به دستگاه تولیدی اجتماع رمی، دستگاهی که این اندازه برای او جان فرسا و نا آشنا بوده علاقه داشته باشد یا حتی آنرا قابل استفاده فرض کند؛ برای او این دستگاه همراه استثمار غلامی محکوم شده است و باید نابود شود. از این لحاظ غلام با کارگر امروزی (مزدور) فرق دارد برای کارگر مزدور استثمار سرمایه داری هر اندازه شدید باشد مانع این نیست که او میان دستگاه تولیدی (صنایع، کارخانه ها و غیره) و استثمار که همراه این دستگاه از وی میشود و بعبارت دیگر میان وسائل تولید و طرز تولید فرق گذارد و آنها را از هم تشخیص دهد و درک کند که همین دستگاه تولیدی در شرایط دیگر نه تنها زیان بخش نیست بلکه مفید و مورد استفاده میتواند باشد ولی برای غلام چنین تمیز و تشخیص میسر نبود، در حقیقت می توان طرز قضاوت غلام را شبیه نخستین نسل های کارگران دوران سرمایه داری دانست که بجای مبارزه با استثمار سرمایه داری با ماشین مبارزه میکردند و ماشین را خورد و ویران می ساختند.

از طرف دیگر کار دسته جمعی که ناشی از شکل تولیدی فامیلیا یعنی کوئوبراسیون بود آنها را دارای روحیه ای اساساً انقلابی و اجتماعی می ساخت و مایل به مبارزه ای اجتماعی و پیکاری بوسیله سازمان منظم میکرد. غلام از این لحاظ با سرف ها یعنی دهقانان قرون وسطی فرق اساسی دارد. سرفهای قرون وسطی و حتی دهقانان امروزی کشورهای عقب مانده یا نیمه صنعتی با وجود اینکه مانند غلام داری طرز قضاوت ویران کننده هستند ولی از لحاظ نوع مبارزه بیشتر دارای روحیه فردی بوده و مبارزات فردی و غیر سازمانی را می پسندند و غایت آمال آنها آنارشی و هرج و مرج میباشد در صورتیکه غلام رومی بهیچوجه دارای چنین روحیه ای نبود و چنانچه در ضمن جریان قیامها دیده خواهد شد همه جا این قیامها بشکل اجتماعی و با حس وحدت طبقاتی بی نظیری صورت گرفته و حتی سازمانهای وسیع مبارزه ای (مانند ارتش های منظم و غیره) نیز وجود آورده است.

دومورد فوق (یعنی از نظر طرز تفکر و قضاوت ویران کننده و روحیه مبارزه ای اجتماعی) خاصیت مشترک و عمومی طبقه غلام است و مشخص کننده این طبقه میباشد. ولی از این دو صفت مشخص کننده که بگذریم غلامان از لحاظ روحی و فکری دارای وجه اختلافی نیز بودند. مثلاً غلامان گل و زرمن بیشتر طرفدار مبارزه جنگی بودند و بشجاعت و دلآوری خود اتکا داشتند و این تهور و بی باکی که از خواص غالب صحرا نشینان و کوه نشینان است گاهی بدرجه ای خلاف عقل و منطق میرسید، در هر حال این گروه کمتر با مبارزه منطقی و ابتکارات فکری آشنا بودند و بیشتر بزور بازوی خویش نیاز پیدا می کردند. در صورتیکه غلامان

هنگامیکه رمیها سرگرم یکی از جشنهای خود هستند قیام کرده و شهر را بتصرف درآوردند و سپس بلافاصله با کمک غلامان شهرهای اطراف آن‌ها را نیز آزاد ساخته و جنبش خود را توسعه دهند. ولی این توطئه کشف گردید و نیروی کمکی سرعت ازرم رسید و از آن جلوگیری کرد (۱). هنوز این کار پایان نیافته بود که عصیان دیگری از طرف غلامان در شهر پرنست Preneste روی داد ولی آن نیز سرکوبی شد و ۵۰۰ تن از عصیان‌کنندگان محکوم بمرگ شدند (۲). دو سال بعد عصیانی شدید تر در میان غلامان کشاورزی اتروری Etrurie روی داد این بار ارتش روم برای سرکوبی آن‌ها ناچار بود یک نبرد حقیقی دست زد و بوسیله جنگ عصیان را خاموش کند. سرکردگان عصیان پس از شکست فراروان مصلوب شدند و افراد عادی به صاحبان سابقشان مسترد گردیدند (۳). کمی بعد در سال ۱۸۵ ق-م غلامان فراری و کوه‌نشینان آپولی Apulie با یکدیگر متحد شده و بعضیان وسیعی دست زدند ولی آن‌ها نیز پس از نبرد شدیدی درهم شکسته شدند و فاتحین رومی ۷۰۰۰ نفر از آن‌ها را محکوم بمرگ کردند که « بعضی از آن‌ها موفق بفرار گردیدند و دیگران در زیر شکنجه هلاک شدند » ۴

در سال ۱۴۳ ق-م غلامان شهر مین تورنا Minturna عصیان کردند و پس از شکست ۴۵۰ تن از آن‌ها بصلیب کشیده شدند. در سال ۱۴۱ ق-م در شهر سی نوئا Sinuessa شورش دیگری روی داد و پس از خاموش شدن ۴۰۰ نفر از عصیان‌کنندگان اعدام گردیدند کمی بعد در خود شهر رم توطئه غلامی دیگری کشف شد و ۱۵۰ تن از توطئه‌کنندگان محکوم بمرگ شدند.

چنانچه از نمونه های فوق معلوم میشود روز بروز جنبش غلامان وسعت بیشتری یافت و هر بار مقاومت و آمادگی آن‌ها بیشتر میگشت و محیط برای قیامهای وسیع غلامی آماده میشد.

در نوشته‌هایی که از نخستین قیام (۵) مورخین رومی و در درجه اول غلامان در سیسیل از دیودور سیسیلی در ستاره ۱۴۱ تا ۱۳۱ ق-م جریان و ماهیت این قیام بازمانده است طبق روش معمولی مورخین رم و بطور کلی مورخین عهد هتیک کوشش شده است که جنبه داستانی بآن داده شود باین ترتیب که از یکسو این جریان را وابسته باراده یک فرد و نیات او نشان داده‌اند و در باره نقش و تأثیر یکی از رهبران این جریان بنام اونوئوس Eunoüs چنان افراط و اعراق کرده‌اند

(۱) تاریخ تیت لیو- قسمت ۳۲- (۲) همان کتاب- همان قسمت -
(۳) همان کتاب- قسمت ۴۲- (۴) همان کتاب- قسمت ۴۹
(۵) مطالب تاریخی این بند از کتاب ۴ تاریخ دیودور سیسیلی اقتباس گردیده است و آنچه میان گیومه آورده میشود عباراتی است که عیناً از تاریخ فوق نقل شده است.

اما در همین دوره نیز عصیانهای فراوانی روی داده که بسیاری از آن‌ها چندان توسعه شایانی نداشته یا اینکه از توسعه آن‌ها سرعت جلوگیری بعمل آمده و مدت آن‌ها کوتاه بوده است. این گونه عصیان‌ها را در حقیقت می‌توان بعنوان مقدمه و نشانه قیامهای وسیع تر یا نتیجه و اثرات آن‌ها تصور کرد. و ما قبل از اینکه به شرح و بحث درباره قیامهای اساسی پردازیم نگاهی اجمالی باین نوع عصیانها می‌اندازیم تا بیشتر شرائط آن دوره و محیطی را که در آن قیامهای اساسی فوق روی داده درک کنیم. اما این قیامهای اساسی نیز به دوره مجزا و مشخص تقسیم میگردد که هر یک را جداگانه و از روی تقدم زمانی مورد بحث قرار خواهیم داد به ترتیب زیر: ۱- نخستین قیام غلامان در سیسیل که به نبرد اول غلامان موسوم است از ۱۴۱ تا ۱۳۱ قبل از میلاد ۲- دومین قیام غلامان در سیسیل که به نبرد دوم غلامان مشهور است از ۱۰۵ تا ۱۰۱ قبل از میلاد ۳- قیام غلامان در جنوب ایتالیا یا قیام اسپار تا کوس که به نبرد گلا دیاتورها معروف است از ۷۳ تا ۷۱ قبل از میلاد.

عصیانهای مقدماتی غلامان

غلامان شروع میکردند در هر گوشه و کنار و در هر جایی که فرصتی و امکانی دارند غلامان دست به عصیان میزدند و برضد اربابان خویش و برای رهایی خود بشورش برمیخیزند؛ هر جا مجالی می‌یابند توطئه‌ای ترتیب میدهند و هر زمان فرصتی می‌یابند بی تأمل دست بکار اقدام میشوند. البته این اقدامات کوچک و مجزا از هم عموماً بدون نقشه و خودرو و بهین مناسبت کم وسعت و محدود است. ولی بدون شك همین اقدامات خودرواست که زمینه را برای قیامهای وسیع و اساسی بعدی آماده میسازد و در طی همین پیکارهای کوچک است که طبقه غلام تجربیات اساسی مبارزه خود را فرا میگردد و عناصر انقلابی اصلی خود را بدست می‌آورد و در حقیقت در پرتو همین تجربیات اساسی و همین عناصر انقلابی است که قیامهای بعدی تا آن اندازه وسعت می‌پذیرد و مظاهری از خود بروز میدهد که از هر حیث درخور تحسین و شگفتی است. خلاصه طبقه غلام نیز مانند طبقه کارگر مبارزه خود را ابتدا از حالت خودرو و بدون نقشه شروع میکند و سپس بمرحله مبارزه آگاهانه و دارای نقشه میرسد. اینک چند نمونه مهم از این عصیانهای مقدماتی:

کمی پس از پایان دو مین جنگ پونیک در شهر ستیا Setia واقع در لاتیوم نخستین توطئه انقلابی غلامان صورت میگردد. عده از غلامان کار تازی که در این شهر تحت نظر قرار گرفته بودند با سایر غلامان این شهر و اطراف آن تبانی کرده و با غلامان شهرهای مجاور تماس میگیرند و نقشه عصیان خود را بدین شکل تهیه میکنند که در

است که این جریان را يك حادثه اتفاقی و خود روی جلوه دهد که مثلاً اگر داموفیلوس نبود باید رفتاری نمیکرد صورت نمیکرفت در صورتیکه تمام شرائط اجتماعی موجود و قرائن بسیاری نشان میدهند که این قیام و جریان های نظیر آن ریشه اجتماعی بسیار عمیق داشته و حتی الوقوع بوده و تنها وابستگی به اراده های فردی و حوادث اتفاقی نداشته است.

در همین نوشته های دیودور قرائن فراوانی موجود است و تقریباً مسلم میکنند که این قیام بیپنجوجه يك جریان خود رو نبوده است و اگر دلائل کافی برای اینکه اجرای آن نتیجه نقشه ها و اقدامات يك سازمان وسیع غلامی باشد بدست ندهد، دست کم این نکته را مسلم میکنند که آمادگی قبلی برای این جریان موجود بوده و مقدمات آن چه از لحاظ آگاهی و انتظار غلامان و چه از لحاظ تهیه نقشه ها و وسائل اقدام، از پیش فراهم گردیده بوده است. اهم این قرائن بقرار زیرین است:

۱- طبق نوشته دیودور قیام بدین طریق آغاز میگردد که بکروز بطور ناگهان و بدون سرو صدا چهارصد تن از غلامان شهرانابا اسلحه کافی متمرکز میشوند و بصورت يك گروهان حمله آماده گردیده و تحت فرماندهی انوثوس به شهر حمله برده و آنرا تسخیر میکنند. در صورتیکه يك چنین عملی از لحاظ تهیه اسلحه و آماده شدن افراد و تشخیص شکل سازمان حمله ای و جهت حمله که همه غیر طبیعی بنظر میرسد بدون يك آمادگی قبلی امکان پذیر نیست.

۲- غلامان در طی جریان این قیام در هیچیک از مراحل گرفتار آنارشی و هرج و مرج نگردیده و در همه مراحل بطریق سازمانی و طبق اصول اجتماعی منطقی رفتار کرده اند. مثلاً مطابق نوشته دیودور پس از تسخیر شهرانابا چون داموفیلوس نامبرده و زنش فرار کرده بودند فوراً يك دسته اکتشافی بتعقیب آنان و برای یافتنشان فرستاده میشود که هر دورا یافته و به شهر برمیگردانند آنگاه مجمع عمومی غلامان برای محاکمه آن دو در سالن تئاتر بلدی تشکیل میگردد و پس از دادرسی در همان محل هر دورا بقتل میرسانند. همچنین بلافاصله پس از نخستین پیروزی غلامان سازمان اجتماعی و نظامی و دولتی خود را معین میکنند. از لحاظ سازمان حکومتی حتی از گفتار دیودور نیز برمیآید که مبتنی بر اصول دموکراسی بوده است زیرا مورخ نامبرده پس از آنکه اظهار میدارد که غلامان انوثوس را به شاهی برگزیدند اضافه میکنند که «اوشورانی از مردان هوشمند و دانا تشکیل داد که در میان آنان مردی بنام آکه توس Acheaüs از اهالی یونان که بحزم و احتیاط و دلادری و بشجاعت مشهور بود» و در همه حال بامشورت این شورا کار میکرده است. اما آنچه از جریانات بعدی برمیآید اینست که فرمانروایی اصلی در دست این شورا متمرکز بوده و خود انوثوس با وجود

و تمام جریان را گرد شخصیت او متمرکز ساخته و او را گاهی بصورت يك مدعی اعجاز و نبوت وزمانی بشکل جادوگری افسونگر و متقلب مجسم ساخته اند. و از سوی دیگر لزوم تاریخی جریان را از آن سلب کرده و آنرا بعنوان يك امر اتفاقی و حادثه ای اختیاری نشان داده اند که بستگی به فلان پیش آمد یا عمل فلان فرد داشته است و اگر این پیش آمد ها و اعمال باین تیان مداین جریان نیز روی نمیداد.

در مورد اول یعنی درباره شخصیت او نوئوس طبق گفتار دیودور سیسلی مردی از اهالی ابامه Apamée از شهرهای سوریه بوده که بقلامی نزد یکی از ثروتمندان شهر انا Enna از سیسیل زندگی میکرد و «چنین وانمود میساخته که در خواب او امر خدایان بوی الهام میگردد و میتواند آینده مردمان را پیش گوئی کند و با چنین مکر و خدعه فریب خوردگان فراوانی گرد آورد. وی از این اندازه نیز در گذشته و علاوه بر ادعای پیش گوئی هنگام خواب مدعی رؤیت خدایان در بیداری و آگاهی از حوادث آینده گردید». دیودور درباره شخصیت او نوئوس افسانه های عجیب و غریبی نقل میکند و شعبده بازیهای شگفت انگیزی مانند بیرون آوردن شعله از دهان و غیره بوی نسبت میدهد بطوریکه قسمت اعظم نوشته های وی درباره او دور میزند و شامل داستانهای است از قبیل پیش گوئی وی دایر شاه شدن خویش که آنرا در محضر ارباب خویش و میهمانان وی نیز اظهار میداشته و وسیله استهزاء و تسخر آنها می گردیده و همچنین درباره مهربانی هایی که دختر ارباب او پنهان از پدر بوی نمیکرده و او پس از موفقیت مهربانی های این دختر را پاداش داده است و غیره که در هر حال بغرض صحت ارزش تاریخی و اجتماعی زیادی نمیتواند داشته باشد و برخلاف آنطوریکه دیودور میخواهد جلوه دهد در پیدایش و ایجاد این جریان انقلابی تأثیری نداشته و اگر هم داشته فرعی و ناچیز بوده است. در هر حال نکته مسلم اینست که شخصیتی باین نام که بعد ها به آن تیکوس antiochos ملقب میشود وجود داشته و در رهبری جریان نقش مؤثری دارا بوده است بالا اقل بعنوان نماینده رسمی جنبش از طرف عموم شناخته میشده است.

اما در زمینه دوم نیز دیودور و سایر مورخین شبیهت از او علت اصلی و منشاء پیدایش قیام را در بد رفتاری یکی از ثروتمندان یونانی الاصل تازه بدوران رسیده بنام داموفیلوس Damophilos وزن او نسبت ب غلامان خودشان میدانند. بدین ترتیب که غلامان وی بچنان آمده و از روی انتقام تصمیم بقتل وی میگیرند ولی قبل از اجرا از انوثوس مشورت میکنند که «آیا خداوند با نقشه آنان همراه است» و مدعی نبوت پس از گرفتن الهام اعلام میدارد که «خدایان موافقت خود را اعلام داشته اند» و آنان را با اجرای تصمیم خود تشویق میکند و از همین جا قیام آغاز میگردد. بدین ترتیب کوشیده

بسر میبردند و بر اهزنی مشغول بودند و در حقیقت يك ارتش پنج هزار نفری را تشکیل میدادند به قیام کنندگان پیوستند و بدین ترتیب بر قدرت حکومت غلامی افزوده گشت. بالاخره دیده میشود كه در طی يكی دو سال در تمام نواحی سیسیل غلامان خود را مجهز ساخته و به ارتش انونوس می پیوندند بقسی كه طبق گفته دیودور نفرات وی بدویست هزار تن می رسد و مهمترین شهرهای سیسیل از قبیل سیرا کوز Syracuse و کاتان Catane و تورومه Tauromenium بتصرف وی در میاید. و مدت هشت سال فرمانفرمایی مطلق جزیره سیسیل بدست حکومت غلامی میافتد و کلیه سرداران رومی از وی شكست میخورند. چگونه ممكن است تمامی این حوادث را ناشی از يك اتفاق دانست و مربوط بیک جریان خودرو یا اراده يك مدعی نبوت یا مكرو خدعه یك نفر افسوس نگر دانست.

۴- روش انقلابی قیام کنندگان و طرز رفتار آنها نسبت بسایر طبقات ستمکش نیز مؤید همین آماجگی و مبناداشتن این جنبش است. طبق نوشته دیودور قیام کنندگان منتهای خشونت را نسبت به ثروتمندان و استثمار کنندگان و بخصوص غلامداران بخرج میدادند ولی در عین حال نسبت به طبقات ستمکش و بخصوص کشاورزان فقیر کمال مهربانی را بکار برده و همکاری آنان را بسوی خود جلب میساختند شمار اصلی آنان «چنگ بر ضد کاخها و صلح با کلبه ها» بود و در حالی كه اموال ثروتمندان را ویران میکردند و محصول آنان را میسوزانند به گندم دهقانان كمترین آسیبی نمی رسانند بقسی كه بزودی دهقانان بكمك غلامان می بردند و بآنها پیوستند و مطابق نوشته دیودور دهقانان «بجای اینکه از مصائب فراوان مالکین بزرگ متأثر شوند برعكس شادمان میگرددند زیرا آنان نیز در نتیجه عدم برابری ثروت و مقام نسبت بآنان حسادت میورزیدند» و بنوبه خود بوبران ساختن و غارت اموال و اراضی و محصولات آنها میپرداختند این همکاری دو طبقه ستمکش غلام و دهقان در اولین جنبش وسیع طبقه غلام بسیار شایان توجه است و آنرا صرف نظر از پایه طبقاتی آن میتوان عملاً مربوط به روش انقلابی صحیحی دانست كه قیام کنندگان اتخاذ کرده بودند و این روش نیز بی شك نمونه آماجگی قبلی قیام کنندگان است.

بنابراین بخوبی معلوم است كه برخلاف ادعای مورخین رومی این قیام وابسته و مربوط بسوابق نسبتاً طولانی و آماجگی کاملی بوده است و اگر نخواهیم وجود يك سازمان مخفی را در میان غلامان نواحی مختلف سیسیل قبول كنیم لااقل باید بپذیریم كه يك نوع ارتباط ذهنی و فکری میان آنان موجود بوده و عملاً از لحاظ روحی خود را آماده برای چنین قیامی ساخته بودند از این گذشته در بعضی مراکز تمرکز غلامان مانند شهرهای بزرگ شكل ارتباط نیز از این حد فراتر رفته بوده بقیه در صفحه ۴۷

لقب شاهی كه دیودور باو نسبت داده است بیش از فرمانده عالی نبردهای نظامی سستی نداشته است در حقیقت دستگاه حكومتی كه قیام کنندگان برای خود انتخاب کرده اند خیلی شباهت دارد بسازمان های اجتماعی قبائلی كه در آخرین مراحل بربریت و در آستانه تمدن قرار دارند نظیر سازمانی كه در مورد قبائل سازنده شهر رم مشاهده كردیم (اجتماع كوریها، شورا یا سنا وركس) و همانند آن در نزد قبائل اولیه یونان و قبائل ژرمن و نظائر آنها دیده شده است. و این امر نیز غرابتی ندارد زیرا اكثر این غلامان یا مستقیماً از چنین قبائلی گرفته و جدا شده بودند (مانند اهالی تراکیه و ایبر و غیره) و یا توده های محرومی از سوریه و مصر و كارتاژ بودند كه هنوز آرزوهای نیم زنده ای از دوران خوشبختی پیشین در خاطرشان مانده بود. تشكيل يك چنین سازمانی را میتوان یك تنوع بازگشت بعقب و برگشت بروزگار پیشین تلقی نمود ولی در هر حال نشان میدهد كه از این لحاظ آماجگی و نقشه های قبلی موجود بوده است.

نظیر همین آماجگی و اقدام طبق نقشه را در روش قیام کنندگان درباره تنظیم زندگی اجتماعی میتوان یافت. طبق نوشته دیودور بلافاصله و پس از تشكيل حكومت جدید توجه بتعین سرنوشت مالکین و ثروتمندانی كه باقی مانده و از كشتر هنگام قیام جان بدر برده بودند معطوف گردید، از میان آنها کسانیكه پیشه صنعتی داشتند بكارگاهها فرستاده شدند و بكار تولید اسلحه كه برای ارتش غلامان لازم بود گماشته گردیدند و آنها كه هنر و پیشه ای نداشتند بلا استثنا بهلاكت رسیدند. كاخهای آنان به غلامان سابق ایشان تسلیم شد تا در آن مسكن گزینند، بخوبی دیده میشود كه چنین روشی نمیتواند ناشی از يك جنبش خودرو باشد و باندازه كافی تجربه و آگاهی طبقاتی لازم دارد.

۳- آنچه بیش از همه معرف و نشان دهنده آماجگی قبلی غلامان است وسعت و شكل سازمان نظامی آنهاست. دیودور مینویسد «در فاصله سه روز ارتشی متجاوز از شش هزار تن كه به بهترین وجهی مجهز بودند فراهم آورد كه در دنبال آنان مردانی كه به تیرو تبر و فلاخن و سیخ مطبخ مسلح بودند، روان بودند و بوسیله آنان سرتاسر كشور (مقصود سیسیل است)، بیاد غارت و یغما گرفته شد. انونوس پس از آنكه گروه بشماری از غلامان بدور خود گرد آورد خود را همطراز و همشان فرماندهان رومی تصور كرد و بر اثر فراوانی نفرات در برخورد های فراوانی پیروزی بچنگ آورد» واضح است كه يك جریان خودرو نمی تواند در ظرف سه روز ارتش مجهز شش هزار نفری فراهم آورد و فرماندهان رومی را بگر فتر شكست سازد و بی شك از این حیث نیز آماجگی قبلی وجود داشته است. آنچه بیشتر مؤید این امر است توسعه و افزایش سریع ارتش قیام کنندگان است. در فاصله کوتاهی جنگجویان كوه نشینی كه تحت فرماندهی شخصی بنام كلئون Cleon در نواحی دریایی

دفتر یادگاری

فضل الله - مگر گانی

بمن دفتر چه داد آن بت شیرین بیان من
 که آنرا هرچه خواندم تازه تر گردید جان من
 سراسر داستان عشق و اسرار نهانش بود
 سراسر داستان عشق و اسرار نهان من
 همه سوزدرون، اشک محبت، بیم رسوائی
 همه بود، آنچه در دفترچه خواندم، از زبان من
 بیان عشق و شیدائی، حدیث آرزو مندی
 چه نیکو خواند، آن دل داده، در گوش روان من
 خزان رفت و بهار آمد، چه روزی شاد و خوش دارم
 که پر ریحان و گل بیند مردم، بوستان من
 چو سر بر آستانش مینهادم، خود ندانستم
 که يك دنیا سعادت سرنهند بر آستان من
 من آن مرغم که دائم سر ب صحرا بودم و وحشی
 هم آواز منا ! اينك من و اين آشیان من !
 زمن پرسند یارانم : چرا ترك جهان کردی ؟
 نمیدانند کافوش تو میباشد جهان من
 در آنجایی که دلها می طبد از عشق یکدیگر
 در آنجا دوست میدارم که باشد خانمان من
 گل پژمرده من پر تو مهر " تو " را خواهد
 چه سازم ، این چنین پرورده من را باغبان من

تاریخ تحول علم فیزیک

xalvat.com

مهندس قنداریان

بر خوانندگان محترم آشکار است که عنوان فوق تنها بصورت یک کتاب مفصل میتواند بیان شود و در یک مقاله که با اصطلاح «باید سر مطلب را در گرفت» حق مطلب ادا نمیشود. با اینحال کوشش میشود که در حدود امکان در این باره چیزی نوشته شود و آنهم در دو مقاله. مقاله اول را تشریح قرن بیستم ختم میکنیم و آنرا نیز دو قسمت مینماییم: قسمت اول درباره شکل رابطه فیزیک با عوامل دیگر. قسمت دوم شکل تغییرات ایده‌های فیزیکی (درحالیکه مسلم است که این تقسیم صحیح نیست).

از لحاظ احتیاجات علمی روز و وسعت فوق العاده ای که علوم مختلف یافته است امروزه فیزیک معنی محدودتری دارد و علوم دیگری که در واقع قسمتهای مختلف فیزیک است عبارتند از:

ستاره شناسی (شرح نمودهای فیزیکی در حدود ابعاد آسمانی). شیمی فیزیکی یا فیزیکوشیمی (علم ساختمان درونی اتمها و روابط ماده و انرژی). علم شیمی را نیز میتوان فیزیک دسته بندی اتمها و چگونگی شکل ملکولها دانست. تاریخ تحول فیزیک را از لحاظ شکل تغییرات مباحث آن میتوان به چهار دوره مشخص تقسیم کرد:

دوره اول پیدایش ایده‌های فیزیکی - دوره دوم شکل فیزیک از زمان ارسطو تا گالیله - دوره سوم تحول علم فیزیک یا فیزیک کلاسیک تا زمان پلانک - دوره چهارم فیزیک قرن بیستم یا فیزیک نو.

دوره اول پیدایش ایده‌های فیزیکی - فیزیک بهترین نمونه برای درک این واقعیت است که فهم هر موضوعی فقط در ارتباط با تاریخ آن موضوع ممکن است. دانشمندان زیادی هستند که با دسته ای از فلاسفه هم آهنگ شده و عامل محرکه در فعالیتهای بشری را تنها در «اصرار بشناسایی» بشر میدانند، درحالیکه اگر بسیر تکاملی موجودات زنده که داروین طراح آن است معتقد شویم باید قبول کنیم که خواه ناخواه در مرحله ای از تاریخ عقل و عوامل حاصله از آن در مغز اسلاف بشر اولیه پایه گرفته است درحالیکه حتی قبل از این تاریخ در این موجودات عوامل محرکه ای وجود داشته است.

بدون اینکه وارد جزئیات شویم کافست اشاره کنیم به اینکه: مفاهیم وحدت و کثرت و دیگر مفاهیم فلسفی و فیزیکی برای بشر در دوره های بعد که در اثر تکامل و مسائل تولید شکل زندگانی اجتماعی او تغییر

تشریح علم فیزیک و رابطه آن با علوم دیگر - فیزیک کلمه یونانی است که برای اولین بار ارسطو در ۳۳۰ پیش از میلاد با نگارش کتابی باین نام آنرا بکار برده است و منظور ارسطو از این اصطلاح علم به طبیعت بوده است. ولی از زمانی که بشر بین جاندار و بیجان فرق گذارد فیزیک بمعنی اعم برای بیان «دانش طبیعت بیجان» مصطلح گردید.

وظیفه فیزیک عبارت است از «توضیح ساده ترین و در عین حال کلیترین خواص ماده - ماده بمعنی اعم یعنی آنچه که واقعیت خارجی دارد» و کار فیزیک نیز اصولاً کمی است و تنها چیزهایی که قابل سنجش باشند می - توانند موضوع کاوشهای فیزیکی قرار گیرند پس در واقع علم فیزیک پایه تمامی علوم طبیعی است ولی در ضمن علوم دیگر نیز بنوبه خود سبب تکامل این علم می شوند.

فیزیک از یک جهت چون مضامین آن بسیار وسیع و کلی است و دعاوی اصولی آن صورت مقدماتی دارد در کنار تئوری معرفت قرار میگیرد و از این جهت فهم واقعی تحول فیزیک و توضیح علل آن بدون وارد شدن در آراء فلسفی ممکن نیست، چه اصولاً نظریات فلسفی بر پایه شناسایی های فیزیکی مقدماتی ریخته شده و در مقابل همین نظریات فلسفی پایه های بعدی تکامل علم فیزیک شده است و بدین ترتیب متقابلاً برهم تأثیر داشته اند. یعنی از نظر تاریخ و از نظر وجودی فیزیک و فلسفه بهم پیوستگی دارند. از جهت دیگر اطلاعات تکنیکی ساده اولیه که احتیاجات تولیدی بشر آنها را ساخته بود سبب پیدایش قوانین و اصول فیزیکی شده است و سپس خود این قوانین در تکامل بعدی فن بکار رفته اند.

چنانکه دیده میشود نمیتوان تاریخ پیدایش فیزیک را از تاریخ پیدایش علوم دیگر مجزی ساخت. و در تاریخ هر علمی تاریخ علوم دیگر نیز وارد میشود.

دارد و آنهم برای اثبات نظریه متافیزیکی فیثالیستی اوست. مفهوم حرکت در نظرها شامل تغییرات، جوهری، کمی، کیفی و حرکت در مکان است و رویهم رفته آراء او جنبه دینامیکی دارد. ولی کار اصلی را ارشمیدس انجام داده که قانون اهرم و تغییر وزن اجسام را در مایعات یافته است.

بعد از ارشمیدس در فیزیک دیگر کار جزئی میشود. مسلمانان و رومیها در این باره کاری ندارند و فتودالسم هم که اصلاً شکل اجتماعیش پس زدن تمدن بوده است و بعدها که از قرن ۱۰ به بعد ارتباط آنها با مسلمانان عمیقتر میشود و زمینه های تجارتی آماده میگردد از اکناف اروپا دانشمندان برای تحصیل فرهنگ اسلامی به اسپانیا مسافرت میکنند و این مسافرتها تا قرن سیزده نیز ادامه مییابد و نتیجه آن تاسیس و تئورسیت های زیادی در شهرهای مختلف اروپاست: در پاریس و کمبریج (۱۲۰۰) در ناپل (۱۲۲۴) در پالرم و بلنی و پادو (۱۲۲۹) در پادی و پراگ (۱۳۴۸) در وین ۱۳۶۵ و در هیدلبرگ ۱۳۸۶. همین پایه هاست که باعث پایان یافتن تمدن قرون وسطایی و ایجاد رنسانس در قرن ۱۴ میگردد.

شکل تولیدی اجتماع فتودالی (وسائل تولید محقر و تولید فردی و بسیار مختصر و لنهم برای مصرف تولید کننده یا مصرف فتودال) و همچنین منافع کلیسای فتودالی که علم را در استخدام کلیسا وارد کرده بود هر گونه تکاملی را در علم سد میکرد. ولی در طی قرون اشاره شده کم و بیش تغییراتی پیش میآید که مخصوصاً همراه با ایجاد طبقه تازه است باسم بورژوا چون با ایجاد این طبقه توجه با افزایش تولید پیش میاید احتیاج به تکامل ماشینها و در نتیجه احتیاج به علومی پیدا میکنند که از قید کلیسا آزاد باشد و در خدمت آنها انجام وظیفه نماید اینست که کم کم تجارت و سیعتر میگردد، وسائل تولید تکمیلتر میشود، بازارهای تازه (امریکا، افریقا، اقیانوسیه) ایجاد میشود، وسائل حمل و نقل توسعه یافته سریعتر میگردد، دیگر سبک فتودال مانعی برای صناعت محسوب میشود. پس مخالفتها، طغیانها و جنگها پیش میآید و بالاخره با سیر تکامل علم و صنعت بورژوازی پیروز میگردد.

ولی آنچه که تکامل علمی را بیشتر تسریع میکند ارتباط فراوان بین دانشمندان اکناف اروپا بود که همراه با تمرکز مداوم وسائل تولید و سیعتر میشد و زبان رسمی شناخته شده لاتن نیز این ارتباط را سهلتر میکرد.

میتوان گفت که تازه در قرن ۱۷ فیزیک بصورت علم مستقلی درمیآید. جالب توجه اینکه بیشتر علما و مکتشفین از استادان نبودند بلکه از رجال بودند که حرف دیگری داشتند. در این قرن دیگر مجالس خصوصی این مکتشفین کم کم از طرف دولت برسمیت شناخته میشود و نام آکادمی بخود میگیرند از جمله با آکادمی

میافته، در ارتباط با قبیل و بعدها در ارتباط قبیل اوبا سایر قبایل پیدا شده است.

بعدها که این تکامل وسائل تولید اجتماع را به طبقات مشخص با منافع متضاد تقسیم کرد عامل دیگری که بر فعالیت های اجتماعی اضافه شد توجه هر طبقه بتبیین و یا تغییر، به حقانی بودن یا غیر حقانی بودن وضع موجود بود. البته ایده های حاصله از این امر بسته به اطلاعات علمی و اندازه استادی و تسلط بر بکار بردن ابزار کار موجود میباشد و از طرف دیگر زائیده اندازه فشار احتیاجات روز، فراوانی این اطلاعات و چگونگی قضاوتی است که شخص از مجموعه این عوامل حاصل میکند و بنا بر این بسته به وضع اجتماعی شخص نیز هست، از این نظر با تغییرات وضع اجتماع شکل

تصورات عمومی و بالتجیه شکل تصورات فیزیکی نیز تغییر مییابد. کلدانیها و همچنین مصریهای قدیم اطلاعات مختصر تکنیکی داشتند ولی هیچگونه توجهی بجمع آوری این اطلاعات یا تطبیق آن با اصول منظمی نداشتند پایه های افکار آنها را تصورات ناشی از میتولوژی تشکیل میداد و بسته به محیط کشورشان کارهای اختصاصی هم انجام داده اند: کلدانی ها از حرکات ستارگان اطلاعات نسبتاً زیادی داشتند. مبنای تقسیم زمان به - طرزیکه اکنون در همه جا معمول است از آنهاست و از اینجهت در ریاضیات نیز کارهای اساسی داشته اند. مصریها مخصوصاً با قوانین عملی اهرم آشنائی داشته اند و در ساختن اهرام بکار برده اند.

در یونان قدیم این ایده ها با افکار فلسفی مخلوط میشود و چون با نظر کلی بجهان مینگرند و همه چیز را در حال تغییر و تحول درک میکنند دارای قضاوت دینامیکی میباشد ولی چون از جزئیات اطلاعی ندارند بالضروره قضاوت آنها ناقص است.

هراکلیت بخار را هوای متراکم میدانست و دو نوع هوای سرد و گرم قائل بود. ایدکل دوانیسکرة روشن و تاریک تصور میکرد که شب و روز را تشکیل میدهد و خورشید را تصویری ناشی از انعکاس نیمکرة روشن در سطح زمین و متمرکز شدن اشعه منسکسه در نقطه ای از آسمان میدانست و اولین کسی بود که تاریکی را بعنوان یک نوع سایه معرفی کرد. آناکسیاندر معتقد به گردش کیهانی و غلام بین ستارگان میشود. دموکریت همه هستی را از ذرات بسیار ریزی بنام اتم میداند که با سرعت های مختلف و اندازه های مختلف در فضای خالی حرکت میکنند و میگویند هر چیز دیگری مانند تلخی، شوری، سردی و غیره قضاوت ماست.

دوره دوم شکل فیزیک از زمان ارسطو تا سالیله

اینکه این دوره را با ارسطو شروع میکنیم برای این نیست که تئوری صحیح فیزیکی را بنا کرده است بلکه برای این است که دست کم نام فیزیک با او شروع میشود. توضیحات او در این زمینه بیشتر جنبه های فلسفی

ساده‌ای شروع کنیم که با وجود سادگی شایان توجه زیادی هستند.

۱- ایده سقوط آزاد

قوانین استاتیک را از قبیل تعادل دز اهرمها یا در مایعات مخصوصاً ارشمیدس با دقت بیان کرده است ولی برعکس دینامیک را اولین بار گالیله بنا گذارده است. در این زمینه ارسطو نیز نظریاتی بقرارز بردارد: مفهوم حرکت از نظر ارسطو شامل تغییرات جوهری، کمی، کیفی و حرکت در مکان میباشد. حرکت در مکان را دو نوع میداند: طبیعی و جبری. پایه دینامیک ارسطو بر این است که هر جسمی محیط تعادلی دارد. اگر جسم را از آن محل دور کنند (حرکت جبری) بسوی مکان اصلی خود بازگشت خواهد کرد (طبیعی). هر یک از این دو نوع حرکت جبری و طبیعی نیز بر دو نوع است: مستقیم و دورانی. رانیز محصول دو حرکت مستقیم الخط قائم و افقی میداند که قائم را طبیعی و افقی را جبری تشخیص میدهد و معتقد است که در موقع سقوط جسمی هر چه آن جسم سنگینتر باشد سریعتر سقوط میکند.

گالیله متوجه شد که جسمی که ساقط میشود سرعت آن متناسب با زمان سقوط زیاد میگردد در حالیکه مسافتی که ساقط میشود متناسب با مجذور زمان زیادتر میشود. در سطح شیب دار هم پیدا میکند که گسر چه همین رابطه برقرار است ولی هر چه زاویه شیب کمتر بشود افزایش سرعت کمتر است و از اینجا نتیجه میگیرد که در سطح افقی اگر مانعی برای حرکت جسم نباشد با همان سرعت اولیه خود دائماً حرکت میکند. و باز ثابت کرد که کلیه اجسام بایک تندی سقوط میکنند و تنها مقاومت هواست که در مقدار سرعت اجسام تغییر میدهد ولی در خلاف این تفاوت پیش نیاید (البته در آن موقع هنوز راجع به خلاف ایده‌ای نبود).

تا آنروز چنین قضاوت میشد (چون مشاهده عادی اینگونه نشان میداد) که تا بر جسمی قوه‌ای اثر نکنند جسم نمیتواند با همان سرعت برود و کم کم سرعتش کم میشود. نیوتن مفهوم سرعت را بسیار وسیعتر میکند بدینقرار: وقتی جسمی بکنواخت راه معینی را در مدت معینی طی کند سرعت آن مساویست با راه طی شده تقسیم بر زمان لازم یا بعبارت دیگر مساویست با راهیکه این جسم در مدت یک ثانیه طی میکند. اما اگر حرکت جسم بکنواخت نباشد در اینحال سرعت چه خواهد بود؟ در اینحال اگر راه طی شده را بر زمان آن تقسیم کنیم عدد حاصل را سرعت متوسط مینامیم یعنی اگر جسم با این سرعت از اول راه تا آخر راه را میرفت همان مدت زمانی لازم داشت که با سرعت متغیر رفته است ولی این سرعت متوسط نه مساویست با سرعت اول جسم نه سرعت آخر جسم بلکه عددیست مابین این دو.

اکنون اگر تفاوت زمان را کوچک بگیریم راه طی شده نیز کوچک میشود و تفاوت سرعت در ابتدا و انتها کم میگردد بطوریکه سرعت متوسط تقریباً مقدارش

تجربی فلورانس (تاسیس ۱۶۵۷)، آکادمی جمعیت پادشاهی لندن که در سال ۱۶۶۲ هم زمان آکادمی پاریس تاسیس مییابد. یکی دیگر ایجاد رصدخانه هاست مانند رصدخانه پاریس در ۱۶۶۷ و گریجویچ در ۱۶۷۵ است. دیگر برای حوادث و اتفاقات فیزیکی میخواهند توضیحات کمی، منطقی و فرموله شده بیابند.

مهمترین شخصیت این دوره گالیله است که علم واقعی را پی میریزد و مکانیک را میسازد. علم قرن ۱۸ دنباله علم قرن ۱۷ است زیرا هنوز قلمروهای فیزیکی عمیق نشده از یکطرف در باره مکانیک و از طرف دیگر در باره نور تحقیقات بعمل میاید، هویگنس و نیوتن دومرد هم زمان و دوبارز مخالف هم هستند که در این قرن برتوافکننده اند. الکتریسیتة هنوز صورت علمی ندارد و آزمایشهای مختلف جمع میشود تا در قرن ۱۹ طبقه بندی شود و بالاخره ماکسول با نظریه میدان الکتر و مغناطیسی خود فصل تازه‌ای بگشاید.

در واقع تا آخر نیمه اول قرن ۱۹ فیزیک کلاسیک در حال توسعه است. در این قرن است که آزمایشها، تجربیات و نظریه‌ها و فرضیه‌های وسیع و غنی پیش میاید و در همین قرن است که فیزیک کلاسیک منتها حد قدرت علمی را حاصل میکند تا همین توانایی و قدرت نمونه‌هایی بدست دهد که بکلی زمینه را برای فیزیک غیر کلاسیک یا فیزیک نو در قرن بیستم آماده سازد.

تقسیمات دوم

در این قسمت توضیح ساده و مجملی از شکل پیدایش ایده‌های فیزیکی و نواقص آن نسبت به نظریات بعدی داده میشود. البته چون ممکن نیست هر موضوعی را بطور جداگانه و مستقل توضیح داد بنا بر این آنها را بترتیب اهمیت آنها منظم نموده از ساده‌ترین شروع کرده و به بفرنج‌ترین ختم میکنیم.

موضوع اول - مکانیک کلاسیک

مکانیک کلمه ایست یونانی بمعنی ماشین و اسباب. علم مکانیک شامل دانش قوا و تأثیرات آن میباشد و به استاتیک، دینامیک و سینماتیک تقسیم میشود. در دینامیک از روابط قوا و تغییرات حاصله از تأثیر این قوا روی سرعت و جهت حرکت اجسام مادی بحث میشود. استاتیک را میتوان حالت خاصی از دینامیک دانست و آنهم وقتی که قوای مؤثر باهم خنثی شده و تعادل برقرار شود (سکون یا حرکت متشابه) سینماتیک نیز فقط بحث در حرکات یا کار ماشینها میباشد.

مکانیک متکی بر قوانین محدودیست که در عمل بدست آمده است و آنها عبارتند از اصول (با اکسیومهای) نیوتن و اصل ثبات انرژی. و مادرز بر فقط اصول نیوتن را توضیح میدهم.

برای فهم اصول نیوتن بهتر است از موضوعهای

۳ - قانون جاذبه نیوتن (دینامیسم نیوتن)
کبلر بكمك رصد هائی كه روى سیاره هاشده بود و آزمایشهای خود اوسه قانون گذارد :

قانون اول - هر سیاره بر محیط يك بیضی حرکت میکند كه خورشید در یکی از کانونهای آن قرار دارد .

قانون دوم - شعاعی كه خورشید را بسیار متصل میسازد در مدت های مساوی سطحی مساوی (از بیضی) را طی میکند .

قانون سوم - نسبت مجذور زمان یکدور گردش دو سیاره بدور خورشید مساویست با نسبت مکعب محورهای دو بیضی كه آن دو طی میکنند .

نیوتن میگوید همان عاملی كه سبب سقوط جسم در سطح زمین میشود همان عامل سبب حرکت دورانی سیارات بدور خورشید میگردد . باین معنی كه بین سیارات مختلف و خورشید قوای جاذبه ای متناسب با حاصل ضرب دو جرم آن سیاره و خورشید تقسیم بر مجذور فاصله شان مؤثر است .

نیوتن در ۱۶۶۶ باین نظر میرسد ولی در آن زمان محاسبه در آن موقع قدری تطبیق نمیکرد ، در نتیجه نیوتن فرض میکرد نیروهای دیگری نیز باید مؤثر باشد كه از نظر او مجهول است . اما پس از ۱۶ سال اندازه گیریهای روى محیط زمین این محیط را با اندازه يك ششم بزرگتر نشان داد و در نتیجه محاسبه نیوتن با این عدد تازه بخوبی تطبیق میکرد ۴ سال بعد اثر معروف او منتشر میشود كه در واقع بایه مکانیک است . در اینجا اصول مکانیک را بیان کرده ، قانون جاذبه بعد اثر معروف او منتشر میشود كه در واقع بایه مکانیک است . در اینجا اصول مکانیک را بیان کرده ، قانون جاذبه بین اجرام را گذارده مکانیک آسمانی را بر این زمینه می سازد ، جزرومد هم بدینصورت توضیح داده میشود و باز از این روابط سه قانون کبلر بصورت يك علت و معلول علمی بدست میآید .

یوانکاره راست گفته است كه میگوید! بشریت از

آسمان و حرکات سیاره ها مکانیک را آموخته است . اما خود کبلر فرض کرد كه این سه قانون لیانی

از زیبایی و هم آهنگی خلاقه خدائی است از لحاظ فیزیکی « فهمیدن » یعنی توضیح موضوعها به كمك اصول اولیه ایكه برای ما این اصول قابل قبول باشد . وقتی برخلاف نظراسطو قبول کردیم (نه اینکه فهمیده باشیم) جسم بلامانع سرعت ثابت خود را حفظ میکند علت و قوانین حرکتی منظومه شمسی را « فهمیده ایم » . ولی به بینیم قوای جاذبه سیارات روى خودشان چه اثری دارند . البته نسبت بجرم خورشید این تاثیر بسیار كم است و اشکالاتی در مسیر های بیضی كبلر بوجود میآورد . نیوتن خود متوجه این اشکالات شده بود و فكر میکرد كه كم كم ممكن است این تاثیرات بجائی برسد كه دو

بمقدار این دوسرعت نزدیکتر میشود و هرچه این تفاوت زمان را كوچكتر بگیریم تفاوت دو سرعت از سرعت متوسط كمتر میشود تا اینکه در مدت زمان بینهایت كوچك (كه آنرا بصورت dt نشان میدهند) كه راه بینهایت كوچك (بعلامت ds) طی میشود سرعت متوسط كه مساویست با نسبت این راه بزمان (ds/dt) لازم دیگر مساویست با دوسرعت ابتدا و انتهای این زمان بینهایت كوچك و بدینشكل در هر لحظه زمانی كوچك جسم دارای سرعت معینی است . این نسبت را نیوتن مشتق مینامد و از اینراه میتواند كلیه مقادیريكه در هر لحظه متغیر میباشد ولی تغییرات آن تابع عامل یساعوامل معینی است حساب كند . پسینتر نیز از راه هندسی بهمین مفهوم مشتق میرسد كه نیوتن از راه مكانیكى رسیده بود یعنی احتیاجات روز كه پیوسته مفهومهای مختلف را بیشتر میشكافت احتیاج به این محاسبه پیدا کرده بود و در نتیجه پیدا شد . این محاسبه امكانهای بسیار وسیع و عالی چه در ریاضیات و چه در علوم طبیعی ایجاد میکند . از این راه نیوتن مفهوم سرعت را تا به حرکات كلسی منحنی و متغیر تعمیم میدهد ، در ضمنی كه اصل تقسیم حرکات را به دو محور عمود كه ارسطو بیان کرده بود نه تنها میبذرد بلكه بیشتر تعمیم داده و شامل جمیع حرکات ، قوا ، وسرعتها و غیره میکند .

۴ - قوه و حرکت

گفتیم گالیله نتیجه گرفت كه در سطح افق اگر حرکت جسم بلامانع باشد سرعتش ثابت میباشد . بلامانع فرض كردن حرکت جسمی تا پیش از گالیله ممكن نبود ، تنها پس از اینکه كبرنیک و سپس قوانین كبلر نشان داد كه زمین بدور خورشید حرکت بلامانع دارد و گالیله هم معتقد بكروى بودن زمین بود كه در نتیجه زمین را بدون اتكاء میدانست این تجسم ممكن گشت . اما اگر حرکت در سطح زمین و بصورت قائم باشد دیدیم كه سرعت پیوسته زیاد تر میگردد ، نیوتن نشان داد كه اگر بر جسم ثابتی قوه ثابت و معینی تاثیر كند تفاوت سرعت جسم در ثانیه های مختلف مقدار ثابتی است و هرچه مقدار جسم كمتر باشد این تفاوت سرعت بیشتر است . تفاوت سرعت را در يك ثانیه شتاب مینامیم و در حاليكه در مدت معینی شتاب دائماً تغییر كند نظیر سرعت شتاب متوسط آنرا حساب میکنیم و برای تعیین شتاب در هر لحظه همان محاسبه مشتق نیوتن كمك می كند . مقدار جسم را كه در هنگام حرکت بصورت مقاومت جسم ظاهر میشود جرم (یا بطور دقیقتر جرم جبری) میگوئیم . پس توسط نیوتن یکی از صورتهای علیت بشكلی كمی در آمد یعنی در مقابل تاثیر قوه معینی (علت) بر جرم معینی (علت دیگر) شتاب معینی (معلول) پیدا میشود . و اگر هم قوه ای تاثیر نكند جهت حرکت و مقدار سرعت ثابت میباشد (قانون جبر)

ساعت یکدور کامل میزند (یعنی در واقع محیط است که در خلاف جهت حرکت می‌کند نه سطح نوسان)

موضوع دوم - مبحث نور

۱ - موج یا ذره - نور از زمان قدیم موضوعی بسیار بفرنج و مجهول برای بشر بود . در زمان یونان برای توضیح آن کوشش زیادی شد و از بعضی خواص آن نیز اطلاع یافتند : ارشمیدس بكمك آینه های مخصوص نور خورشید را در روی کشتیهای رومیها (در جنگ سیراکوز) متمرکز ساخته آنها را آتش میزد و بطلمیوس عملاً در ۱۳۰ پیش از میلاد شکست نور را نشان داد . ولی تجربیات صحیح در باره نور از قرن ۱۷ شروع میشود و در اواخر این قرن آزمایش زیادی گردانیده و امکان پیدایش دو نظریه بوجود آمد : نظریه موجی نور از هوینگنس و نظریه ذره ای نیوتن . قانون شکست نور را سنلیوس Snellius در ۱۶۲۶ کشف میکند ولی اولین بار در ۱۶۴۹ توسط دکارت بیان میگردد و برای توضیح علت ایجاد قوس و قزح بکار میرود . در ۱۶۵۰ گریمالدی انترفرانس نور (تداخل) را مشاهده میکند بدون اینکه چیزی از آن بفهمد .

اگر دور چراغی را با صفحه ای کاغذی یا پارچه ای چتر مانند بپوشانیم و سوراخ کوچکی روی این چتر بکنیم و سپس روی يك مقوا نیز سوراخی کرده و از سوراخ این مقوا در فاصله مناسبی بسوراخ چتر چراغ نگاه کنیم دیگر يك سوراخ كوچك در چتر مشاهده نمیشود بلکه بنظر میآید که سوراخ بزرگتر شده و حاشیه هائی مدور (تاریك و روشن) اطراف آن را فرا گرفته است و گاهی نیز رنگین است ، یا اینکه اگر يك موی رادر نور افتاب نگاهداریم و از فاصله ای به آن بشیریم خود موی روشن دیده میشود و اطراف آن شیارهای تاریك و روشن دیده میشود . این امر را انتر فرانس میگویند . در واقع آنرا چنین میتوان خلاصه کرد نور + نور میشود تاریکی .

نیوتن نور را ذراتی میدانده که از جسم منیردر همه اطراف منتشر میشود (اما این نظریه نمیتواند بیان کند که چگونه تداخل پیدا میشود یعنی دوزره نور باهم برخورد کنند و تاریکی ایجاد شود)

اما هوینگنس میگوید نور يك نوع موج است . هوینگنس باز یگر ماهری در امواج است و اصلاً بنیان گذارنده تئوری موجی اوست . برای حرکت موجی باید ذرات بی نهایت زیادی باشند که يك نوعی با هم ارتباط داشته باشند و در نتیجه حرکت در يك نقطه به نقاط دیگر سرایت کند با سنگی که در آب انداخته شود در سطح آن يك نوع حرکت مشابهی پیدا میشود که مثل اینکه از مرکز برخورد سنگ به اطراف و بصورت دایره این حرکت منتشر میشود . هوینگنس میگوید هر

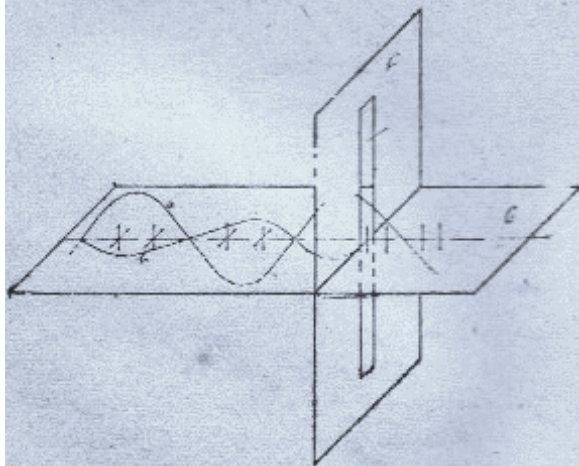
سیاره بهم برخورد کرده یا اینکه سیاره ای بخورشید برخورد کند و برای رفع این اشکال (چون سالیان دراز چنین امری پیش نیامده) میگفت گاه بگاه خالق جهان بانبروئی خارج از قوانین طبیعی این اشکالات را رفع میکند . اما بعد ها لاکرانو و لابلان بكمك محاسبه (مبنا از خود نیوتن بود) نشان دادند که سیستم نیوتن خود بخود « پایدار » است . پس در زمینه های وسیعی معلوم شد که قوانین طبیعی فیزیکی که بكمك ریاضیات دقیق معین شده بدون استثنا بر سایر علت و معلولی حوادث جهان مسلط است .

۴ - حرکت نسبی

نیوتن و گالیله نشان دادند که برخلاف نظریات گذشته حامل مشخص کننده نیرو سرعت نیست بلکه شتاب میباشد . از این اصل نتیجه مهم زیر گرفته میشود (که بعدها آنرا این اشتین بسیار تعمیم میدهد) : مخالفین سیستم کیرتیک میگفتند گلوله ای را که عمودی بسمت بالا پرتاب کنیم دوباره بر جایش میافتد ، در حالی که اگر زمین حرکت داشت باید در محل دیگری سقوط کند . گاسندی از بالای دکل کشتی تند روی سنگی را میسازد و بجای اینکه سنگ در سکان کشتی یا در میان آب سقوط کند تقریباً در پای کشتی افتاده . یعنی سنگ در واقع دو حرکت داشت یکی حرکتی که در بالای دکل و همراه بادکل در جهت افقی داشت که همچنان تا موقع سقوط ثابت بود یکی حرکت سقوطی . مکانیک نیوتن و گالیله نیز همین را میگوید . برای راننده هواپیما بیسی که از هواپیمای او ساقط می شود تقریباً مسیرش قائم و عمودی است ولی برای ناظری در زمین این بمب هم در جهت حرکت هواپیما حرکت میکند و هم ساقط میشود (مانند مسیر سنگی که همین ناظر در سطح افقی مثلا پرتاب میکند) . پس کسیکه درون هواپیما نشسته بدون ارتباط با زمین نمیتواند حرکت متشابه خود را به پیچوجهمعین کند . این واقعیت را اصل نسبیت میگوئیم . و مانند اصل ثبات انرژی از عمومی ترین و کلی ترین قانونهای فیزیکی است .

در کلیه دستگاههای شتاب دار (منجمله در حرکت دورانی متشابه که هوینگنس نشان داد در آنجا نیز باید قوه ای عمل کند تا پیوسته جسم بر محیط دایره قرار گیرد) میتوان مستقیماً در خود دستگاه شتاب را اندازه گرفت . از این لحاظ هیچ دستگاهی نمیتواند روی زمین حرکت یکنواخت زمین را حساب کند ولی میتواند حرکت دورانی آنرا معین سازد . اولین بار این امر توسط فو کو (در ۱۸۵۰) صورت گرفت که وزنه سنگینی را بطناب طولی بست و آنرا در سطح معینی حرکت داد و مشاهده شد که با تغییر زمان این سطح دوران نسبت به محیط اطراف تغییر میکند و پس از ۲۴

ملکولهای هوای اطراف خود ضرباتی میزند که در نتیجه این ضربات ملکولها ابتدا از منبع دور میشوند و در نتیجه در یک لحظه کوچک در کمی دورتر از منبع صوت ذرات هوا متراکم میشود و ضمناً فشار آن نیز زیادتر میشود ولی بلافاصله در نتیجه زیاد شدن قوای دافعه بین ملکولها دوباره این ذرات بسوی محل اولیه خود برمیگردند درحالیکه ملکولهای دیگری که ضربات این ملکولها را گرفته بودند نیز درخلاف جهت حرکت این ملکولها و بسمت خارج میروند در نتیجه در یک لحظه کوچک پس از تراکم در همین محل انبساطی پیش میآید. این انبساط و انقباض ذرات هوا همچنان ادامه پیدا میکند و در تمام جهات منتشر میشود. حرکت صوت نیز در همان امتدادی است که ملکولها حرکت کرده و انقباض و انبساط بوجود میآورند. از این لحاظ این نوع موج را موج طولی میگویند و تنها با این شرط درست میشود که فضای موج خاصیت تراکم داشته باشد. اگر جسمی را فرض کنیم که ذرات آن قابلیت انقباض نداشته باشد در این حال خواه ناخواه حرکت ذرات بسوی یکدیگر نمیتواند باشد و فقط میتوانند موازی هم حرکت کنند و در این حال است که هر ذره که در امتداد معینی حرکت کند حرکت آن بنقاط مجاور در جهتی سرایت میکند که عمود بر جهت حرکت ذره است یعنی امتداد سیر موج در جهت عمود بر جهت حرکت ذرات میباشد. این موج را عرضی میگویند اکنون ممکن است در نظر آوریم که هر دو نقطه در دو جهت عمود برهم نوسان کنند (مطابق شکل) که در هر حال امتداد حرکت موج



دو صفحه G و F برهم عمود است و d شکافی است که در صفحه F قرار دارد نوسانات موج a در جهت عمود بر صفحه G بوده و بنا بر این از شکاف d رد میشود. در حالیکه موج b در صفحه G قرار دارد و بنا بر این توسط شکاف d نوسانات آن گرفته شده و دیگری رد نمیشود.

نقطه ای از سطح آب که در نتیجه رسیدن قوه ای بحرکت آمد چون این نقطه از نقاط دیگر جدا نیست خواه نا خواه حرکت آن به نقاط دیگر سرایت میکند و چون هر نقطه بدین شکل خود مرکز انتشار حرکت به اطراف میشود و باز در هر نقطه از همه نقاط دیگر حرکت جمع میشود، بنا بر این وضع حرکتی هر نقطه بستگی بوضع حرکتی کلیه نقاط دیگر دارد و در مجموعه آن یک شکل منظمی ظاهر میشود نظیر امواج سطح آب.

اگر یک صفحه درازی را در سطح آب فرو کنیم چون هر نقطه صفحه مرکز یک موج میشود که بصورت دایره از آن نقطه منتشر میشود پس حرکات منتشره از هر نقطه این سطح در آب با حرکات منتشره از نقاط دیگر با هم جمع شده و در نتیجه حرکت امواج بصورت خط مستقیمی بموازات صفحه در آب پیش میرود این امتدادی را که موج پیش میرود جبهه موج مینامند. باز هم ممکنست که در همین صفحه شکافی بکنیم و درحالی که روی آب امواج دایره ای درست شده آن را در آب فرو کنیم بطوری که شکاف در سطح آب قرار گیرد دیده میشود که در پشت صفحه بقطر شکاف امواج آب در امتداد خطی موازی با صفحه خارج میگردد.

هویگنس کلیه این خواص را باضافه خواص دیگر امواج شرح داده است و نور را نیز امواجی میدانند که در جوهری بنام اتر (که فرضی است) منتشر میشود (۱۶۷۸) در این صورت توضیح اتر فرانس نور ساده میشود: یعنی اگر در یک نقطه از دو جهت امواجی با هم برخورد کند ممکن است حرکتی که این نقطه در نتیجه تاثیر یک موج میکند در همان حال متحدالجهت با حرکتی باشد که از موج دیگر هم میگیرد و یا مختلفالجهت و حتی مختلفالجهت و مساوی بنا بر این در حال اول حرکت این نقطه دامنه دار تر (باشدیدتر) از وقتی میشود که حرکت یک موج تنها به آن برسد و در حالت دوم ضعیفتر و در حالت آخر اصلاً بیحرکت میشود (از لحاظ نور تاریکی) یعنی نور + نور مساویست با تاریکی ولی چون در آن هنگام شخصیت نیوتن در نظر دیگران بحالت نیمه خدای رسیده بود، عقیده هویگنس در واقع تحریم شده بود، تا ۱۵۰ سال بعد که بالاخره آزمایش توماس یائونک در ۱۸۰۱ و فرنل در ۱۸۱۵ و آزمایش اتر فرانس نور نظریه هویگنس را پیروزمند ساختند و بالاتر از این بکمک پولاریزاسیونی (قطبی شدن) که در ۱۸۰۸ مائولوس یافته بود فرنل در ۱۸۲۱ ثابت کرد که امواج نور باید عرضی باشد.

اگر از سوراخ کوچکی یک دسته نور را بر صفحه دوآینه بتابانیم که نسبت به هم زاویه ۱۷۹ درجه تشکیل بدهد در بالای صفحه آینه نوارهای تاریک و روشن ذکر شده پیدا میشود که همان اتر فرانس است.

۴ - اما پولاریزاسیون - صوت در نتیجه ارتعاشات هوا پیدا میشود بدین طریق که منبع ایجاد صوت به

مختلت مانند آب پیدا کند و بالا تر در حالیکه این مواد در حال حرکت در جهت حرکت نور بسا مخالف جهت حرکت نور باشند پیدا کند و در کلیه این حالات تئوری موجی نور به بهترین وجهی با آزمایش تطبیق میکرد و از اینراه فو کو نظریه موجی نور را برپا نمود و مسلط گردانید.

علاوه بر آنچه گذشت مسئله شکست نور نیز با تئوری موجی نور بخوبی توضیح داده میشود و حتی خود هویگنس هم آنرا توضیح داده و بعلمت مختلف بودن دوسرعت نور در دو قضا میداند و رابطه آنرا نیز بدست میدهد و فو کو عملاً آنرا تأیید میکنند.

موضوع سوم - گرما - ۱ - جنس گرما

اگر تخی را بسرعت از میان انگشتان خود بکشیم با اندازه ای دست داغ میشود که ممکن است بسوزد تراشه های آهنی یا مسی که ضمن تراش دادن این فلزات در ماشین تراش جدا میشود با اندازه ای داغ است که اگر در آب آنرا بریزیم ممکن است آب و ابجو شوند. از دوران ماقبل تاریخ، بشر میدانست که از اثر اصطکاک دو جسم گرما بدست می آید و از همین جا آتش پیدا شده است. ولی با اینحال تا اواسط قرن ۱۹ از هستی آن اطلاع صحیحی در دست نبود.

گرچه حتی در ۱۶۶۵ بیکن و بعد هابیل، هویگنس نیوتن، دانیل برتولی، ایلر، لاووازیه و لابلاس گرما را یکنوع حرکتی میدانستند ولی تا سال چهارم قرن ۱۹ بیشتر اینطور فرض میشد که گرما یک جوهر است.

رومفرد در مونیخ ضمن کار در کارخانه های ارتش متوجه شد که ضمن تراش دادن لوله توپ گرمای فوق العاده زیادی پیدا میشود. او این لوله را بایک قلم کند در آب گذارد و پس از ۲/۵ ساعت کار بجوش آمد. از مقدار آب جوش آمده نشان داد که در این مدت ۱۲/۰۸ گرم آب از صفر درجه تا صد درجه گرم شده است. این کار تراش توسط دو اسب صورت میگرفت. برای اینکه این اسبها را دوباره برای کار آماده کنند میبایستی به آنها غذا داد. رومفرد نتیجه گرفت که اگر همین مقدار غذا را بعنوان سوخت میسوزانیم همین مقدار گرما حاصل میشد. و باز نشان داد که هرچه اسب بیشتر کار کند گرما بیشتر بدست می آید. ولی این واقعیت با این فرض که گرما یکنوع جوهر است تطابق نمیباید و رومفرد به این نتیجه رسید که اگر فرض کنیم گرما یکنوع حرکت است

میتوان قبول کرد که از حرکت گرما پیدا میشود. قبل از او اینطور فرض میشد که باید تراشه های فلزی یا خا که اره و غیره گرمای مخصوص کمتری از خود فلز داشته باشند ولی رومفرد عمل نشان داد که غیر این هردو یک اندازه گرمای مخصوص دارند. (گرمای مخصوص عبارت است از مقدار گرمائی که برای یک درجه گرم کردن یک گرم جسم لازم است). حتی پیدا کرد که اگر قلم کندی بکار بریم که اصلاً تراشه ندهد باز همان اندازه گرما

هر دو، دودسته نقطه با هم و در یک جهت است. حالا اگر شکاف نازکی در مسیر موج و در امتداد نوسان نقاط یکی از دو موج قرار دهیم نوسانات این نقاط بلا مانع از شکاف رد میشود ولی نوسانات نقاط دیگر که در جهت عمود است و در نتیجه وضع شکاف مانع حرکات آنهاست ساکت میماند، یعنی تنها موجی از شکاف رد میشود که امتداد حرکات آن در جهت شکاف باشد و بقیه موجها که حرکاتشان در جهات دیگر باشد بوسیله شکاف خاموش میشود.

موجی را که از شکاف رد میشود میگوئیم پولاریزه (قطبی) میشود. برای نور نیز این خاصیت دیده میشود. اما امواج طولی پولاریزاسیون نشان نمیدهند.

۳- رنگها

- نیوتن یک عدسی نیم گنبد را از قسمت مدور روی یک صفحه شیشه ای قرار داد و وقتی از بالا روی عدسی نگاه کرد نورهای مدور رنگینی مشاهده کرد. البته با نظریه ذره ای بودن نور نمیتوانست آنرا توضیح دهد ولی بکمک نظریه ای موجی بخوبی قابل توضیح است.

نور بر رنگ معین دارای طول موج معینی است که فرنگ بکمک انترفرانس خود آنرا محاسبه کرده است (فاصله نوارهای تار یک و روشن با طول موج رابطه ای ساده دارد). وقتی نور سفید که مجموعه ای از رنگها (با طول موجهای مختلف) است وارد عدسی میشود و میخواهد از قسمت مدور عدسی نیز بگذرد قسمتی منعکس میشود و قسمتی از عدسی خارج شده بصفحه شیشه زیرین برخورد کرده و از آنجا منعکس میشود. این نور منعکس شده با نور منعکس شده داخل عدسی چون هر دو در یک سطح نوسان داشتند (آزمایش نشان میدهد که ارتعاشات نور در هر ثانیه باید هزار بلکه میلیون مرتبه جهت نوسان خود را تغییر دهد و بنا بر این تا فاصله ای که دو قسمت نور یک از هم جدا میشوند و یکی پس از پیوندن راه بیشتری که تفاضل آن از این مقدار بیشتر نباشد دوباره بهم میرسند دو موج آنها ممکن است با هم جمع شده انترفرانس تشکیل میدهند) میتواند با هم ترکیب بشوند و در نتیجه در فواصل مختلف طول موجها معین نور (که رنگ معینی است) خاموش میشود و رنگ دیگر نور بچشم میخورد.

۴ - سرعت نور - چون سرعت نور بسیار زیاد است تا واسایل تکنیکی دقیق تهیه نشده بود نمیتوانستند با واسایل زمینی سرعت آنرا اندازه بگیرند و اولین بار رومرد ۱۶۷۵ از روی تفاوت زمان دو کسوف بی در پی درونی ترین ماه مشتری در فواصل مختلف زمین و مشتری سرعت نور را حساب کرد بعد ها فیزو بکمک اسبابهای زمینی ولی در فاصله زیادی سرعت نور را حساب کرد (۱۸۴۹) و فو کو در ۱۸۵۳ توانست بکمک آینه دو اردر طول چند متر سرعت نور را حساب کند و همچنین توانست از همین راه سرعت نور را در اجسام

پیدا میشود.

يك سال بعد دوی (که کارهای مهمی نیز در تجربه الکتریکی دارد) در فضای خالی و عایق و دو تنگه بخارا که ۲- درجه گرماداشتند چندان بهم اصطکاک داد تا ذوب شدند در حالیکه گرمای مخصوص آب بیشتر از بخار میباشد و چون فرض میکردند که بالا رفتن درجه حرارت يك جسم یا در اثر زیاد شدن گرمای آن جسم است با در اثر کم شدن گرمای مخصوص آن. وقتی دو جسم به هم مالش داده شود چون مستقیماً با گرما ارتباطی ندارد پس نمیتواند مقدار گرمای جوهری آن زیاد شود و اجباراً گرمای مخصوص آن کم میشود. بنا بر این مطابق این اصل نمیتوان از جسمی که گرمای مخصوص کمتری دارد بدون دادن گرمای مستقیم جسمی بدست آورد با درجه حرارت بیشتر و گرمای مخصوص بیشتر و لذا با آزمایش دوی مخصوصاً این نظریه باطل میشود.

روبرت مایر آلمانی طبیب نظامی که به باتاویا رفته بود متوجه شد که خون در مناطق گرمتر سرخ تر از خون در مناطق سردتر است و از اینجا دقیقاً از راه محاسبه اصل ثبات انرژی را بنیان میگذازد و از روی آن تعادل بین کار و گرما را بیرون میآورد (یعنی همچنین نشان میدهد که گرما یک نوع کاریست) (۱۸۴۲)

ژول جدا از نظریات مایر و از راه علی بکامک مواد مختلف و زیادی رابطه بین کار و گرما را پیدا میکند (۱۸۴۳)

۴- انرژی

معنی انرژی از لحاظ علمی توانایی انجام کار معینی است و چندین صورت دارد از جمله:

اول انرژی مکانیکی که بحالت پتانسیل است

و یا بحالت سینتیک - اگر جسمی را با ارتفاع معینی از زمین بلند کنیم در برابر جاذبه زمین کار انجام میدهم و اگر این جسم از ارتفاع معینی رها شود چنانکه دیدیم هرچه بائینتر میآید سرعت آن زیاد تر میشود و در نتیجه این سرعت میتواند کاری انجام دهد - در حالت اول که تا ارتفاع معینی بلند شده و دارای انرژی پتانسیل میباشد که چون بهمان صورت نمیتواند کار انجام دهند و فقط هنگامی که تغییر صورت باید تبدیل بکار میشود آنرا انرژی بالقوه یا پتانسیل میگویند و در حالت دوم که در حرکت است میگوئیم جسم دارای انرژی سینتیک شده است، هرچه جسمی از ارتفاع بیشتری سقوط کند انرژی پتانسیل بیشتری از دست میدهد و در برابر دارای انرژی سینتیک زیاد تری میشود و همیشه مقدار این دو مجموعاً ثابت است.

دوم انرژی گرمائی که در نتیجه سوختن

جسمی بدست میآید و میدانیم این گرما توسط دیگ بخار مثلاً بکار مکانیکی بدل میشود یا در مثالهای بالا

معلوم شد کار مکانیکی هم بگرما بدل میگردد.

سوم انرژی شیمیائی که از ترکیب دویا چند جسم بصورت های: کار مکانیکی، گرما یا نور و غیره آزاد میشود.

چهارم انرژی الکتریکی - که در زیر توضیح داده میشود.

پنجم انرژی نورانی چنانکه قبلاً هم دیدیم از شیمیدس بوسیله تمرکز اشعه نور کشتیهار آتش میزد این نوع انرژی نیز ممکن است بانواع دیگر انرژی بدل شود.

salvat.com

۳- ثبات انرژی

پیدایش اصل بقا انرژی در واقع دوره تازه ای در فیزیک جدید باز میکند. چنانکه گفتیم روبرت مایر آنرا دقیقاً بیان میکند و هلم هلنس که شخصی بود فیلسوف، دانشمند، ریاضی دان و مرد عمل در سال ۱۸۴۷ با دقت علمی در زمینه های وسیعتری این اصل را اثبات میکند (که کلیه انرژی ها بهم قابل تبدیل میباشد ولی نابود نمیشوند) بدینطرز کلیه فصلهای منفرد فیزیک دیگر تحت يك عنوان جمع میشود. و حتی دامنه آن بهلوم دیگر نیز کشیده میشود. پس از اینکه ژول (۱۸۵۰-۱۸۴۳) رابطه عددی کار مکانیکی و گرما را یافت این قانون اولین قانون اصلی ترمودینامیک (نظریه مکانیکی گرما) را تشکیل داد.

۴- قانون دوم ترمودینامیک: تا قرن ۱۹ حتی

کوششهای زیادی میشد که ماشینهای دائمی بسازند که بدون دادن انرژی از خارج کار کنند و عدم موفقیت این کوششها در واقع سبب فرموله شدن قانون اول شد. ضمناً کارنو متوجه شد (۱۸۲۴) که هر ماشینی که بکامک گرفتن گرما کار میکند تمامی گرمای خود را بکار بدل نمیسازد بلکه قسمتی از آن بهدر میرود. کارنو متوجه شد که هر چه درجه حرارت دیک ماشین بیشتر باشد و هر چه درجه حرارت بخاریکه در آخر کار از ماشین خارج میشود کمتر باشد مقداری از گرما که هدر میشود کمتر است.

اگر درجه حرارت دیک را T_1 و درجه حرارت بخار خارج شده را T_2 (مقدار T را نسبت به صفر مطلق یعنی از منهای ۲۷۳ سانتی گراد می سنجیم) و گرمائی که به بخار داده ایم Q_1 و گرمائی که در بخار مانده و بهدر میرود Q_2 بنامیم مقدار گرمای مصرفی میشود

$$Q_1 - Q_2$$

و مقدار بازده ماشین (نسبت انرژی مصرفی به انرژی داده شده) میشود $\frac{Q_1 - Q_2}{Q_1}$ که کارنو عمل نشان داد و بعدها کلاووزیوس (۱۸۵۰) از راه محاسبه ثابت کرد که:

برای اتفاق هر حادثه ای يك مقدار احتمال موجود است آنچه که بیشتر متحمل است البته بیشتر رخ میدهد پس سیر طبیعی در جهتی است که احتمال وقوع بیشتر برای آن است (بدین شکل ممکن است گاهی هم اتفاقی رخ دهد که کمتر متحمل است، مثلاً رفتن گرما از جسم سردتر به جسم گرمتر) و بدین صورت روابط علت و معلولی در بسیاری از حالات صورت متعین خود را از دست داده و بصورت محتمل در می آید. بلستین بكمك محاسبات خود برای هر حادثه ای عدد آنرا حساب میکند.

(میگوید لگاریتم طبیعی احتمال ترمودینامیکی وقوع هر حادثه متناسب است با انتروپی آن حادثه). هسته اصلی قانون دوم ترمودینامیک همین رابطه بلستین میباشد (۱۸۶۸).

موضوع چهارم الکترو دینامیک

۱- توضیح: تا اواخر قرن ۱۸ اطلاع چندانی از الکتریسته نبود و نا تنها از خاصیت کهربائی و مغناطیس طبیعی (در آسبای صغیر) اطلاع داشتند، اولین ماشین الکتریکی را گوریک در ۱۶۶۳ میسازد و در ۱۷۲۷ گرای تفاوت بین عایق و هادی را مییابد و دوغای (۱۷۳۳) الکتريسته مثبت و منفی را پیدا میکند. در ۱۷۴۵ خازن الکتریکی (لید) پیدا میشود و ۱۷۵۸ کانتون القاء الکتریکی را مییابد. کار اصلی با کولن شروع میشود که قانون دافعه بین دو الکتریسته همجنس یا جاذبه بین دو الکتریسته مختلف الجنس را مییابد که نظیر قانون جاذبه نیوتن است.

۲- تاثیر از دور و تاثیر از فزديك - در جاذبه نیوتنی دیدیم که متلاخورشید و زمین از فاصله بسیار زیادی چگونه رو به هم اثر میکنند، قانون کولن نیز همین رابطه را برای الکتریسته و باز برای مغناطیس نشان میدهد. این جاذبه در واقع مکانیک آسمانی را توضیح میداد ولی این سؤال پیش میآید که چگونه چنین میشود؟ خود نیوتن اظهار داشته بود که من این قانون را وضع میکنم ولی برای اثبات بیشتر آن هیچگونه دلیلی ندارم، بلکه دنیای آینده آنرا بتواند حل کند. پس می بینیم که قانون کولن نیز بروست مفهوم جاذبه افزود بدون اینکه جواب قطعی سؤال را بدهد. از نظر فزديك دان اینکه يك بار الکتریکی در مسافتی دور از خود روی بار الکتریکی دیگری قوه ای اعمال کند (یعنی از دور رو به هم موثر باشند) کمی غیر طبیعی بنظر میآید. نلسفه مادی مکانیکی که کوشش داشت تشریح طبیعت را تنها بكمك آتمیائی (که در آن موقع فقط فرضی بود) روشن کند که رو به هم فشار و ضربه وارد میکنند سعی میکرد این اثر از دور را نیز بكمك واسطه های اتمی مابین توضیح دهد و توسعه علم در این زمینه بیشتر مدیون این اصرار است.

در جنب این کوشش عده ای از مکتشفین قرن ۱۹

$$\frac{Q_1 - Q_2}{Q_1} = \frac{T_1 - T_2}{T_1}$$

$$یا \quad 1 - \frac{Q_2}{Q_1} = 1 - \frac{T_2}{T_1}$$

$$و از اینجا \quad \frac{Q_1}{T_1} = \frac{Q_2}{T_2} \quad و یا \quad \frac{Q_2}{Q_1} = \frac{T_2}{T_1}$$

یعنی نسبت گرمای گاز به درجه حرارت آن در ماشینی که صحیح و بدون غلط کار کند ثابت است این مقدار ثابت را بتراذف ماده «جرم انرژی» میگویند. و کلاوزیوس آنرا مساوی S میگذارد ($\frac{Q}{T} = S$) و انتروپی

مینامد. چون طبیعتاً همیشه حرارت جسم کم میشود از این لحاظ S زیاد میشود یعنی انتروپی زیاد میشود (با انرژی خراب مگردد). آزمایش نشان میدهد که همیشه کلیه انرژیها را میتوان صد در صد به انرژی حرارتی تبدیل کرد ولی مطابق توضیح بالا انرژی حرارتی ضمن تبدیل مقدارش نیز بهمان صورت گرمائی و غیر قابل مصرف میماند یعنی پیوسته سیر طبیعت در جهتی است که انتروپی یا خرابی انرژی زیاد تر میشود و با اصطلاح مرک گرمائی صورت میگیرد.

۵- سیر طبیعی

اگر دو گاز مختلف اکسیژن و هیدروژن را مثلاً در دو بالن سرباز زیر سرپوشی پهلوی هم قرار دهیم پس از مدتی مشاهده میشود که این دو گاز مقداری با هم مخلوط شده اند و هر چه بیشتر طول بکشد درجه اختلاط بیشتر میگردد ولی هیچگاه دیده نشده است که يك گاز مخلوط بصورت دو گاز اولیه خود از هم جدا شود، پس میگوئیم سیر طبیعت در جهتی است که انتظام به اختلاط و اختلاط به اختلاط بیشتر تبدیل شود.

از لحاظ شوری مکانیکی گرما، هر جسمی را مجموعه ای از ذرات ریزی میداند که هر يك از ذرات دارای حرکت معینی است هر چه گرمای بیشتری به جسم بدهیم سرعت این ذرات بیشتر میشود (با اصطلاح انرژی سینتیک متوسط ذرات زیاد تر میگردد) و در مقابل ما احساس میکنیم که درجه حرارت جسم بیشتر شده است. پس تبدیل بكنوع انرژی به گرما یعنی زیاد تر شدن انرژی سینتیک متوسط ذرات جسم. و البته این ذرات دارای حرکات نامنظم در جهت میباشند، از این نظر میگویند سیر طبیعی در جهتی است که حرکات نامنظم (مکانیکی) بصورت حرکات نامنظم (گرمائی) در آید.

پلانک میگوید طبیعت شکل معینی از حوادث را بیشتر دوست دارد، اندازه این بیشتر دوست داشتن را (که از يك جهت همان انتروپی معلوم میکند) بلستین اینگونه بدست میدهد که میگوید

۳- امواج الکترو مغناطیسی- اگر تأثیر از دور صحیح باشد باید از دو نقطه الکتریکی یکی که محل خود را تغییر داد آنرا این تغییر محل روی دیگری تأثیر کند. اما از لحاظ تأثیر از نزدیک باید ابتدا این تغییر محل در محیط او (در میدان) اثر کند تا بعد به نقطه دیگر برسد پس تأثیر تغییر محل پس از مدت زمانی به دومی میرسد و اگر این تغییر محل پیوسته و دائمی باشد در نتیجه تأثیر آن نیز باید پیوسته به محیط داده شود یعنی میدان الکتریکی این ذره نیز دائماً در تغییر باشد یعنی: از بار الکتریکی متحرک، امواج الکتریکی خارج شود. و چون الکتريسته جاری در اطراف خود تأثیر مغناطیسی نیز دارد از این لحاظ میدان الکتريسته متحرک را میدان الکترو مغناطیسی میگوئیم و چون مطابق توضیح بالا تغییرات تأثیرات الکتریکی و مغناطیسی دائماً تغییر میکنند و این تغییرات نیز بشکل امواجی که توضیح دادیم منتشر میشود آنرا امواج الکترو مغناطیسی میگوئیم. بهترین مثال برای قدرت خلافت تفکر تئوری در فیزیک تاریخ تکامل امواج الکترو مغناطیسی است. زیرا این امواج که امروز نقش مهمی در زندگی بشر دارد و دیگر نمیتوان از آن صرف نظر کرد ابتدا در اثر تجربه بدست نیامده است بلکه ماکسول برای مجسم ساختن ایده فارادی آنرا روی کاغذ و بصورت ریاضی یافته است. و بعدها هرتس از لحاظ عملی آنرا تایید مینماید (۱)

برای گرفتن تصویری از امواج الکترو مغناطیسی شکل انتشار امواج رادیویی را که هرتس یافته است توضیح میدهیم:

a میله ایست که بوسیله معینی روی آن الکتريسته های مثبت و منفی از هم جدا شده و در دو سر میله جای گرفته اند. مطابق نظر فارادی از بار های الکتریکی خطوط نیروی الکتریکی خارج میشود که ابتدای آن الکتريسته مثبت و انتهای آن الکتريسته منفی است پس از رفع مزاحمت الکتريسته های منفی مثبت متقابل میشوند و با خود خطوط را هم جمع میکنند، اول مرتبه خط الکتریکی وسط و سپس بعدی ها سرشان با هم جمع میشوند (چون الکتريسته مثبت و منفی مربوطه با هم جمع شده اند) و در نتیجه با سرعت نور بهمان صورت مدور در فضا بخش میشوند.

(در واقع شکل مقابل مقطعی از این خطوط است و شکل واقعی يك شكل فضائي است و بنا بر این هر دو حلقه قرینه در دو طرف، مقطعی از کانال فضاییست که دور تا دور میله را فرا گرفته است. از طرف دیگر وقتی الکتريسته حرکت کرد دور خود میدان مغناطیسی درست میکند خطوط آن توی خود بسته و دور تا دور میله را بصورت استوانه ای به محور میله فرامیگیرد پس در واقع

۱- همه میدانند که طول امواج رادیو از چندین کیلو متر تا ۱۳ متر میرسد ولی بالاتر از آن امواج دیگر رهم هست و پائینتر از آن نیز طول موج از یک متر تا یک سانتی متر هم متوسط فرستنده ماوراء موج کوتاه منتشر میشود.

نیز بودند که میخواستند این تأثیر از دور را اینگونه توضیح دهند که دو جسم رو به هم از هر فاصله ای ممکن نیست تأثیر کنند بلکه هر تأثیر فیزیکی در فضا از نقطه ای بنقطه ای دائماً منتشر میشود.

فارادی که مرد عملی مشهوری است، این قضاوت را بپایه عالی میرساند، برای بار های الکتریکی خطوط قوایی فرض میکند که در فضا منتشر میشوند، یکدیگر را میرانند، تعداد آنها در هر واحد حجم متناسب با قوه ایست که آن بار الکتریکی در آنجا عمل میکند، این خطوط در مقابل چشم باطن او موجود بوده، عمل میکردند و سبب اکتشافات زیاد او شدند، در حالیکه این ایده مخالف با نظریات همعصران او بود (۱). اما ماکسول موفق شد که این تصورات فارادی را از لحاظ صورت ریاضی نیز تکمیل کند.

مطابق این نظریه تأثیر دو بار الکتریکی باید رو به هم بتوسط فضای ما بین صورت گیرد. تجربیات فارادی نشان داد که اگر بین دو بار الکتریکی عایقهای الکتریکی مختلفی گذارده شود در مقدار تأثیر این دو بار رو به هم تغییر میدهد. از این راه فارادی بدستی نشان داد که فضا در واقع حامل انرژی ها و تلاشهای (پتانسیلها) است که بین دو ذره موجود است ولی تنها بصورت قانون کولن درک میشود. بنا بر این حتی فضای «خالی» هم حامل انرژی و تلاش (پتانسیل) است.

از لحاظ ریاضی چنین میگوئیم که در فضای اطراف هر ذره الکتریکی در هر نقطه انرژی پیدا میشود که قانون کولن عبارت است از مجموعه کلیه این اثر ها، چنین فضایی را میدان میگوئیم و از تلاشهای (پتانسیلها) الکتریکی مملو است. اما عمل نشان داده است که فرموله کردن این اثرها که از لحاظ فیزیکی قوانین «اولیه تر» ی میباشند بسیار مشکل تر از قانون کولنی است که محصول مجموعه این قوانین میباشد. زیرا در اینجا این مسئله بصورتی که اصل اتصال (متد بودن) بدرجات زیادی در آن دخالت میکند باید معین شود یعنی چگونه حالت هر نقطه ای در میدان الکترو مغناطیسی با محیط بالا واسطه اطراف خود پیوستگی دارد و چگونه این حالت الکترو مغناطیسی در هر نقطه ای از فضا و محیط بالا واسطه او سبب میشود که تغییرات پیوسته زمانی حالت آن نقطه تأثیر آمی کند.

۱- عمده اکتشافات فارادی که تأثیر پایه گذارنده داشته

است از این قرار است. ۱- هر سیم بیج جریان داری که درون سیم بیج دیگری باشد در آن جریانی القاء می کند بشرطیکه جریان درون سیم بیج تغییر کند یا سیم بیج اول را از داخل دومی خارج کرده یا در آن داخل کنند (میگوئیم در این حال مقدار خطوط مغناطیسی و الکتریکی نسبت بر زمان تغییر میکند. - ۲- قوانین الکترولیت (در اثر جریان برق از محلول املاح به نسبت معینی از هر ملخی تجزیه میشود) - ۳- هر عایق مقدار میدان الکتریکی را تغییر میدهد - همه اینها پایه ترکیب الکتریکی ماده میشود.

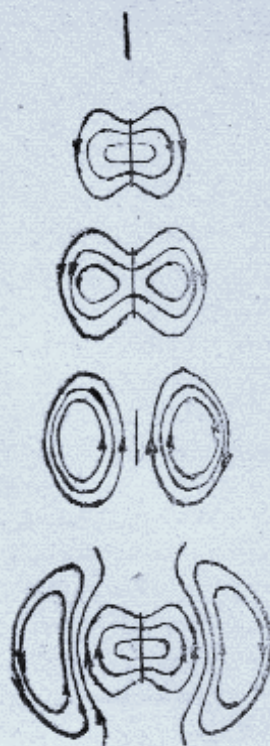
است و بدینشکلیل با هر تغییر بار الکتریکی یکعده خطوط مغناطیسی و الکتریکی درست میشود کسه هر کدام دیگری را احاطه کرده و با سرعت نور در فضا منتشر میشود. (قانون ماکسول) و جهت این دو برهم عمود است.

موضوع پنجم: ماده و اتر - پس از نظریه ماکسول دیگر با اندازه ای آزماینها و نظریات مختلف وسیع و کافی شده بودند که کلیه موضوعهای فیزیکی را در اواخر قرن ۱۹ بدو فصل تقسیم میکردند: ماده و اتر

اول ماده - جزو ماده اصولاً عناصر (۹۲ عنصر) و کلیه اشکال حاصله از آن محسوب میشد و بنا بر این کلیه خواص و تغییرات آن در این فصل وارد میگشت و در ضمن چون معلوم شده بود که اولاً هر جسمی از اتم ساخته شده و هر اتمی از الکتریسیته مثبت و منفی درست شده است (که باز خود الکتریسیته از ذرات ریزی که دیگر غیر قابل تقسیم است بنام الکترون و پروتون حاصل میشود) و مخصوصاً میلیکان موفق شده بود بار الکتریکی این ذرات الکتریکی را بصورت مجزی و منفرد اندازه بگیرد، قاعدتاً از این لحاظ الکتریسیته نیز جزو ماده محسوب میگشت.

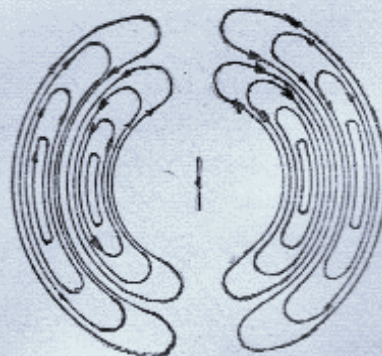
دوم اتر - وقتی قبول شود نور باید از نوع امواج باشد، درحالیکه موج، در واسطه ای باید منتشر شود و از طرفی نور از خلاء هم (از همه بهتر) میگذرد پس هویگنس حق دارد بگوید ذرات حامل موج نور باید اتر باشد. و دیدیم که خاصیت این اتر فرضی باید این باشد که قابلیت تراکم نداشته و درعین حال در مقابل حرکت اجسام و حتی سیارات هیچگونه مقاومتی ابراز ندارد. البته اینگونه نتیجه گیرها بكمك قوانین مکانیکی حاصل میشود و بنا بر این قضاوت مکانیکی وجود اتر را با شرایط گفته شده وارد نمیکند تا مسائل فیزیکی را بصورت مکانیکی توضیح دهد این امر یک اشکال بود از طرف دیگر معاصمه ماکسول برای انتشار امواج الکترومغناطیسی سرعتی مساوی سرعت نور حساب میکرد و آزماینها هر تنس نیز آنرا تأیید کرد و بالا تر اینکه ماکسول بخوبی نشان داد که نور نیز جزو امواج الکترومغناطیسی محسوب میشود، البته با طول موج خیلی کوچک (از میلیمتر ۰/۰۰۰۷۶ تا ۰/۰۰۰۳۸ میلیمتر) ولی در معادلات ماکسول احتیاجی به اتر نبود درحالیکه از لحاظ کیفیت نظیر قانون جاذبه نیوتن بود که کلیه سوالاتیکه در قلمرو او پیش میآمد صحیح حل میکرد ولی دلیل آنرا عبقانه تر توضیح نمیداد.

اما خود ماکسول به این نکته فکر نمیکرد، بلکه به عنوانهای مختلفی برای بدست آوردن یک تئوری مکانیکی اتر میاندیشید. اما جهت عمومی کار او کاملاً سوی دیگری را نشان میداد و کم کم فیزیک دانان در تحت تأثیر اکتشافات او به این نتیجه رسیدند که اصلاً مسئله نمود مکانیکی اتر امر زائیدی است. زیرا اگر ممکن



شکل پیدایش امواج الکتریکی در یک سیم

بایسته شدن هر حلقه الکتریکی (وصحیحتر کانال) یک حلقه مغناطیسی نیز بسته میشود که این حلقه دورن آن کانال قرار میگیرد و دو جهت یا سطح آنها برهم عمود



شکل میدان الکتریکی و انتشار آن در فضا



شکل میدان مغناطیسی یک جریانی که در سیم میگذرد

به توضیح مکانیکی تغییرات طبیعت زائیده عادت است نه حاکی از واقعیت.

پیش از ما کسومل کوشش میشد که اتفاقات الکترو-مغناطیسی را بر قوانین مکانیکی حمل کنند در حالیکه امروز برعکس کوشش میشود قوانین مکانیکی را با کمک قوانین الکترومغناطیسی توضیح دهند. و با این وضع از لحاظ توضیح فلسفی نموده‌ها نیز تفاوت عمده‌ای پیدا میشود (وما در مقاله بعد کمی در این باره صحبت خواهیم کرد).

از طرف دیگر آزمایشهای زیادی مخصوصاً آزمایش میکلسن نشان داد که فرض وجود اتر با تضادی روبرو میشود (و مادر مقاله بعد آنرا مینویسم) که خواه ناخواه باید وجود آنرا انکار کرد و بدینطور تقریباً اصل وجود اتر بی معنی میشود.

با اینحال فیزیکدانان از لحاظ احتیاج و برای جلوگیری از اختلاط مباحث نام اتر را حفظ کرده‌اند و هرچاز آن نامی است منظور نمودن الکترو-مغناطیسی است که با نمودن های مکانیکی متفاوت است ولی در هر حال در اواخر قرن ۱۹ مسلم شد که مبحث ماده و اتر را نمیتوان از هم جدا ساخت و هر عنوانی برای آن قائل شوند باید همه انواع نمودها را زیر آن توضیح دهند.

باشد کلیه نموده‌های الکترومغناطیسی را از نظر محاسبه معین کنیم دیگر چه میخواهیم؟

بر علیه این نظریه که قانون نیوتن یا نظائر آن مثل قانون کولن از اولیه ترین قوانین فیزیکی است نه تنها فلسفه مکانیسم اقدام میکرد بلکه يك غربزه فیزیکی نیز که قوانین تأثیرات فیزیکی را بر پایه قانون تأثیر از نزدیک میگرفت، با این نظریه مخالف بود. اما تئوری ما کسومل که برای قانون تأثیر از نزدیک يك فرمول دقیق ریاضی وضع میکند ضمناً بر خلاف فلسفه مکانیسم عمل میکند چه این فلسفه ادعا میکند که قوانین مکانیکی را (همچنانکه برای ضربه و فشار اتمها صادق است) باید بعنوان آخرین و صحیحترین قانون طبیعی شناخت و از این لحاظ توضیح حوادث طبیعی بکمک نمونه های مکانیکی تنها يك «توضیح» واقعی است که «فهم» واقعی و «شناسایی» واقعی هستی اشیاء را ممکن میسازد.

تئوری ما کسومل که تنها تشریح ساده‌ای از نمود های الکترو مغناطیسی است بدون اینکه کوشش کند توضیح واقعی از قوانین آن بدهد عامل ضد مکانیسم است کیرشهوف در ۱۸۷۶ مینویسد: تکلیف مکانیک در «نوین کردن حرکات موجوده در طبیعت بساده ترین و کاملترین طرز است.» باید در نظر داشت که اصرار

xalvat.com

آراء مشكركين درباره :

اعتماد بنفس

گرزانکه باستخوان نمائندرك و بی کردن منه ارخصم بود رستم زال	در خانه تسلیم منه هرگز بسی منت مکش از دوست بود حاتم طی
کن بیم و هراس را برون از سرخویش مرغان که بشاخه ها نلفرند از باد	خواجه نصیر الدین طوسی باورچه کنی تو خویش شو باور خویش ز آتروست که تکیه شان بود بر بر خویش
باز سیلاب حوادث رو نباید تا فتن	با نیاید خانه در صحرای امکان داشتن
چورسی بکوه سینا ارنی نگفته بگذر	که نیرزد این تمنا بجواب لن ترانی
خون خود را گریزی بر زمین بت پرستیدن به از مردم پرست	به که آب روی ریزی در کنار پشد گیرو کار بند و گوش دار
	ابو سلیم گرجانی

آرزوهای مرده

کهنه کار باصطلاح دنیا دیده ای بود . خیلی کم تعجب میکرد . ساکت بود ولی سکوتش را برخ دیگران نمی کشید . و برعکس همه پیر مرد ها مردم را نصیحت نمیکرد ، و براه راست دعوت نمی فرمود . و اساساً از راه نشان دادن بدیگران بدش می آمد ، ولی خوب نگاه می کرد ، خیال نمی کنید که نگاه کردن کار آسانی نیست ، یعنی منظورم دیدن است ، او معتقد بود که همه مردم نمی توانند زیبا بینان را به بینند بایستی بایشان نشان داد و مثل همه علوم و کارهای دیگر با آنها آموخت که ببینید فلان چیز قشنگ است و چرا ؟ نه بعلم اینکه من خوشم می آید یا فلان شاه با وزیر آنرا پسندیده است ، نه بعلم اینکه در این چیزیا مطلب يك «وحشت هنری» يك گمشده مجسم ، و یا يك زن دوه با شادی انسانی قابل فهم و درك شده است ، خوب بیان شده و یا مجسم گردیده است . گاهی نیز پیر مرد استاد تبسمی می کرد ، و من درست بخاطر دارم که این تبسم بیشتر در مواقعی بود که از زندگانی بسیار خصوصی اشخاص مطلبی می شنید ، آنوقت سوت کوچکی میزد و آهسته از جیب بغلش شیشه ای را که همیشه باخود داشت بیرون می آورد و جرعه ای می نوشید . می گفتند از وقتی که زنش مرده است اینکار را می کند ، و بازمی گفتند که زنش بسیار خوشگل بوده و با او خیلی بد رفتاری می کرده است من خیال میکنم همه اینها بهانه بود ، ولی دختری که از زنش داشت بقدری قشنگ بود که ممکن می شد فکر کنیم زن پیر مرد از خوشگل ترین زنهای شهر بوده است . بهر صورت يك علت مهم که شاگرد مدرسه ها میل داشتند نزد استادشان باشند بیشتر همین دختر خانم بود . خودش نیز میدانست ولی بروی مانیا آورد ، و با اشاره در موقع مخصوص سوت کوچک را میزد و ما می فهمیدیم که ملتفت شده است . چیزی که بیشتر از همه جلب توجه می کرد میل به تنهایی و کناره گیری او از خلق بود ، با اینکه اشخاص برجسته و درباری او را می شناختند و احترامش می کردند و با این وجهه خوب می توانست همه جا برود ، نرفت و از جمعیت فرار می کرد ، و همیشه با دخترش بگوشه های پرت افتاده می گریخت ، من درست نمیدانم که بعلم میل بانزوای او بود که تعقیبش می کردم و یا توجه بدختر خانم . از شما چه پنهان من خیلی ادای او را در می آوردم و این کناره گیری را بیشتر دوست داشتم که مردم بیشتر بمن توجه کنند و راجع بمن کنجکاوی کنند و درباره من بیشتر حرف بزنند ، حس شهرت طلبی و اقیان شهورت شخصیت پرستی مرا یابین کناره گیری و

... اصلاً چه لزومی دارد که وقتی می خواهم قصه خودم را بگویم سعی کنم که سروه آن بهم مربوط باشد . مگر قصه من نیست ؟ مگر نه اینکه من می خواهم از لابلای گذشته ها و از میان خاطرات گذشته و تار يك خودم که بهیچوجه شما با آنجا راه ندارید چیزی بگویم ؟ پس چه فایده دارد که در فکر مقدمه و نتیجه باشم ؟ اصلاً مگر شما که این نوشته را می خوانید و هزاران قصه و خاطره دیگر از مردمان دیگری مثل خودتان خوانده اید ، هیچ مطلبی از آن نوشته ها را در خودتان جستجو کردید ؟ هرگز ، برای هر يك نفر اقل يك قصه هست ، و برای هر قصه يك موقعیت بخصوص ، اصلاً مگر خود زندگی سروه دارد و مقدمه و نتیجه اش بهم مربوط است ؟ کسیکه می خواهد خیال خودش را بگوید ، چه لازم است که مفهوم آنراحتماً بداند آنچه برای همه خیالپرستی است شاید برای یکی صحت دارد ، و عین حقیقت است . بهر صورت من اصراری ندارم که برای حرفهایی که می زنم و می نویسم سروه بسازم .

من نقاشم ، یعنی خیال می کردم نقاشم ، بخاطر دارم که در کودکی روی كف طاقچه اطاق شكل كوزه کشیدم ، و پدرم که نیز خیال می کرد پدرش از نابغه های دنیا است ، آن شكل كوزه را بهمه نشان میداد و دائماً «آتیه درخشان» من صحبت می کرد . او مرد و من بتدریج حرفهای او را بریش گرفتم ! و چندسال بعد کاملاً خیال میکردم نقاشم ، کم کم این خیال قوت پیدا کرد طوری که من از حرکات و اعمال معمولی مردم نیز بیزار شده بودم و دائماً در فکرم نقاشی میکردم ، حتی بهرسمه نقاشی تیزترتم و دیگر تقریباً در نبوغ خود و «آتیه درخشان» شك نداشتم . در آنروزها تصمیم گرفتم که از روی طبیعت کار کنم زیرا خیلی مد شده بود . سه پایه و قلم و مو و رنگ و روغن برداشتم و بهحوالی قریه مقابله رفتم ، مقابله خیلی پرت افتاده و ساکت و آرام است ، دامنه کوهستان باصفائی است که فقط صدای کلاغها نزدیک غروب و دم صبح آرامش آنجا را بهم می زند . اگر بخوام بیاد آرم و خیلی دقیق علت این کارم را در آنروزها بگویم نمیتوانم . فکر میکنم که استاد نقاشی مدرسه چون با آنجا رفته بود خواستم اسم در کنم و اظهار وجودی کرده باشم و خودم را نشان بدهم . مخصوصاً که بعضی دیگر از شاگرد مدرسه ها هم بهمین منظور آمده بودند و حس شهرت طلبی و نمایش دادن و برخ دیگران کشیدن را نیز می توانستم راضی کنم . ها ، راستی اینرا هم بگویم که این استاد نقاشی پیر مرد

بود درحیثی که از پشت سردستی پشانه من می زد و نگاه می به تابلوی نیمه کاره ام می کرد بشوخی گفت:

«خوب آقای آرتیست باشی (همیشه مرا اینطور خطاب میکرد) اینجاها چکار داری ، او مدی که کار های هنری خلق بفرا می یا مقصد دیگری هم داری ؟ من منتظر هنرمندیهای بزرگتری از طرف تو هستم .»
من لحن شوخی و مسخره آلود او را نشنیده گرفتم و گفتم :

« بهیچوجه کار دیگری ندارم ، کار من فقط جستجو کردن و فهمیدن زیباییهاست ، دوست دارم که در شبهای تاریک کنار مزرعه بنشینم و صداهای گنگ و مبهم شب را بشنوم ، میل دارم که از پشت کوه روبرو ؛ بالا آمدن تدریجی خورشید و رنگ آمیزی ابرها را در آن موقع درست به بینم . یک صدای بریده ، پرش یک کبک بایک توکارا بیش از همه صداهای شهر دوست دارم ...»

دروغ نمی گفتم ، نیمه های شب بارها بخرابه ای که نزدیک مفانک بود می رفتم ، و در کنار ستونهای شکسته می نشستم و بعدای مرتب مرغ حق آتقدر گوش می کردم ، و خیال می کردم تا خوابم می برد ، و واقعاً از این حرکات لذت می بردم و علت صحیحی برای آن ندارم ، شاید گریختن از خودم علت آن بود ، شاید بعلمت این بود که درون خودم را نمی شناختم ، نمی دانستم که چه می خواهم و برای گم شدن خودم و گم کردن تشویش دائمی باین حرکات مجنونانه متوسل می شدم ، بهمه چیز صورت تاریک ، وحشی و خاموشی می دادم و در زوایای روح تاریکتر خودم مخفی می کردم و ساعتی دراز باین مایخولیای تنهایی و تاریکی مشغول بودم و اکنون بهیچوجه نمی توانم سلسله بسیار درهم خیالات آنزمان را بغاطر آورم . هر رنگ یا هر صدایی که خیال مرا برمی انگیزت دوست داشتم ، اما نمی دانستم چه رنگ و یا چه صدایی این کار را می کند ، این عقاید و آن حرکات کم کم عادت جلی می شد و بعنوان یک هنرمند که شنیده بودم ابتکارات مخصوص بخود دارد ، و جنونهای مختلفی از او بروزمی کند همه این کارها و اندیشه ها را جزء عادات هنرمندی خودم می دانستم و بآنها افتخار میکردم ، و در عین حال متوجه بودم که حرکاتم مورد توجه دیگران قرار گرفته است یا نه ؟ و اگر نکرفته بود سعی می کردم که باحرکات بی معنی - نری نیوغ خودم را برخ مردم بکشم ...

یکروز بغاطر دارم که عقاید ساختگی خودم را در باره زیباییهای مورد نظر در طبیعت برای پیر مرد شرح دادم و گفتم ،

« غیر از آنچه از عین طبیعت می توان دید چیز دیگری نباید موضوع نقاشی قرار بگیرد ؛ اندام زنه های عربان را کشیدن خارج از اصول زیبایی است ، جائیکه شهوات ماوسینه بزرگ کردن اصل موضوع هنری بشوند خیانت به هنر و مضمون هنری است ، نباید آثار

تعمیب روش پیرمرد برمی انگیزت . هر کار کوچکی که می کردم همیشه می پرسیدم که مردم چه میگویند ؟ افکار عمومی چگونه قضاوت می کند ؟ و از این برت و پلاها بسیار خوشم می آمد و این بنای دروغی شخصیت که ساخته بودم مرا ارضی می کرد ، و بمایخولیای حس بزرگی دچار بودم ، ولی - باوجود این حالا خیال می کنم که چشم کی بود رنگ بسیار درشت و قشنگ دخترک پیرمرد نیز در این کار سهم بزرگی داشت . من متکرم نمی شوم که بعضی از این انزواهای هنرمندان و عزلت های روحی امراض بسیار نجیبی هستند که مرضای خودشان را در مایخولیاهای رنگارنگ خیال فرو می برند و باز بیرون می آورند و ما نتیجه این بیرون آمدنها را بشکل زیبایی هنری می بینیم ، اما برای هر کسی چنین نیست ، مایه های که هر کس از خارج وجود خودش می گیرد کافی نیست که در این انزوا صورت زیبایی پیدا کند ، برای غالب این مرضای مایخولیایی فقط مایخولیا و جنون می ماند و هنر در همان دریای پر از رمز تصور غرق می شود و می میرد پیرمرد غالباً می گفت من بسیاری از شکسپیرها را می - شناسم ، که حتی یک ترانه نسروده اند و مرده اند . می گفت که این مرضای عصبانی با ناخن گور خودشان را می کنند ، و نمیدانند که از پیدا شدن شروع این جنون تا از بین رفتن همه فعالیت های درونی و آرزوهای شیرین زندگی چندان راهی نیست .

وقتی که خیلی عصبانی بود . و از محیط خودش بکلی خسته می شد - ساکت می ماند - و در این مواقع گاهی خنده ای مسخره آمیز بر لب داشت که نمی توانستم بفهمم از تأثر است یا از بی اعتنائی ؟ - بعنوان کاررو زانه نقاشی می کرد ، نه برای تفنن و تفریح . در انتخاب سبک بسیار متعصب بود . و شاگرد ها می گفتند این تعصب نشانه فروت شدن فکر و ذوق اوست . ولی اینطور نبود ، نمیتوانست مطالب جدید را بعنوان زیبایی مجسم شده و قابل فهم بشناسد شاید از پیری بود ، و شاید از نادانی ولی من متاسفم که اقرار می کنم آنهایی که سبک جدید را عالی می دانستند از آنچه می گفتند بی اطلاع بودند و فقط بعلمت بسی ذوقی و ضعف در کار صحیح چیز های جدید را که نمی شناختند می خواستند بیا یاد بدهند . و یا شاید در اصل این چیز های جدید بسیار مورد نظر هنرمندان باشد ولی آنچه که ما می شنیدیم و می دیدیم جز حرکات و طرح های گنگ ، درهم و مبتذل از نظر اصول چیز دیگری نبود ، بهر صورت پیرمرد استاد ، موجودی بود که هیچکس از معاشرتش لذتی نمی برد و بدر هیچ مجلس یا انجمنی نیز نمی خورد ، ولی من او را دوست داشتم ، و از حرکاتش لذت می بردم ، و او خواهش بودم . شاید بدون اینکه بتوانم اقرار کنم بغاطر « شیرین » دخترش بود . والا شوق هنر مندی اینقدر سرو صدا ندارد .

یکروز آفتابی پاییز که پیرمرد خیلی سردماغ و شنگول بنظر میرسید و شاید جرعه ای از بغلی بالا کشیده

نگاه سیربچه‌ درخشان و گلگون یا بوهای طلائی آشفته او بیفکنم. اما هر لحظه‌ای که تصمیم می‌گیرم می‌توانستم نقش او را عیناً روی کاغذ نقاشی کنم و شاید در تمام مدتی که خودم را بنیوخ زده بودم و ادای نقاش‌ها را درمی‌آوردم فقط همین یک کار زیبا را بلد شده بودم ولی هر مرتبه دزدانه می‌کشیدم و باره می‌کردم مبادا که این عشق کهنه و مریض دوباره گل کند، اما اشتباه می‌کردم گذشته‌های مدفون کم نمی‌شوند، فقط اسکلت آنها هر لحظه مانند مرده‌ای از گور گذشته سر بیرون می‌کشد و ما را از وحشت بر خود می‌لرزاند... او هو شیرین... گاهی که در زوایای روح خود باین تشنگی و طلب - باین شهوت مرده - باین میل و حرص جمع شده و فشرده شده، باین آرزوی کهنه، باین نقش خاطره گذشته باین هیکل جاندار مدفون در روح خود سری می‌زدم، از ترس و وحشت می‌گریختم، حقیقت تلخ را می‌دیدم و باز تظاهر می‌کردم خودم را می‌گریختم، و بی‌پناهانه نقاشی و هنرمندی سرخودم را گرم می‌کردم که شاید فراموش کنم و نمی‌شد. میدانستم که خورشید و چمن، و مرغ هوا و ناله جغد همه کلمات مبتذل و تو خالی هستند و طبیعت جز یک هیولای ساکت و ظالم چیز دیگری نیست میدانستم که فقط وجود آشفته من، عشق کهنه من و تصورات بی انتهای من، میل مفرط و شهوت تشنه من است که دور خود را چون کرم یا خیالات می‌تند و بتدریج مراد خود محبوس می‌کند و راه گریزم را می‌بندد... من بودم و یکدینا میل کشته شده. با چنین حالتی چه میتوانستم کرد - او بمن توجهی نداشت و من جرأت اقرار بعشق نمی‌کردم، چه می‌توانستم بکنم، جز آنکه با فشار زیاد خودم را مشغول کنم... بارها فکر کردم که برای مشغول شدن بجمعیت پناه ببرم و با مردم معاشرت کنم، گاهی این میل بقدری در من شدید می‌شد که بی اختیار همه کارها را می‌گذاشتم و بهر جا که عده‌ای جمع بودند فرار می‌کردم، ولی افسوس که نمی‌توانستم داخل ایشان باشم، هر گاه که عده‌ای را میدیدم که در شادی غرق شده‌اند و باز آنها بشوخی و خنده و بازی می‌گذرانند و صدای «سلامتی تو» همه جا بلند است، کسل می‌شدم، غمگین می‌شدم - حسادت می‌کردم، زیرا خوب تشخیص میدادم که قادر نیستم این شادی‌ها را برای خودم داشته باشم، آنوقت باشخصی که باینکار قادر بودند غبطه می‌خوردم و عکس العمل این غبطه حسادت بود، حسادت که بشکل اندوهی ساکت و بی نهایت شدید روح مراد خود فرو میبرد.

قیافه من قیافه مکروهی نیست بر عکس اندوه دائمی حالت شرمگین و تاحدی مطبوع بآن داده است. ولی این با «ناخن گور کردن در روح» مراجعین فراری کرده بود، یکمرتبه در بین یک شهر مردم، خود را تنها و تنها می‌دیدم، و از شدت تنهایی خسته شده بودم، دیگر نمی‌توانستم دوست بدارم، و دوستداری هم نداشتم از همه جا رانده شده بودم زیرا یاد در خیال خودم فرو

اصلی را با احساسات شخصی مخلوط کرد و موضوع قرار داد عین جسم و یا منظره موجود را باید عکس برداری کرد و اگر در عین، تغییری باید داد شکل دیگری است که برای نشان دادن آن باید ایجاد کرد و نه اینکه تسلیم شهوات خود شد و مثلاً در منظره‌های موجود طبیعی، صورتهای انسانی را داخل نمود...»

آنروز که این عقاید بسیار هنرمندان را گفتم بر مرد یکمرتبه با صدای بلند و بقیقه خندید و دستی بر من کشید و گفت:

«به به جناب آرتیست باشی واقعاً که بیداد کردید محظوظ شدیم، به به به به»

من که تا آنروز نمیدانستم مرد باین سادگنی نیز ممکن است چنین خنده‌ای سر بدهد بسیار تعجب کردم و با خود اندیشیدم که «مگر عقیده‌ای که من اظهار کردم غلط بود؟» مگر کلیه این عواطف رقیقه و احساسات شاعرانه و غزل‌های شور انگیز عشاق غیر از وسیله برای بقای نوع و گول زدن طبیعت چیز دیگری می‌تواند باشد؟ مگر این عشق که اینقدر در اطرافش حرف می‌زنند جز امر عادی حیوانی مطلب دیگری دارد؟ مگر اقتاع غریزه جنسی اینقدر مقدمه‌های و هو دارد؟ مگر... مگر...

ولی در حین اینکه سعی می‌کردم خودم را به نیوخ بزنم و این لاطائلات را جز سرشت خود بدانم گاهی... البته در تنهایی فکر می‌کردم: که تنها با ناله مرغ حق و صدای پرش بک و توکا و ریزش آبشار و دیدن طلوع و غروب خورشید نمیتوان زندگی کرد و لذت برد، زیرا خوابهای پریشان و آشفته نیمه شب، نگاه دزدانه دختران (بلافاصله بیاد شیرین دختر استاد می‌افتادم) اندام عربان زنان مست، گرمی سینه محبوبه‌ها، لرزش خفیف پستانهای برهنه، بوی عطر ملایمی که از گیسوان برهم ریخته و انبوه طلائی رنگ دخترها «باز بیاد شیرین می‌افتادم» برمی‌خیزد همه اینها خوشگل است، زیباست و بنادانی و احقی نمیتوان از اینها گریخت، با نصیحت و دلالت با اخلاق و مذہب و دیگر قراردادها نمی‌شود اینهمه زیبایی و شهوت را فراموش کرد. این تبسم‌ها، خنده‌ها، ناله‌ها، قهقهه‌ها، نازها، تکبیرها، کرشمه‌ها قهر و آشتی‌ها، بوسه‌ها و آغوشهای گرم، اینها همه در طی قرون متبادی تکرار شده است و چه پرده بر آنها بکشیم و چه تکشیم پای ما را بسته‌اند و ما را در هر رژیم و مکتبی تحت تأثیر خود می‌گیرند از آنها گریزی نیست و اگر باشد مرض است و مریض باید معالجه شود...

اما این حرف‌ها را هیچوقت با خودم نمی‌گفتم، یعنی جرأت اقرار کردن نداشتم، از خودم پنهان می‌کردم. دو سال بود که شیرین را از همه چیز بیشتر دوست داشتم، هر مرتبه که چشم کبود رنگ بسیار درشتش را میدیدم تکان می‌خوردم اما نیکداشتن که در تمام این مدت باین درد کهنه من آگاه شود. بطور ممکن بود رازی را که بخودم نیز اقرار نمی‌کردم باو بگویم، حتی جرأت نکردم یک

« هار فیک ، امشب چند کلمه حرف حسابی می گم درست گوش کن و بیخود سرتو بسنک نزن ... »
خیلی مطلب گفت . از هنر و هنرمندی گفتگو کرد . حالا درست یادم نیست ، یعنی همان درد کهنه نمی گذاشت خوب بفهمم - می گفت دنیای هنر مانند دره زیبا و باطراوتی است که ممکن است خیلی ها به آن تجاسری بزنند و حتی مدت ها مقیم باشند . و از زیبایی ها و لطافت آن با سکوت و ادراک مجرد چیزی درک کنند . ولی .. ولی بسیار مشکل است که از این دره مصفا و قشنگ بتوانند بیرون بیایند ، و برای اشخاصی که بیرون ایستاده اند چیز زیبایی بگویند ، یا بنویسند و یا آهنگی بسازند و یا نقاشی کنند ، یعنی گرفته هارا خوب پس بدهند .

فقط دیدن يك چیز کافی نیست که آن چیز را بعنوان مضمون يك کار هنری زنده و مجسم کند . ولی در عین حال هر چیز کوچک و حتی بسیار پست و حقیر نیز می تواند مضمون يك کار هنری بسیار عالی بشود . مثلاً نمی دانم تابلوی معروف **وان گوگ** را دیده ای؟ کفش بسیار زشت و کثیف خودش ، را که اگر به يك آقای خوش لباس نشان میدادی تف بر زمین می انداخت برابر چشمش گذاشته است و از آن تابلویی ایجاد کرده است که هنوز جزو بهترین آثار نقاشی است و هر بیننده ای زنده بودن و زیبایی کار هنرمند را می تواند در این تابلو به بیند ، پس تنها مضمون کارهای هنری ، نمی تواند برای ایجاد هنر کافی باشد بلکه این ظرف هنرمند است که بایستی مظهر و را در خودش بگردد و آنرا اصلاح کند ، و پس از ایجاد شکل زیبای هنری ، آنرا بیرون بدهد ، یعنی از جسم شکل دار و صوری ، هنر مجرد و تصفیه شده بسازد ، چه بسیار اشخاصی هستند که از این دره با این می روند ولی تامل آنها از بالا آمدن نشان خبری نیست اینها همان شکسپیر هائی هستند که گفتیم حتی یک ترانه نرسوده اند خیال نکن که با انتخاب کردن مضامین عالی دیگر و بقول هنرمندان جدید و جوجه فرنگی ها « اری ژینال » می توانی کار دنیا پسندی بکنی ، نه بهیچوجه آن وحشت کار هنری که بایستی در آثار هر هنرمند کاملی باشد ، فقط مربوط به استعداد ، نوع ، و ظرف هنرمند است و پس که آنرا ایجاد می کند . و الا مضامین بسیار عالی هستند که هر لحظه از جلوی چشم همه مردم می گذرند و هیچکس نمی فهمد که حتی آنها وجود دارند -

این میراث بزرگ بشریت که امروز هنر قدیم را یعنی کلاسیک را بما نشان میدهد ، نیز مربوط به ایجاد کنندگان آن است نه مضمون آن . ممکن بود که این آثار راه دیگری را به پیمایند . هنرمندان عالم بودند که مردم را و دیدن مردم را ، شنیدن مردم را راهنمایی کردند و اگر تغییری هم پیدا شده است همین ها کرده اند اگر سبک یونانی بطرز دیگری شروع میشد و روش معماری و حجاری و نقاشی نیز در قرون وسطی عوض میشد یعنی با حفظ ، زیبایی مفهوم دیگری داشتیم .

میرفتم و دیگر قادر بیرون آمدن از آنجا نبودم از این چاه خود پرستی نمیتوانستم بیرون بیایم و دیگران را نیز بشناسم .

با حداقل زندگی مادی خو کرده بودم و نقابی از تکبر تو خالی و لرزان بر چهره خود گذاشته بودم ، و از پشت این نقاب هیچ چیز جز تاریکیهارا نمیدیدم - و بخوبی میدانستم که دردمن ، درد شهوت ، درد عشق مرده است ، درد دوست داشتن و دوست داشته شدن است ... ولی باز خودم را گول میزدیم و نقاشی میکردم .

هاهاها نقاشی نقاشی ، خیال بزرگ شدن ، مشهور شدن ، چه خیالات و آرزوهای شیرینی بود که آنروزها داشتم ، تصور می کردم که در این ماتمکده اگر نقاش بزرگی بشوم همه کس سر تعظیم فرود می آورد و دختران خوشگل بادیکن من چهره میکشیدند و تبسم می کنند و باغوش من پناه می آورند ، تصور می کردم که این راه پربیچ و خم می تواند مرا بجایی برساند . باشوق ساختگی یا حقیقی نمیدانم چه بود که در آن زمان با تمام نیروی خود تابلو می کشیدم ، تابلو های عجیب و غریب می کشیدم ، شب و روز کار می کردم ، یعنی رنگ و روغن دور می ریختم تا شاید بتوانم بفهمم که چی گم کرده ام اما گم کرده من در این اداها نبود ، در خیال خودم بود بیهوده سر بسنک می زدم ، شهوت مرده و گم شده ، همان مطلوب جاویدانی همه ، و محبوب فراموش شده من بود که بشکل آرزو و امید از لای تصور من بصورت تظاهر به هنرمندی و نبوغ سر کشیده بود . و مرا چنین متکبر و بی مصرف و عروسک خیمه شب بازی کرده بود می دانستم که يك آغوش گرم ، يك بوسه بر حرارت و طویل ، يك شب باشیرین و در آغوش گرم و معطر او بسر بردن کافی است که دفتر این لطافت را برای همیشه برهم گذارم و دیگر آرزوی رافائل و میکلائل شدن را فراموش کنم ... ولی این حرفها را کجا می - توانستم بگویم ، به که می گفتم؟ سرم بکار مشغول بود و تابلو می کشیدم (آخرین تابلوئی بود که کشیدم) منظره بیابان تنها و خشکی بود که از دور سرابی را نشان می داد . در این جلو يك تك درخت خشك برک ریخته بود و آخرین شمع خورشید از بالا با بره های پراکنده می خورد رنگ آمیزی و سبك آن را از نقاشان مدرن گرفته بودم و می دانستم که پیرمرد به بعضی نکات آن ایراد خواهد کرد . ولی چطور؟ دیگر نمیدانستم بهر صورت برای اینکه نظر او را بفهمم بعد از ظهر یکی از روزهای آخر تابستان بغانه نسبتاً مجللی که کنار دریاچه قریه داشت رفتم بلافاصله بعد از دیدن من همیشه حالت مسخره بخودش می گرفت . آنروز نیز فریاد زد :

« آها آقای آرتیست باشی سلام علیکم باز چی کردی . شاهکار درست کردی؟ بیا جلو ببینم ... »
تابلو را از من گرفت و مدتی بآن نگاه کرد و غفلتاً برای اولین بار قیافه ای جدی بخودش گرفت و گفت :

و آرزوی من متوجه شود، و عشقی را که با سردی و بی‌اعتنائی جواب داده شده است، کمی روشن‌تر کند، یا نه شاید اینطور خیال میکردم که این برانگیختن تعجب شاید خود او را متوجه کند، البته شاید بفهمد که يك دل بر از مهر و يك مغز مریض چنان نقش او را در خاطر سپرده است که بدون وجود او می‌تواند از عکس بهتر مجسم کند و یا نه، اصلاً میدوایم که این جراحت مغز، این خیال مدفون را بصورت او، روی تابلو بیاورم و راحت بشوم و از این اندیشه تاریك بگذرم، تکبر خودم را راضی کنم و دیگر در خواب و بیداری، هشیاری و مستی فقط دو چشم که بود رنگ و درشت او را نه بینم... نمیدانم، حالا هیچ نمیدانم، اینقدر میدانم که دو ماه با نهایت دقت در سکوت و تنهایی این کار را کردم و از عهده برآمدم، بدن زیبای او را که گاه و بیگاه دزدانه دیده بودم چنان دقیق و فشك کشیدم که هیچکاری را آنطور نکرده بودم. برآمدگی ملائم و مطبوع کبل او را، گردن زیبایش را، ساق پا و اندام خوششکل را، هایش را بقدری صحیح و شبیه کشیدم که کمتر شاگرد مدرسه‌ای می‌توانست بکشد... زلف او را چنان خوب رنگ آمیزی کردم که محال بود با طبیعت اشتباه شود، طلائی رنگ، روشن، آشفته و پیچ در پیچ و فشك بود... چشم که بود رنگ، درشت، و سؤال کننده اش را نیز از خاطر نبردم، سکوت استهفام آمیز نگاه چشمش را خوب کشیدم، حتی يك لحظه هم روبروی من نایستاده بود، نه فکر میکردم که با این کار بهمة این تحقیرها خاتمه می‌دهم و من بعنوان هنرمند جوان مشهور می‌شوم، هاهاها، شاید حس شهرت و شخصیت طلبی خود را باین وسیله بتوانم راضی کنم... و نیز عشق، این عشق کهنه. کاملاً بخاطر دارم. بعد از ظهر يك روز آخر تابستان و اول پاییز بود، هوا تاریك و روشن و ابر آلود بود، تازه برگها داشتند میریختند زیرا مفاصل سردتر از جا های دیگر است، برگها رنگ برنگ بودند، از زرد نارنجی، تاسبز، گاهی قرمز هم همراهشان بود، از همه جا آندوه، آدم را صدامی کرد... اما نه آندوه نامطبوع، آندوهی بر از خاطره. خاطره‌هایی مبهم، گنگ و ناآشنا، که نمیدانم چگونه می‌شود که یکمرتبه می‌آیند. شاید رنگها هستند که این نوع آندوه را ایجاد می‌کنند، ملائم و مطبوع. ولی من آنروز در گودی‌های روح تاریك و طالب و تشنه‌ام يك شادی كوچك نیز داشتم. خیال می‌کردم که تابلوی من جزء شاهکارهای سال خواهد شد، و نیز - چه احمق، چه نادانی - و نیز خیال می‌کردم که به این عشق کهنه خاتمه خواهم داد، خیال می‌کردم که این رمان بر از تراژدی‌های مبتذل را برهم می‌گذارم و شیرینی زندگی را که همه مردم دارند خواهم داشت - چه احمق، چه بی‌اطلاعی - من از روح مردم چه میدانستم، هنوز هم نمیدانم.

خانه استاد خیلی کنار افتاده بود، در پشت اولین آبگیر نزدیک آسیای آبی روی کوه بود. در این موسم هر روز

تنها مضامین برای زیبایی هنر شرط نیستند. و این هنرمندان هستند که بمضامین جان می‌بخشند و مردم را تقریباً مجبور می‌کنند که تبعیت نمایند. و باز خود این هنرمندان هستند که از دیدن فرم‌های ایجاد شده خودشان خسته میشوند و باز با سرم رفرم یا رنسانس، تغییراتی میدهند و تا آخر.

بسیاری از این مطالب گفت که چون در آن زمان حوصله نداشتم نمی‌فهمیدم و امروز هم که یاد آن خاطرات مرده افتاده‌ام با آن گناه ازین حرفها یاد می‌کنم چون به بی‌فایده‌گی و بی‌ارزشی و خالی بودن همه چیز زندگی پی برده‌ام - بهر صورت استاد اشاره کرد که این تابلوی تو نتوانسته است مضمون فشك آنرا درست بیسرون بدهد و به شکل زنده و جاننداری آنرا مجسم کند بطوری که بیننده چیزی از امیال یا دردهای خودش در آن بیند - این سکوت و تنهایی تابلوی تو بسیار مورد پسند است، ولی نمی‌تواند بعنوان يك زیبایی هنری شناخته شود، زیرا در این تنهایی و حشمتی را که يك بشر از آن می‌تواند داشته باشد و یا لذتی که ممکن است بیسرد بهیچوجه نمایش داده نشده است، و این مردگی و خمود، و رنگ مات و گنگ نمی‌تواند بما بفهماند که توجه دیده‌ای وجه پس داده‌ای، چه منظور داری؟ اگر بتوانی در کنار این درخت انسانی را بسازی که ناظر این صحنه تنها باشد شاید بتوانم منظور تابلوی تو را بفهمم و آنرا يك شکل زیبا از مضمون ابتکاری بدانم و الا این سرگردانی تو تقلید هنرمندان در آوردن جزئیات شب بازی مسخره، و طولانی و خسته کننده چیز دیگری نیست. درست بخاطر دارم که در ضمن اینکه بگفته‌های او گوش میدادم تصمیم خودم را گرفتم، تصمیم گرفتم که این آندوه کهنه را از لای‌های دور و تاریك خاطره خودم بیرون بکشم، و بصورت اندام او، اندام دختری که سه سال تمام جزئیات خطوط صورتش را از بر بودم روی تابلو بیاورم. می‌خواستم، و تصمیم گرفتم که نیمرخ چهره شیرین را در حالیکه ایستاده است دقیقتر از عکس نقاشی کنم، خیال کردم که او را در کنار يك درخت گوشه تابلو بطوری که منظره، جلوی او باشد در حالی که زلف آشفته و خوشگلش را بیاد داده است ایستاده بکشم. این تنها کاری بود که می‌توانستم بکنم. و می‌دانستم که خیلی خوب از عهده بر خواهم آمد ولی جز من کسی نمی‌دانست، می‌خواستم غفلت در این مرد در این «پیرا» ایجاد و حشت کنم، دیگر او را استاد نقاشی نمی‌دیدم، بلکه پدر او می‌دیدم، می‌خواستم تابلوی خود را اینطور اصلاح کنم و یکمرتبه با و نشان بدهم. شاید تعجب کند شاید بفهمد که چه می‌کشم و به بیند که بدون مدل نیز از بر ممکن است چنین شبیه کشید. آخر صورت او را از حفظ بودم چه بسیار کشیدم و باره کردم. در آن لحظه تصمیم گرفتم که باین خودداری خاتمه بدهم و حس مبدردی یا محبت او را جلب کنم، شاید باین عشق کهنه به این آندوه بی‌پایان، به این درد ساکت

را می پرسد ، هروقت خواستم شاد باشم خواهم بود و هر جامیل کردم که خیالم را بفرستم خواهم فرستاد ولی حالا که این خاطره را بیرون می آورم و این مدفون را از گور پانزده ساله اش بیرون می کشم استخوانهایش بن میگویند که «زندگی جز خیال هیچ نیست».

بالاخره خودم را مجبور کردم که آشفته گی را ترک کنم و با آرامشی نسبی پیش استاد بروم و تابلورا نشان بدهم و از او بخواهم که ...

در اطاق کارش سبز رنگ بود، می شناختم، لولای بود، هیچ صدانمی کرد - آهسته بازش کردم کمی متعجب شدم ز برادر تاریکی ملایم دیدم که تختخوابی بجای سه پایه نقاشی گذاشته شده است اول خیال کردم اشتباه می کنم دوباره نگاه کردم و ... دیدم که استاد محترم نقاشی با او با دخترش تنک در آغوش هم خفته اند یکمرتبه دیگر دقت کردم ، درست بخاطر دارم ، نه - مثل پدر و دختر بملوی هم نخواستیده بودند بلکه ... آهسته در را بستم و از همان راه باز گشتم و هنوز میروم...

پایان

۳۱۴/۱۰/۲

بعد از ظهرها در اطاق کارش بود و من مخصوصاً آن ساعت را انتخاب کردم که در خانه باشد .

آرام آرام همینطور که اندیشه ها و خیالات گنگ خودم را نشخوار می کردم و کاخی از خوشگلی ، زیبایی و محبت و آرزو می ساختم و بمنزل استاد آهسته آهسته قدم می زدم شاید یکساعت در راه بودم ، همین یکساعت محصول یکمهر اندوه را به شادی اضطراب آمیزی گذراندم ، ولی تاکنون حتی چنان ساعتی نیز نداشتم - همه این یکساعت در فکر بودم که او پس از درک کردن تابلوی من باین عشق فرو رفته ، و مدفون شده و کهنه آگاه خواهد شد و بعد ... و بعد از شادی تکیان میخوردم ، و هیچوقت فکر نمی کردم که در جواب این محبت بی پایان جز محبت چیزی دیگر بگیرم ..

باخود می گفتم . هم عشق و هم شهرت هر دورا یکمرتبه می گیرم ، می گفتم که این انحرافات این بیچیدگی های روحی این جستجو در تاریکی ، این گمگشتگی تعمیدی این فکر مریش را دور می ریزم - و عشق و زیبایی و شادی و میل بزندگی را جای آن می گذارم - ای احمقی نادانی، خیال می کردم که جریان زندگی از من راهش

چند شاه بیت از:

سعادتنامه ناصر خسرو

ربا خوار

شرف دارد بسی سگ بر رباخوار
کند درویش را خانه بر انداز
که گرد آورد خون مفلسانست

بود باهر عزیز اهل ربا، خوار
بدان تا خود بود در راحت و ناز
مغور نانش اگر خود بقع جانست

کارگر

ز کسب دست بهتر حاصلی نیست
به از مکسب نباشد هیچ کاری
سلاطین را بصناعان تیارست

به از صنایع بگیتی مقلبی نیست
ز کسب دست نبود هیچ عاری
مرصانع بگردون بس فرازست

دهقان

از او که زرع و گاهی بوستانست
عرق ریزند و قوت خلق کارند

جهان را خرمی از دیهقانست
بکار اندر همه مردان کارند

بزرگان

شدن چون یوسف اندر چنگ گرگان
چون نرود از بریک پشه رنجور
یکی چون عقرب دم بر شکسته
دل خلقان ز بیم و غم بکاهند

چه ناخوشت دیدار بزرگان
همه خود بدتراز فرعون مغرور
یکی چون افعیان سرشکسته
چون دهد داد کس گردد خواهند

برنامه هفت ساله

(۲)

xalvat.com

مهندس زنجانی

۲- مطالعه و سایل کار که برای رسیدن به هدف باید مورد استفاده قرار گیرد.

۳- تهیه و سایل کار که لازم تشخیص داده شده و تهیه نقشه عمل

۴- انجام کار طبق نقشه طرح شده و با استفاده از وسایل تهیه شده

۵- کنترل نتایج حاصله به منظور تعیین صحت

و سقم نقشه طرح شده و تطبیق عملیات مأمورین انجام کار با آن نقشه.

در بین پنج مرحله بالا سه مرحله اول آن مربوط به تهیه برنامه و دو مرحله آخر مربوط با اجرای آن است. ما هر يك از مراحل بالا را در زیر تحت مطالعه قرار میدهم.

مرحله اول - روشن کردن هدف مورد

تعقیب و محدود کردن آن

يك برنامه وسیع عمران و آبادی ممکن است در تمام شئون اجتماعی کشور دخالت نماید، منجمه ضمن آن نقشه بالا بردن سطح فرهنگ و بهداشت عمومی طرح و پیش بینی شود. ولی، همانطوریکه در قسمت اول این مقاله گفتیم، در کشوری که تاکنون هیچ نوع برنامه‌ای در آن عمل نشده و اکثریت افراد آن در منتهای فقر و مذلت زندگی میکنند هر گونه اعداد و باره ترقی و وسیع سطح فرهنگ و بهداشت عمومی بجز دماغوژی منظور دیگری نخواهد داشت. بنابراین از نظر کلی هدف برنامه بایستی بالا بردن سطح زندگی اهالی کشور به حد اکثر امکان باشد و هر گونه اقدام در باره فرهنگ و بهداشت عمومی و سایر شئون اجتماعی بایستی تا حدودی باشد که برای رسیدن باین هدف لازم و ناگزیر است.

شرط لازم برای بالا رفتن سطح زندگی اهالی کشور در درجه اول بالا رفتن میزان تولید مواد مورد مصرف عمومی در داخل کشور است. ولی البته این شرط کافی نیست. بعضی‌ها میگویند که اگر تولید اجناس مصرفی در يك کشور دوبرابر شود مردم آن کشور دو برابر ثروتمند میشوند زیرا مقدار جنسی که برای مصرف در دسترس خواهند داشت دوبرابر میشود. در کشورهایی که تسلط اقلیت بر اکثریت در آن‌ها حکم-

در قسمت اول این مقاله انتقادات وارده بطرح مقدماتی برنامه هفت ساله و گزارش آقای دکتر مشرف نفیسی را که مبنای لایحه قانونی برنامه قرار گرفته است، از نظر کلیات مسائل مورد طرح بیان نمودیم. اینک، بطوریکه در آخر آن قسمت وعده دادیم، نظریات خود را درباره طرح و اجرای يك برنامه صحیح عمران و آبادی کشور شرح میدهم.

قبل از پرداختن باصل مطلب تذکراتی نکته را لازم میدانیم که اگر ما به بحث درباره يك برنامه صحیح عمران و آبادی کشور میپردازیم، از این جهت است که معتقد باشیم تمام عوامل و وسایل لازم برای اجرای آن در شرایط فعلی ایران آماده است.

برای اجرای شبهه نیست که دولت‌های فعلی ایران که صرفاً در خدمت اقلیت پارazit کشور و حامیان خارجی آنها قرار گرفته‌اند، کوچکترین قدم را به نفع اکثریت زحمت کش ملت بر نخواهند داشت چه وسد باینکه برنامه عمران و آبادی کشور را اجرا نمایند. يك برنامه صحیح فقط بدست يك حکومت دموکراتیک، که مدافع واقعی حقوق ملت است، قابل اجرا خواهد بود. ولی باوجود این، ما بحث درباره يك برنامه صحیح را مخصوصاً از این جهت لازم میدانیم که برای اشخاص زود باور جنبه های دماغوژيك برنامه هفت ساله، بنحویکه هیئت حاکمه اجرای آنرا در نظر دارد، آشکار و نشان داده شود که برای اجرای برنامه عمران و آبادی کشور هیچ احتیاجی بقرضه خارجی و سایر اقداماتی که منجر باسارت ملت ایران در دست امپریالیسم میگردد نیست و راههای دیگری وجود دارد که در صورت اجرای می تواند باعث بالا رفتن سطح زندگی مردم شود.

طرح و اجرای برنامه محتاج بپیوندن مراحل است که باید بدقت تحت مطالعه قرار گرفته و حدود هر يك کاملاً مشخص و تقدم و تأخر آنها نسبت بیکدیگر روشن گردد.

بمعنی دیگر، قبل از هر اقدام، بایستی روش انجام کار بدقت معلوم شود تا اشتباهاتی که ضمن انجام عمل پیش میآید به حد اقل ممکن تقلیل یابد.

روش منطقی و علمی طرح و اجرای برنامه محتاج بپیوندن پنج مرحله زیر است:

۱- روشن کردن هدف مورد تعقیب و محدود کردن آن.

تسلیم آنها میکنند و با اجازه میدهند که سرمایه های خارجی در آنها رسوخ کرده و اختیار آنها را درست بگیرد. چنین وضعی حتی برای کشورهای خیلی قویتر از ما بارها پیش آمد نموده است؛ در فاصله دو جنگ بین المللی مبالغ هنگفتی سرمایه های انگلیسی و امریکائی در صنایع آلمان بکار افتاده بود (و حالا هم سرمایه های امریکائی این عمل را تکرار میکنند)، قسمت اعظم سرمایه های کارخانجات مهم چک اسلواکی قبل از جنگ و صنایع نفت رومانی به سرمایه داران فرانسوی و انگلیسی تعلق داشت، در روسیه قبل از جنگ اول بین المللی تقریباً تمام سرمایه های صنایع حیاتی کشور (نفت، صنایع شیمیائی، موتورسازی و صنایع کانیکی و غیره) به خارجی ها تعلق داشت. این یک خاصیت ذاتی امپریالیسم است که استعمار مخفی و آشکار را بوسیله قوای نظامی تبدیل به استعمار بوسیله پول و صدور سرمایه نموده است.

امروزه امپریالیسم امریکایی سعی میکند، بوسیله نقشه مارشال، استیلای قطعی خود را در تمام کشورهاییکه هیئت های حاکمه آنها خود را در خدمت آن امپریالیسم گذارده اند برقرار کند. تحویل قرضه ۲۵۰ ملیون دولاری به ایران به بهانه اجرای برنامه هفت ساله و تشکیل شرکت «ملی» استخراج نفت نیز برای همین منظور است.

اگر منابع تولید ثروت در دست دولت باشد و با حداقل تحت کنترل دولت اداره شود و بعلاوه عموم کارکنان مؤسسات تولیدی در اداره آنها آزادانه دخالت نمایند، و لاشرایط لازم برای بالا رفتن سطح زندگی افراد بوجود می آید و تا نیا در موقع شدت رقابت خارجی تمام قدرت دولت از نظر سیاسی و اقتصادی وقتی پشتیبان صنعت خواهد بود و استعداد مقاومت آن را در مقابل رقابت خارجی بالا خواهد برد. بنابراین نظرم، درباره اداره منابع تولیدی که در اثر اجرای برنامه عمران و آبادی کشور ایجاد میشود، جز این نتواند بود که قسمت اعظم این منابع باید بدست دولت و با سرمایه دولت اداره شود و قسمتی که اداره آن بوسیله دولت در شرایط فعلی ایران ممکن نیست بوسیله اشخاص، ولی با کنترل دولت اداره شود.

ولی البته شرایط بالا هنوز کافی نیست به اینکه سطح زندگی افراد همراه ترقی سطح تولید بالا رود. اگر صنایع و منابع تولیدی بوسیله دولت و تحت کنترل دولت اداره شود و کارکنان این منابع در اداره آنها شرکت نمایند ولی در عین حال اجازه داده شود که سرمایه های خصوصی، با تصاحب محصول تهیه شده، به انواع سفته بازی و احتکار و سایر اقدامات مضر اجتماعی دست بزنند و قیمت اجناس تولید شده را بمیل خود بالا ببرند، تمام اثرات مفیدی که از اداره و کنترل صنایع بوسیله دولت و دخالت کارکنان آنها در این عمل عاید میشود نقش بر آب خواهد بود و از نظر مصرف

فرماست و اقلیت میتواند بمیل خود دسترنج اکثریت زحمتکش را تصاحب کند این ادعا نه فقط صحیح نیست بلکه در اغلب موارد عکس آن درست است. مثلاً در فرانسه امروز سطح تولید در اغلب رشته های تولیدی بالاتر از میزان آن در سالهای قبل از جنگ اخیر رفته است ولی معیناً، سطح زندگی مردم زحمتکش آن کشور، مخصوصاً کارگران، بر مراتب نسبت به پیش از جنگ پایین تر افتاده است. بحرانهای اقتصادی که در دوره های مختلف در کشورهای سرمایه داری پیدا شده و موجبات تعطیل کارخانجات و بیکاری کارگران و فقر و فلاکت عدّه زیادی از مردم را فراهم نموده معمولاً (جز بحرانهای ناشی از جنگ که در اثر تخریب قوای تولیدی پیدا میشود) در اثر ترقی سطح تولید بوده است در سال ۱۹۲۹ که بحران اقتصادی عمومی تمام ممالک سرمایه داری را گرفت سطح تولید در این کشورها به درجه ای که تا آن موقع سابقه نداشت رسیده بود.

اگر تمام منابع تولید ثروت در دست صاحبان سرمایه شخصی باشد و این اشخاص در کارهای خود آزادی کامل داشته باشند بفرض اینکه بوسیله میزان تولید زیاد شود، گرچه شرط لازم برای ترقی سطح زندگی مردم بوجود می آید، ولی تداخلات دولت بمنظور هدایت تولید و تقسیم مواد تولید شده بمیان نیاید سطح زندگی مردم بالا نخواهد رفت. و بعلاوه این خطر پیش می آید که در مواقع بحرانی سطح زندگی افراد یکمرتبه تنزل نماید. صاحب سرمایه شخصی صرفاً برای برداشت منفعت سرمایه خود را بکار می اندازد و اگر اوجیباً میزان تولید مؤسسه خود را زیاد و باجنس ماده تولید شده را اصلاح نمیکند نه برای اینست که جنس بیشتر و بهتری بمصرف کنندگان عرضه دارد، بلکه فقط از این جهت است که منفعت بیشتری عاید او گردد.

ترقی میزان تولید و اصلاح جنس تولید شده فقط تا موقعی است که صاحب سرمایه شخصی با رقابت همکاران خود مواجه باشد. بمجرد اینکه او موفق به در کردن رقیبان از میدان شده و با آنها سازش نماید، بطوریکه شرایط کار انحصاری برای او پیش آمد کند، فوراً کوشش خواهد کرد که سطح تولید را در حداقل ممکن نگاهدارد تا میزان عرضه در بازار کم شود و قیمت جنس همیشه بالا بماند. بهر صورت نقطه نظر اصلی صاحب سرمایه شخصی اینست که جنس تولید شده را بحد اکثر قیمت به مصرف کننده بفروشد و سهم بیشتری از درآمد او را تصاحب نماید.

نکته دیگری که حتماً باید به آن توجه شود اینست که استعداد صنایع شخصی برای مقاومت در مقابل رقابت خارجی، مخصوصاً در کشورهای ضعیف، نظیر ایران، خیلی کم است و بعضی اینکه با این رقابت رو برو میشوند، بعلت اینکه بنیه مالی و فنی آنها نسبت بصنایع خارجی که محصول خود را به ایران میفرستند فوق العاده کم است، لذا یا بتفیع این صنایع از بین رفته و بازار ایران را

ایجاد کارخانه آسید

برنامه صنایع شیمیایی سولفوریک به ظرفیت ۴۵ هزار تن در سال - کارخانه کربنات دوسود و بی کربنات دوسود به ظرفیت ۱۴ هزار تن - کارخانه آمونیاک به ظرفیت ۱۵ هزار تن - کارخانه دباغی به ظرفیت ۱۰ هزار تن - تکمیل کارخانه سیمان

برنامه صنایع سفالی

طهران - ایجاد دو کارخانه در مشهد و خوزستان هر یک به ظرفیت ۱۰۰ الی ۲۰۰ هزار تن در سال - ایجاد کارخانه چینی سازی به ظرفیت ۱۵۰۰ تن در سال - تکمیل کارخانه شیشه سازی تهران - ترقی تولید معادن

برنامه معادن

ذغال سنگ به ۵۰۰ هزار تن در سال - استخراج سنگ آهن و سایر مواد لازم برای ذوب آهن به اندازه احتیاج این کارخانه - توسعه بهره برداری معادن گوگرد سمنان و خاک سرخ هرمز و نمک قشم و هرمز

راهی که آقای دکتر مشرف نفیسی و هیئت عالی برنامه برای تعیین نوع و حدود عملیات برنامه پیش گرفته اند برای مارو شن نیست و ایشان در گزارش خود اشاره ای به این موضوع نکرده اند. عملیات مختلف برنامه از هم دیگر قابل تجزیه نیستند و چسبندگی بسیار دارند و دارند که مبنای عملیات دیگر قرار میگیرند.

مثلاً برنامه ذوب آهن و تهیه مواد آهنی و فولادی و چدنی با برنامه ساختمان ماشین آلات کشاورزی و سایر کارهایی که از مواد آهنی و فولادی و چدنی باید استفاده کنند، ارتباط جدی دارد و تا معلوم نشود چه مقدار از این مواد برای صنایعی که از آنها استفاده میکنند لازم است، تهیه برنامه ذوب آهن مقدور نیست.

ولی بعضی تعیین میزان مصرف مواد آهنی و فولادی و چدنی تهیه برنامه قطعی ذوب آهن میسر نمیگردد و قبلاً لازم است استعداد معادن آهن و ذغال سنگ، که مواد اولیه لازم برای این صنعت را تهیه خواهند کرد، تحت مطالعه قرار گیرد. بنابراین تعیین نوع و وسعت عملیات برنامه مطابق میل و هوس مسا نمی تواند باشد و لازم است شرایط و عواملی که نوع و حدود هر عمل تابع آنها است دقیقاً تحت مطالعه قرار گرفته و معلوم شود که این شرایط و عوامل تا چه حدودی برای انجام عمل مورد نظر آمادگی دارند. بنظر ما تعیین نوع و حدود عملیات برنامه بایستی مطابق ترتیب زیر انجام گیرد:

اول - مطالعه دقیق عموم رشته های تولیدی از نظر عوامل لازم برای امکان ایجاد آنها و صرف نظر کردن از رشته های تولیدی که شرایط ایجاد آنها فعلاً در کشور فراهم نیست و یا داشت آنچه که ایجاد آنها امکان پذیر است ایجاد و بهره برداری یک رشته تولیدی تابع عواملی است که مهمترین آنها عبارتند از: مواد اولیه - محل مصرف - کادر فنی - سرمایه - حدود رقابت خارجی. اگر یک یا عده ای از این عوامل مساعد نباشد ایجاد

کننده و وفایده ای بار نخواهد آورد. بنابراین کنترل دولت در تقسیم محصولات و دخالت مصرف کنندگان در این عمل بایستی همراه اقدامات بالا برقرار گردد. فقط در صورت رعایت تمام این شرایط است که میتوان اطمینان حاصل نمود که سطح زندگی افراد همراه بالا رفتن سطح تولید بالا خواهد رفت.

نتیجه ای که از بحث بالا برای ما عاید میشود این است که هدف برنامه از صورت کلی و مبهمی که در ابتدای بحث گفتیم بایستی باین صورت درآید: بالا بردن سطح تولید کشور به حد اکثر امکان بوسیله ایجاد منابع تولیدی دولتی و منابع تولیدی شخصی که تحت کنترل دولت اداره میشود و تقسیم محصولات ساخته شده تحت کنترل دولت. دخالت کارکنان منابع تولیدی ایجاد شده در اداره آنها و دخالت مصرف کنندگان در تقسیم محصولات.

حال باید دید چه نوع منابع جدید تولیدی باید ایجاد شود و وسعت عمل آنها تا چه پایه باید باشد. آقای دکتر مشرف نفیسی وسعت عملیات برنامه را در مورد تمام قسمت ها در گزارش خود تذکر نداده اند و فقط درباره قسمتی از عملیات کشاورزی و صنعتی توضیحاتی در صفحات ۲۴ و ۲۵ و ۲۸ و ۲۹ و ۳۰ گزارش داده اند که مابقی آنها را در زیر درج میکنیم:

برنامه چایکاری ایجاد ۸۰۰۰ هکتار باغ چای کاری برای بالا بردن محصول از ۳۰۰۰ تن به ۷۰۰۰ تن که معادل مصرف فعلی ایران است
برنامه ایجاد ۵۰۰۰ توتستان و ۱۲۰ مرکز تقویر جدید برای پرورش کرم ابریشم ترقی میزان تولید تخم نوغان به ۱۴۵ هزار جبه در سال - بالا بردن سطح زیر کشت از ۹۰۰۰ به ۲۲۰۰۰ هکتار

برنامه باغات مرکبات و زیتون کاری ایجاد ۲۲۰۰۰ باغ مرکبات و ۲۵۰۰۰ هکتار اراضی زیتون کاری.

برنامه نساجی در دو سال اول برنامه رساندن محصول کارنجات به ۲۴ میلیون متر چیت و جلوار ۱۲ میلیون متر سایر پارچه های نخی و ۶۰ هزار یقه ریسان و یک میلیون متر حریر و ۵ میلیون متر کونی و لفاف و در دو سال بعد اضافه کردن ۹۰ میلیون متر بتولید سالهای قبل پارچه های نخی.

برنامه قند و شکر رساندن تولید فعلی کارخانجات به ۱۵۰ هزار تن در سال.

برنامه ذوب آهن تولید ۵۰ هزار تن آهن و چدن و فولاد در سال.

مشابه که در اینجا ذکر نکردیم باید میزان مصرف عادی آنها از روی آمار گمر کی و سایر اطلاعات تعیین و چند درصدی برای جبران اضافه مصرف که در اثر اجرای برنامه و بالا رفتن سطح زندگی مردم و افزوده شدن جمعیت ایران پیش خواهد آمد به آن اضافه و سپس اگر عده ای از آنها در کشور تولید میشود میزان تولید فعلی از جمع حاصله کسر و باقی مانده در برنامه وارد شود.

سوم - مطالعه رشته های تولیدی که مصنوعات آنها در منابع تولیدی دسته بالا و بادر سایر منابع تولیدی که بعداً گفته خواهد شد مصرف میشود و تعیین حدود عملیات آنها از روی میزان مصرف اجناس تولید شده توسط آنها در سایر رشته های تولیدی، از این قبیل اند: صنایع مربوط به ذوب آهن و استخراج معادن و ذوب فلزات و ساختمان ماشین آلات کشاورزی و ساختمان سیمان و صنایع شیمیایی و تهیه پنبه و پشم و ابریشم و دانه های روغنی و کف غیره.

چهارم - مطالعه رشته های تولیدی که احتمال صدور محصولات آنها بخارج میرود، تعیین حدود عملیات آنها متناسب با این امکانات. از این قبیل است: تهیه تریاک و کنیرا و انواع صنم ها و تربیت حیوانات اهلی و تهیه تخم های گیاهی و استخراج خاک سرخ و تهیه میوه جات و خشکبار و برنج و شلتوک و غلات و حبوبات و ماهی و خاویار و تنباکو و توتون و سیگار و انواع پوست و استخراج نمک و خاک سرخ و قالی بافی و غیره. وضع صادرات و واردات اقلام عمده این قسمت درش ساله ۲۱ - ۲۶ در جدول پیوست ملاحظه میشود. البته در تعیین حدود عملیات این دسته از منابع تولیدی بایستی کمال دقت و احتیاط را مرعی داشت زیرا چه بسا در وضع فعلی بعلمت اینکه کشورهای صدمه دیده از جنگ هنوز موفق به اصلاح وضع تولید خود نشده اند حاضر به خریداری اجناس مختلف از ما بشوند ولی بعد از این کار صرف نظر کنند. بنظر ما انجام این عمل محتاج به تحقیقات جدی در عموم کشورهای ما که امکان برقراری ارتباطات تجاری بین آنها و کشور ما موجود است می باشد. بعلاوه بهتر اینست که در تمام مسواری انجام معاملات بین ما و آنها از راه پای پای صورت گیرد تا حتی المقدور از صدور ارز بخارج جلوگیری شده و کشور های طرف معامله در ازاء اجناسی که ما به آنها میدهم اجناس مورد احتیاج دیگر مثلاً محصولات صنعتی و ماشین آلات و غیره بماند.

پنجم - مطالعه رشته های تولیدی با انواع فعالیت های دیگر که برای ادامه کار رشته های تولیدی بالا مورد لزوم است و تعیین حدود عملیات آنها متناسب با احتیاجات منابع تولیدی نامبرده در پیش. از این قبیل است: توسعه راهها و راه آهن و ساختمان مراکز نیروی برق و آموزشگاههای تربیت کادر فنی و ساختمان خانه های ارزان برای کارگران و کارمندان منابع تولیدی ایجاد شده و غیره.

و بهره برداری صنعت مقدور نخواهد بود. مثلاً در مورد استخراج نفت محل مصرف و کادر فنی و سرمایه ورقابت خارجی برای ما مساعد نیست. امروزه تمام بازارهای فروش نفت دنیا در دست کشورهای امپریالیستی است و ما فلان قدرت را نداریم که قسمتی از بازارها را از دست آنها بگیریم. از نظر کادر فنی، گرچه آماده کردن این عامل از سایر عوامل آسانتر است، ولی فعلاً در حدود توانائی ما نیست اما راجع به سرمایه باید دانست که استخراج نفت محتاج سرمایه هائی است که جمع آوری آنها فعلاً از استطاعت ما خارج است. بهمین ترتیب ایجاد بعضی صنایع دیگر از قبیل ساختمان ماشین آلات و وسایل حمل و نقل و بعضی داروها و مواد شیمیایی و غیره بعلمت فراهم نبودن يك باعده ای از عوامل چهارگانه که در بالا گفتیم برای ما فعلاً مقدور نیست.

دوم - مطالعه رشته های تولیدی که احتیاجات عادی و مورد مصرف مستقیم اهالی کشور را تهیه میکنند و تعیین حدود عملیات آنها معادل با مصرف فعلی با چند درصد اضافه برای تکافو اضافه مصرف این اجناس در دوره پس از اجرای برنامه. بعضی اجناس از قبیل قند و قماش و چای و شیشه و بلور و غیره وجود دارند که ما به احتیاج مورد مصرف عادی و مستقیم اهالی کشور را تشکیل میدهند. عده ای از این اجناس فعلاً در کشور تولید میشوند ولی تولید آنها بر مراتب از میزان مصرف عادی پایین تر است.

اقلام عمده این اجناس و وضع صادرات و واردات آنها درش ساله ۲۱ - ۲۶ که از آمار گمر کی استخراج شده در جدول پیوست مشاهده میشود. اینها عبارتند از: قند و شکر - چای - غلات و حبوبات - نوشابه های الکلی - انواع صابون - پارچه های پنبه ای - پارچه های پشمی و موئی و کرکی - بافته های کتان و کفنی و علفی نخ و طناب - کاغذ و مقوا و مصنوعات کاغذی - چینی آلات و بدل چینی و اشیاء گلی - انواع شیشه و بلور - کبریت - انواع دارو - انواع رنگ - بموجب آمار گمر کی در شش ساله ۲۱ تا ۲۶ مازاد واردات غلات و حبوبات نسبت به صادرات این اجناس معادل ۳۲۱۵۱ تن بوده. این وضع از اینجا ناشی شده که در سالهای جنگ وضع غله در ایران خوب نبود و مقداری از خارج وارد شد و الا در سالهای عادی نه فقط نباید این اجناس از خارج وارد شود بلکه به آسانی میتوان مقدار هفگفتی بخارج صادر نمود. فعلاً نیز علی رغم ادعای دولت های ما، در خصوص احتیاج کشور به خرید غلات از خارج، سالیانه مقداری هنگفت از این اجناس از راه قاچاق خارج میشود. راجع به دو قلم اخیر، یعنی انواع دارو و انواع رنگ، ما آنها را به قید احتیاط جزو آن دسته از اجناسی که تهیه آنها در کشور مقدور است ذکر مینماییم و البته در خصوص آنها باید مطالعات کافی بعمل آمده و معلوم شود آیا وسایل تهیه تمام یا اقلاً قسمتی از آنها در کشور فراهم است یا خیر. درباره هریک از اجناس این دسته و سایر اجناس

خارج خواهد بود و خرید آنها محتاج ارز است، ولی اگر سعی شود که با بعضی از کشورها که حاضر هستند قراردادهای بایابای به بندیم (در حالت فعلی عده آنها کم نیست) و درازاه صدور بعضی اجناس که فعلاً اضافه بر مصرف عادی کشور تولید میشود (و بایستی باین آوردن مصرف آنها بطور موقت و صدور مازاد بخارج) ماشین آلات و احتیاجات فنی خریداری کنیم، در این صورت میزان ارز لازم برای خرید آنها فوق العاده تقلیل خواهد یافت.

۲- منع ورود اجناس تجملی و غیر ضروری - يك راه دیگر تهیه سرمایه اینست که از همین حال کوشش جدی برای معانعت از ورود اجناس تجملی و غیر ضروری بعمل آید. مثلاً اگر از ورود پارچه های ابریشم طبیعی و مصنوعی و انواع محصولات نایلونی و رادیو و اتومبیل جلوگیری کنیم و یا ورود آنها را بعد اقل ممکن تقلیل دهیم سالیانه حداقل در حدود ۱۶۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال معادل ۱/۲۰۰/۰۰۰ لیره ارز صرفه جوئی خواهد شد.

۳- منع مسافرت غیر ضروری اشخاص بخارج - از مسافرت اشخاص بخارج به بهانه های مختلف از قبیل حج و گردش در خارجه و معالجه دروغی و مأموریت های بی مصرف دولتی و غیره جداً باید جلوگیری و این قبیل مسافرت ها را بعد اقل لازم تقلیل داد. از این راه قطعاً سالیانه بیش از ۱/۰۰۰/۰۰۰ لیره صرفه جوئی خواهیم داشت.

۴- تخصیص درآمدها انحصارها - در آمد بعضی انحصارها منجمه قند و چای و تنباکو و توتون و سیگار است، بعضی اینک به مصارف نگاهداری دستگاه بوروکراتیک پر عرض و طول دولتی که صرفاً وسیله اعمال فشار به توده مردم است باید برای تأمین مخارج برنامه تخصیص داده شود. از این راه قطعاً بیش از ۱۵۰۰۰۰۰۰۰۰۰ ریال معادل ۱۱۰۰۰۰۰۰۰ لیره بدست خواهد آمد.

۵- استفاده از سرمایه های شخصی - برای استفاده از سرمایه های شخصی باید کاری کرد که این سرمایه ها بعضی سفته بازی و تجارت نامحدود مصنوعات خارجی و معاملات اراضی و مقاطعه کاریهای بیهوده که موجب اتلاف دارائی ملت میشود و سایر عملیات مضراقتصادی بسمت کارهای مولد ثروت متوجه شود. برای این منظور دولت باید جداً عموم کارهای تجارتي و سایر اعمالی را که منجر به برداشت سود از سرمایه میشود تحت کنترل دقیق قرار دهد و نه فقط سود سرمایه را محدود کند بلکه بعضی اعمال را مطلقاً قند نماید و تجارت مصنوعات خارجی و داخلی را تحت نقشه در آورد. در این صورت نه فقط، چنانچه آقای دکتر مشرف نفیسی پیش بینی کرده اند یک هزار ریال، بلکه بر مراتب بیشتر از این مبلغ سرمایه های شخصی متوجه کارهای تولیدی خواهد شد.

۶- استفاده از پشتوانه اسکناس - انجام این عمل موقتی مجاز است که چند سالی از اجرای برنامه بگذرد

مرحله دوم - مطالعه وسایل و عوامل کار که برای رسیدن به هدف باید مورد استفاده قرار گیرد.

وسایل عمده کار عبارتند از: مواد اولیه - کادرفنی زمین - آب - وسایل حمل و نقل - سرمایه - مسئله مواد اولیه ضمن مطالعه انواع رشته های تولیدی که در بالا گفتیم تا اندازه ای حل شده است. زیرا، چنانچه اشاره کردیم، در اغلب موارد، مواد اولیه لازم برای يك منبع تولیدی محصول منبع دیگر است، ولی البته حل این مسئله هنوز کامل نیست و باید بدقت تحت مطالعه قرار گرفته و راه حل آن در تمام موارد پیدا شود. اما راجع به کادرفنی بایستی تعداد کارمندان و مهندس و کارگر مورد احتیاج برای هر يك از انواع کارها بدقت معلوم و اقدامات لازم برای ترتیب و تهیه آنچه فعلاً در دسترس نیست قبلاً بشود، بطوریکه وقتی هر يك از منابع تولیدی آماده برای کار گردید کادرفنی لازم برای اداره آن فراهم شده باشد. بنابراین ضمن مطالعه نقشه عملیات بایستی نقشه تهیه کادر نیز تحت مطالعه قرار گیرد. مطالعه زمین و آب و وسایل حمل و نقل صرفاً يك عمل فنی است که در اینجا احتیاج به بحث ندارد. بنابراین بردازیم به بحث درباره ترتیب تأمین سرمایه لازم جهت اجرای برنامه. برای این منظور ما راههای زیر را پیش بینی میکنیم:

۱- ترفی سریع تولید بعضی از منابع تولیدی - در درجه اول باید کوشش نمود که آن دسته از منابع تولیدی که مصارف ضروری و عادی مردم را تهیه میکنند و همچنین آن دسته که اجناس تهیه شده توسط آنها به خارج صادر خواهد شد در سالهای اول اجرای برنامه ایجاد و مشغول کار شوند. بعنوان مثال اگر طوری اقدام شود که در سالهای اول برنامه محصول قند و شکر و چای و پارچه های پنبه ای به اندازه ای بالا رود که دیگر احتیاج به ورود آنها از خارج نباشد و صدور جانوران و چهارپایان دو برابر شود مطابق صورت زیر (برای توضیح رجوع شود به صورت پیوست) سالیانه در حدود ۱۶۶/۰۰۰/۰۰۰ ریال معادل ۹۰۰۰۰۰۰ لیره انگلیسی ارز صرفه جوئی خواهد شد که برای احتیاجات برنامه بصرف خواهد رسید:

از محل ۵۵۰۰۰ تن قند و شکر که حد متوسط واردات سالیانه فعلی است ۵۴۶۰۰۰۰۰ ریال.

از محل ۵۴۰۰۰ تن چای که حد متوسط واردات سالیانه فعلی است ۲۱۱۰۰۰۰۰۰ ریال.

از محل ۳۲۰۰ تن پارچه های پنبه ای که حد متوسط واردات سالیانه فعلی است ۳۶۰۰۰۰۰۰۰ ریال.

از محل ۵۴۰۰ تن جانوران و چهارپایان که حد متوسط صادرات سالیانه فعلی است ۴۹۰۰۰۰۰۰۰ ریال.

البته ما قبول داریم که برای بالا بردن تولید این محصولات احتیاج به خرید ماشین آلات و سایر وسایل فنی از

بالا بایستی آن کار با کارهایی که انجام آن ها بیش از سایر کارها طول میکشد معلوم نمود. مدت اجرای برنامه معادل مدت اجرای این کارها خواهد بود.

مرحله سوم - تهیه وسایل کار که لازم

تشخیص داده شده اندو تهیه نقشه عمل
در این مرحله بایستی اقدامات عملی جهت تهیه وسایل کار که لازم تشخیص داده شده اند از قبیل تهیه مواد اولیه (اکتشافات معادن و توسعه کشف بعضی محصولات فلاحی و غیره) - تهیه زمین جهت توسعه کشاورزی - تهیه آب لازم جهت احداث کارخانجات و ساترال برق و مصارف کشاورزی و غیره - و بالاخره اقدامات عملی در راه تهیه سرمایه لازم نظیر آنچه در بالا گفتیم بعمل آید ، به علاوه باید نقشه عملیات با تفصیلات لازم طرح گردد

مرحله چهارم - انجام کار طبق نقشه طرح

شده و با استفاده از وسایل تهیه شده
برای اینکه نسبت بصحت انجام کار اطمینان کامل حاصل شود باید کسانی که مأمور این عمل شده اند عملیات خود را کاملاً مطابق نقشه طرح شده انجام دهند و فقط از وسایل تهیه شده استفاده نمایند تا هم وسیله کنترل عملیات آنها فراهم شود و هم اگر ملاحظه شد که نقشه طرح شده دارای نواقصی است اقدامات لازم برای اصلاح آن بعمل آید . علاوه بر این برای اجرای صحیح کار نباید یک دستگاه دولتی که تمام مسئولیت به عهده آن گذارده میشود اکتفا نمود ، بلکه عموم اشخاصی که در اجرای کار شرکت دارند اعم از کارگرو کارمند و مهندس باید در اداره آن دخالت جدی و آزادانه داشته باشند. زیرا کاری که برای مردم انجام میشود بایستی با دخالت و یا حداقل نظارت آنها اجرا گردد. فرم سازمانی که مأمور انجام عمل میشود برای ما چندان مسود توجه نیست . آنچه اهمیت دارد اینست که سازمان مأمور انجام کار از هر نظر در قبال وزارت خانه های مختلف استقلال کامل داشته باشد تا در پیچ و خم دستورات و مقررات اداری و بوروکراتیک بیهوده گرفتار نشود و به علاوه باید عموم کارکنان آن سازمان در اداره عملیات مربوط به اجرای کار دخالت داشته باشند .

مرحله پنجم - کنترل نتایج حاصله

دخالت کارکنان در اداره کارها کنترل عملیات را ساده و سریع خواهد کرد معیناً بایستی سازمان مخصوصی برای کنترل مرتب و دائم عملیات و تطبیق آنها با نقشه طرح شده پیش بینی شود تا اولاً وسایل اصلاح نواقص نقشه ضمن اجرای آن فراهم گردد و ثانیاً از اشتباهات و خطاها و انحرافات مأمورین انجام کار ، بعضی اینکه حادث میشود ، جلوگیری بعمل آید .

پایان

و اثرات جدی آن ظاهر گردد تا مردم بتوانند اطمینان حاصل کنند که اگر مبلغی از پشتوانه اسکناس بصرای احتیاجات برنامه مصرف گردد این مبلغ حیث و میل نخواهد شد.

۷- تخصیص درآمد امتیاز نفت جنوب - بالاخره مهمترین راه تامین سرمایه جهت اجرای برنامه ، تخصیص درآمد امتیاز نفت جنوب به آن است . همه میدانیم که آنچه قرارداد نفت نامیده میشود در واقع بیش از یک وسیله چپاول بی سرمایه اموال ملت ایران چیز دیگری نیست . موقعی که امتیاز نفت جنوب برخلاف دفاقه گذشته قسمی مورد تجدید نظر قرار گیرد که نتایج آن بسود ملت ایران باشد قطعاً عواید حاصله از این محل از سه برابر میزان فعلی کمتر نخواهد بود یعنی حتماً بیش از ۲۵۰،۰۰۰،۰۰۰ لیره در هر سال خواهد شد .

به این ترتیب از محل های مختلف ، سالیانه حداقل ۶۰۰۰ میلیون ریال معادل ۴۶،۰۰۰،۰۰۰ لیره در دسترس خواهیم داشت . آقای دکتر مشرف نفیسی جمع سرمایه لازم برای اجرای برنامه پیش بینی شده توسط هیئت عالی برنامه را معادل ۲۱۰۰۰ میلیون ریال یعنی سالیانه بطور متوسط ۳۰۰۰ میلیون ریال گرفته اند . مطابق حساب ما مبلغ سالیانه حداقل دو برابر آنچه ایشان پیش بینی کرده اند خواهد شد . به این ترتیب با کمال وضوح مشاهده میشود که برای اجرای یک برنامه صحیح عمران و آبادی کشور بهیچوجه احتیاج به قرضه خارجی نخواهیم داشت

مدت اجرای برنامه - مدت اجرای برنامه فقط پس از تعیین نوع و حدود عملیات و مطالعه امکانات تهیه بعضی از وسایل کار (مواد اولیه - کادرفنی - سرمایه) و همچنین تعیین وضع انجام وظیفه مأمورین انجام کار و سرعت عمل آنها امکان پذیر است . در درجه اول باید امکانات تهیه مواد اولیه و کادرفنی و مخصوصاً سرمایه را مورد سنجش دقیق قرارداد . باید دید امکان تهیه این وسایل در هر سال چه اندازه است تا میزان عملیاتی که در آن سال باید انجام پذیرد به نسبت آنها تعیین گردد . پس از این عمل بایستی به این نکته توجه نمود که ولو اینکه انجام برنامه در شرایط بسیار مساعد بصرای مأمورین انجام کار صورت گیرد و اینها از هر نظر از وضع خود راضی باشند .

معیناً بعضی عادات مضر از قبیل تنبلی و لالایی گری و غیره که ارتباط نامساعد فعلی است تا حدودی هنوز در بعضی از آنها باقی خواهد بود . بطور خلاصه بهره حقیقی و عملی که ممکن است از مأمورین انجام کار گرفته شود بایستی پیش بینی و سرعت انجام کار متناسب با آن در نظر گرفته شود . بالاخره پس از مطالعه تمام عوامل

اَقلامِ عَمَدَةِ صَادِرَاتِ وَوَارِدَاتِ شِسِّ سَالَةِ اِيرانِ اَز سالِ ۱۳۲۶ تا ۱۳۲۶

ردیف	نام گیاه	جنس	جمع وزن و قیمت رسیده ها و فرستاده ها در مدت شش سال		رسیده ها		فرستاده ها		کلوت رسیده ها و فرستاده ها در مدت شش سال (توسط لی)	رسیده ها		فرستاده ها		حد متوسط وزن و قیمت در مدت شش سال
			وزن به تن	قیمت پیکواریال	وزن به تن	قیمت پیکواریال	وزن به تن	قیمت پیکواریال		وزن به تن	قیمت پیکواریال	وزن به تن	قیمت پیکواریال	
۱	چادریان	چادریان	۱۸۷	۱۹۶۶	۳۲۴۳	۲۹۷۸	۳۶۶۴	۳۷	۳۷	۳۷	۳۷	۳۷	۳۷	۳۷
۲	دوده	دوده	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—
۳	چوب و تنه والوار	چوب و تنه والوار	۳۳۵۶	۲۱۱۱	۶۸۸	۲۱۱۱	—	—	—	—	—	—	—	—
۴	تنم های گیاهی (چوب تنم و تنم چندلر)	تنم های گیاهی (چوب تنم و تنم چندلر)	۶۰۵	۴۳۶	۲۷۳۴	۲۹۷۷	۲۶۷۹	۱۰۱	۱۰۱	۱۰۱	۱۰۱	۱۰۱	۱۰۱	۱۰۱
۵	زیراک	زیراک	—	—	۶۸	۶۳۴۴	۶۳	—	—	—	—	—	—	—
۶	کثیرا رسا بر صمغ ما	کثیرا رسا بر صمغ ما	۱۸۴	۸۱۵۱	۸۷۰۸۱	۶۳۴۴	۶۳	۰۷	۰۷	۰۷	۰۷	۰۷	۰۷	۰۷
۷	انقره	انقره	—	—	۶۵۸۱	۶۳	۶۵۸۱	۸۸۱۴	۸۸۱۴	۸۸۱۴	۸۸۱۴	۸۸۱۴	۸۸۱۴	۸۸۱۴
۸	سیان	سیان	۲۵۰۳	۷۳۰۳	۸۸۸۱	۷۳	—	—	—	—	—	—	—	—
۹	خاک سرخ	خاک سرخ	—	—	۸۸۸۱	۷۳	—	—	—	—	—	—	—	—
۱۰	فیرده	فیرده	—	—	۷۵۷۸	۷۳	—	—	—	—	—	—	—	—
۱۱	خند و شکر	خند و شکر	۳۱۰۱۳۳	۶۸۸۷۸۸۳	۸۱	۶۰۷	—	—	—	—	—	—	—	—
۱۲	چسای	چسای	—	—	۷۵۷۸	۷۳	—	—	—	—	—	—	—	—
۱۳	خنگبار و بیوه جات	خنگبار و بیوه جات	—	—	۷۵۷۸	۷۳	—	—	—	—	—	—	—	—
۱۴	برنج و شلوك	برنج و شلوك	۳۵۰۸	۶۸۸۸۴	۳۶۰۴۸۱	۷۸۸۸۴	۱۰۰۸۸۱	۶۸۱	۶۸۱	۶۸۱	۶۸۱	۶۸۱	۶۸۱	۶۸۱
۱۵	گللات و حیوانات	گللات و حیوانات	—	—	۳۷۰۰۷۱	۶۵۶۸۳۳۱	۳۴۸۳۱	۰۷۸	۰۷۸	۰۷۸	۰۷۸	۰۷۸	۰۷۸	۰۷۸
۱۶	انواع جات	انواع جات	۶۸۸۰۱	۸۸۸۵۸۱	۵۰۱	۶۸۸۵۸۱	—	—	—	—	—	—	—	—
۱۷	ماهی و خاویار	ماهی و خاویار	۴۰۷۴	۴۸۷۴	۶۳۳	۶۳۳	۶۳۳	۰۷	۰۷	۰۷	۰۷	۰۷	۰۷	۰۷
۱۸	نوشابه های الکلی	نوشابه های الکلی	—	—	۱۱۰۱	۱۱۰۱	—	—	—	—	—	—	—	—
۱۹	تنباکو ، نوتون ، سگار ، سگار	تنباکو ، نوتون ، سگار ، سگار	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—
۲۰	انواع پوست	انواع پوست	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—
۲۱	چرم و پشم و تیاج	چرم و پشم و تیاج	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—
۲۲	انواع سایرین	انواع سایرین	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—
۲۳	سنگ	سنگ	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—
۲۴	پارچه های پنبه ای	پارچه های پنبه ای	۲۲۵۷	۲۱۶۶۳۱	۳	۲۲۵۷	—	—	—	—	—	—	—	—
۲۵	پارچه های پشمی و کرکی و پشمی	پارچه های پشمی و کرکی و پشمی	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—
۲۶	پارچه های کتان و کتان و پشمی	پارچه های کتان و کتان و پشمی	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—
۲۷	پارچه های ابریشم و پشمی و پشمی و پشمی	پارچه های ابریشم و پشمی و پشمی و پشمی	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—	—
۲۸	پارچه های ابریشم و پشمی و پشمی و پشمی	پارچه های ابریشم و پشمی و پشمی و پشمی	۲۸۴۲	۹۱۱۱۴۳	۶۰	۲۰۲۵	۲۷۸۲	۱۷۴	۱۷۴	۱۷۴	۱۷۴	۱۷۴	۱۷۴	۱۷۴

در مدت شش سال (بر حسب تکثیر رغال)	عدد متوسط قیمت ران قی
۱۸	۳۸۰/۰
۱۸/۳۳	۲۳۸
۶/۵۶	—
۸/۳	۱/۰
۷/۸۱	۸/۳
۸/۷۸	۲۳/۷
۳/۸۲	۷/۸۲
۷/۳۷	۶/۳۸
۳/۶۱	۶/۱۱
۰/۱	۸/۱
۳/۸۱	۳۳
۳/۳	۸/۸
۱/۶	۳/۵
۱/۶۳	۶/۸
۶/۶	۶/۳۱
—	—
—	۸/۷۲
—	۶/۰
۷/۰	—
—	۸/۰۲
۳۴/۵	۳۵
—	۸۰/۱/۸
۷/۲	۸/۷
۲/۹	۳
—	۸۷/۴
۲۲/۷	۹/۱

افلام عمده صادرات و واردات شش ساله ایران از سال ۱۳۲۶ تا ۱۳۲۶

ردیف	جنس	حد متوسط وزن و قیمت در مدت شش سال				فرساده ها				فرساده ها در مدت شش سال (توسط)				فرساده ها				جمع وزن و قیمت ریخته ها و فرساده ها در مدت شش سال				
		وزن به تن		قیمت یکپارچه ریال		وزن به تن		قیمت یکپارچه ریال		وزن به تن		قیمت یکپارچه ریال		وزن به تن		قیمت یکپارچه ریال		وزن به تن		قیمت یکپارچه ریال		
		وزن به تن	قیمت یکپارچه ریال	وزن به تن	قیمت یکپارچه ریال	وزن به تن	قیمت یکپارچه ریال	وزن به تن	قیمت یکپارچه ریال	وزن به تن	قیمت یکپارچه ریال	وزن به تن	قیمت یکپارچه ریال	وزن به تن	قیمت یکپارچه ریال	وزن به تن	قیمت یکپارچه ریال	وزن به تن	قیمت یکپارچه ریال	وزن به تن	قیمت یکپارچه ریال	
۲۹	بته	۵۲۳۹	۴۲۱۵	۷۶۸۳	۳۳۸۷	—	۱۷۷۹۴	۳۱۴۳۳	۲۵۲۹	۴۶۰۱۰۰	۲۰۳۲۳	کس	۲۹	۱۷/۱	۱۳۹	۱۷۷۹۴	۳۱۴۳۳	۲۵۲۹	۴۶۰۱۰۰	۲۰۳۲۳	بته	۲۹
۳۰	شیر و سو کرک	۵۵۰۰	۲۷۰۱۳	۱۱۳۷۵۱۳	۹۷۸۰	—	۵۸۷۸	—	—	۳۰۸۹	۵۸۷۸	شیر و سو کرک	۳۰	۱/۱	۳۱	۱۱۳۷۵۱۳	۹۷۸۰	—	—	۵۸۷۸	شیر و سو کرک	۳۰
۳۱	نعم نوزان	۲۵۰	۸۱۰	۴۰۴۷۳	۰/۹۹۱	۱۴۵۹۶	—	—	۱۶۲۰۸	۶۲۵۲	۱۶۱۲	نعم نوزان	۳۱	۱/۱	۳۲	۴۰۴۷۳	۰/۹۹۱	—	—	۶۲۵۲	نعم نوزان	۳۱
۳۲	پله ابرشم و ابرشم خام	۱۳۰۵۶	۸۶۱	۶۱	—	—	۴۳۱۶۶	۱۵۲۹	۱۰۰۱	۱۵۱	۵۱۹۴۶	پله ابرشم و ابرشم خام	۳۲	۱/۱	۳۳	۶۱	—	—	—	۱۵۱	پله ابرشم و ابرشم خام	۳۲
۳۳	نخ و طاب	۷۲۸	۹۱	۴۳۳۲۰۶	۳۷۰	—	۱۶۷۵	۴۳۳۳۸	۵۴۶	۲۵۹۹۲۴	۲۲۲۱	نخ و طاب	۳۳	۱/۱	۳۴	۳۷۰	—	—	—	۲۲۲۱	نخ و طاب	۳۳
۳۴	انواع لاستیک و سایر قطعه	—	—	—	۲۲۰۵	—	۱۳۳۳۰	—	—	۵۶۸۰۹۰	۱۳۳۳۰	انواع لاستیک و سایر قطعه	۳۴	۱/۱	۳۵	—	—	—	—	۵۶۸۰۹۰	انواع لاستیک و سایر قطعه	۳۴
۳۵	کافور و مقوار و مصنوعات کاغذی	۱۸۸	۷۶	۶۱۸۱۸۱۸۱۳	۴۰۴۴۵	—	۲۴۲۶۸	—	۴۱	۳۶۷۳۱۰	۲۴۲۶۸	کافور و مقوار و مصنوعات کاغذی	۳۵	۱/۱	۳۶	۴۰۴۴۵	—	—	—	۳۶۷۳۱۰	کافور و مقوار و مصنوعات کاغذی	۳۵
۳۶	چینی آلات و بدل چینی و اشیاء گلی	۸۸	۷۱۲۲۲۱	۶۱۷۸۷۸۷۸۳۸	۹۳۷۸/۱	—	۴۲۸۹	۵۵۲۲	۱۳۳۷	۱۴۲۰۷۲	۵۶۲۶	چینی آلات و بدل چینی و اشیاء گلی	۳۶	۱/۱	۳۷	۹۳۷۸/۱	—	—	—	۱۴۲۰۷۲	چینی آلات و بدل چینی و اشیاء گلی	۳۶
۳۷	انواع شیشه و بطور	۵۰۸۱۰	۱۴۷۸۱	۴۰۵۰۶	۱۶۵۱۳	—	۱۸۱۰۰	۳۰۱۰۶	۸۹۲	۲۴۳۰۵۳	۱۸۹۹۲	انواع شیشه و بطور	۳۷	۱/۱	۳۸	۱۶۵۱۳	—	—	—	۲۴۳۰۵۳	انواع شیشه و بطور	۳۷
۳۸	آهن و چدن و فولاد و آهن قراضه و اشیاء مختلف	—	—	—	۲۶۸۰	—	۴۳۳۶۶	۱۲۱۸	۲۵۱۴	۱۷۹۱۲۴	۷۸۹۲	آهن و چدن و فولاد و آهن قراضه و اشیاء مختلف	۳۸	۱/۱	۳۹	—	—	—	—	۱۷۹۱۲۴	آهن و چدن و فولاد و آهن قراضه و اشیاء مختلف	۳۸
۳۹	مس و اشیاء ساخته شده از آن	—	—	—	۶۱۷۸۰	—	۱۶۰۷۳	۸۶۳	۱۳	۱۵۷۰۴۴	۷۸۹۲	مس و اشیاء ساخته شده از آن	۳۹	۱/۱	۴۰	—	—	—	—	۱۵۷۰۴۴	مس و اشیاء ساخته شده از آن	۳۹
۴۰	انواع اشیاء ساخته شده از آهن و فولاد و چدن	—	—	—	۶۱۷۸۰	—	۱۶۰۷۳	۸۶۳	۱۳	۱۵۷۰۴۴	۷۸۹۲	انواع اشیاء ساخته شده از آهن و فولاد و چدن	۴۰	۱/۱	۴۱	—	—	—	—	۱۵۷۰۴۴	انواع اشیاء ساخته شده از آهن و فولاد و چدن	۴۰
۴۱	نیکل و اشیاء ساخته شده از آن	—	—	—	۶۱۷۸۰	—	۱۶۰۷۳	۸۶۳	۱۳	۱۵۷۰۴۴	۷۸۹۲	نیکل و اشیاء ساخته شده از آن	۴۱	۱/۱	۴۲	—	—	—	—	۱۵۷۰۴۴	نیکل و اشیاء ساخته شده از آن	۴۱
۴۲	آلیومینیم و اشیاء ساخته شده از آن	—	—	—	۶۱۷۸۰	—	۱۶۰۷۳	۸۶۳	۱۳	۱۵۷۰۴۴	۷۸۹۲	آلیومینیم و اشیاء ساخته شده از آن	۴۲	۱/۱	۴۳	—	—	—	—	۱۵۷۰۴۴	آلیومینیم و اشیاء ساخته شده از آن	۴۲
۴۳	سرب و اشیاء ساخته شده از آن	—	—	—	۶۱۷۸۰	—	۱۶۰۷۳	۸۶۳	۱۳	۱۵۷۰۴۴	۷۸۹۲	سرب و اشیاء ساخته شده از آن	۴۳	۱/۱	۴۴	—	—	—	—	۱۵۷۰۴۴	سرب و اشیاء ساخته شده از آن	۴۳
۴۴	قلع و روی و اشیاء ساخته شده از آنها	—	—	—	۶۱۷۸۰	—	۱۶۰۷۳	۸۶۳	۱۳	۱۵۷۰۴۴	۷۸۹۲	قلع و روی و اشیاء ساخته شده از آنها	۴۴	۱/۱	۴۵	—	—	—	—	۱۵۷۰۴۴	قلع و روی و اشیاء ساخته شده از آنها	۴۴
۴۵	انواع ماشین آلات	—	—	—	۶۱۷۸۰	—	۱۶۰۷۳	۸۶۳	۱۳	۱۵۷۰۴۴	۷۸۹۲	انواع ماشین آلات	۴۵	۱/۱	۴۶	—	—	—	—	۱۵۷۰۴۴	انواع ماشین آلات	۴۵
۴۶	رادیر و قطعات مربوطه آن	—	—	—	۶۱۷۸۰	—	۱۶۰۷۳	۸۶۳	۱۳	۱۵۷۰۴۴	۷۸۹۲	رادیر و قطعات مربوطه آن	۴۶	۱/۱	۴۷	—	—	—	—	۱۵۷۰۴۴	رادیر و قطعات مربوطه آن	۴۶
۴۷	لوازم برق	—	—	—	۶۱۷۸۰	—	۱۶۰۷۳	۸۶۳	۱۳	۱۵۷۰۴۴	۷۸۹۲	لوازم برق	۴۷	۱/۱	۴۸	—	—	—	—	۱۵۷۰۴۴	لوازم برق	۴۷
۴۸	وسایل نظایه موتور و موتوری	—	—	—	۶۱۷۸۰	—	۱۶۰۷۳	۸۶۳	۱۳	۱۵۷۰۴۴	۷۸۹۲	وسایل نظایه موتور و موتوری	۴۸	۱/۱	۴۹	—	—	—	—	۱۵۷۰۴۴	وسایل نظایه موتور و موتوری	۴۸
۴۹	درجه سه - سه چرخه - موتور سیکلت	—	—	—	۶۱۷۸۰	—	۱۶۰۷۳	۸۶۳	۱۳	۱۵۷۰۴۴	۷۸۹۲	درجه سه - سه چرخه - موتور سیکلت	۴۹	۱/۱	۵۰	—	—	—	—	۱۵۷۰۴۴	درجه سه - سه چرخه - موتور سیکلت	۴۹
۵۰	کبریت	—	—	—	۶۱۷۸۰	—	۱۶۰۷۳	۸۶۳	۱۳	۱۵۷۰۴۴	۷۸۹۲	کبریت	۵۰	۱/۱	۵۱	—	—	—	—	۱۵۷۰۴۴	کبریت	۵۰
۵۱	انواع گیاههای عطری و دارویی	—	—	—	۶۱۷۸۰	—	۱۶۰۷۳	۸۶۳	۱۳	۱۵۷۰۴۴	۷۸۹۲	انواع گیاههای عطری و دارویی	۵۱	۱/۱	۵۲	—	—	—	—	۱۵۷۰۴۴	انواع گیاههای عطری و دارویی	۵۱
۵۲	انواع دارو	—	—	—	۶۱۷۸۰	—	۱۶۰۷۳	۸۶۳	۱۳	۱۵۷۰۴۴	۷۸۹۲	انواع دارو	۵۲	۱/۱	۵۳	—	—	—	—	۱۵۷۰۴۴	انواع دارو	۵۲
۵۳	انواع رنگ	—	—	—	۶۱۷۸۰	—	۱۶۰۷۳	۸۶۳	۱۳	۱۵۷۰۴۴	۷۸۹۲	انواع رنگ	۵۳	۱/۱	۵۴	—	—	—	—	۱۵۷۰۴۴	انواع رنگ	۵۳
۵۴	موکورد تصفیه شده و نقد	—	—	—	۶۱۷۸۰	—	۱۶۰۷۳	۸۶۳	۱۳	۱۵۷۰۴۴	۷۸۹۲	موکورد تصفیه شده و نقد	۵۴	۱/۱	۵۵	—	—	—	—	۱۵۷۰۴۴	موکورد تصفیه شده و نقد	۵۴
۵۵	موکورد تصفیه شده و نقد	—	—	—	۶۱۷۸۰	—	۱۶۰۷۳	۸۶۳	۱۳	۱۵۷۰۴۴	۷۸۹۲	موکورد تصفیه شده و نقد	۵۵	۱/۱	۵۶	—	—	—	—	۱۵۷۰۴۴	موکورد تصفیه شده و نقد	۵۵

حد متوسط قیمت یک تن در مدت شش سال (توسط یکپارچه ریال)				فرساده ها			
وزن به تن	قیمت یکپارچه ریال	وزن به تن	قیمت یکپارچه ریال	وزن به تن	قیمت یکپارچه ریال	وزن به تن	قیمت یکپارچه ریال
۲۲/۶	۱۲۱۴	—	—	—	—	—	—
۵/۲	—	—	—	—	—	—	—
۴۲/۳	۲۰/۵	—	—	—	—	—	—
۳۷/۴	۷۳/۸	—	—	—	—	—	—
۶۵/۱	۸۱۷۸	—	—	—	—	—	—
۸۱/۱	۳۱۹۸	—	—	—	—	—	—
۵/۳۳	—	—	—	—	—	—	—
۱۱/۱	—	—	—	—	—	—	—
۳۶/۳	—	—	—	—	—	—	—
۱۱/۵	۸/۷	—	—	—	—	—	—
۲۷/۴	۲۴	—	—	—	—	—	—
۳۷/۵	۱۲/۴	—	—	—	—	—	—
۲۵/۶	۳/۵	—	—	—	—	—	—

اقلیت‌ها

xalvat.com

مهندس حسین ملک

طرح مسئله - پیدایش اقلیت‌ها - انواع اقلیت‌ها - اقلیت‌های مهم جهان
وضع سیاسی اقلیت‌ها - وضع اقتصادی اقلیت‌ها - وضع فرهنگی اقلیت‌ها - نتایج
فیزیولوژیک - موضوع اقلیت‌های ایران - نتیجه عملی

در حالی که این مبارزات در عین بفرنج بودن اصول اجتماعی خود یکی از جالب‌ترین منظره‌های مبارزات تاریخی بشر است که در آن میتوان بزرگترین جنایات تاریخ بشری و همچنین درخشان‌ترین مبارزات طبقات محروم را یافت.

تذکره نکته برای فهم مسئله اقلیت‌ها لازم بنظر میرسد. در شماره قبل ضمن مقاله صهیونیسم یاد آور شدیم که قوم یهود غیر از ملت نبود است و ملت یهود تازه دارد تشکیل میشود در حالیکه قوم یهودیکی از اقوام قدیمی جهان است که تاریخی بس مفصل دارد. در اینجا برای فهم مطلب لازم است ملت را تعریف کنیم و شرایط پیدایش آن را نیز معلوم داریم زیرا برای محیط‌هایی نظیر محیط ما که در آن تبلیغات ملی پر دامنه‌ای صورت میگیرد و مفهوم ملت یک مفهوم تاریخی قدیمی نشان داده میشود برای خیلی‌ها ممکن است در این زمینه اشتباه رخ دهد. بطور خلاصه برای اینکه اجتماعی از انسان‌ها دارای ملت واحدی باشند شرایط چندین لازم است که مهمترین آنها عبارتند از:

۱- زندگی در سرزمین واحد - ۲- اشتراک زبان - ۳- دارا بودن سوابق تاریخی مشترک - ۴- مراودات نزدیک اقتصادی.

هر دسته‌ای از مردم که فاقد یکی از شرایط اساسی فوق باشد ملت واحدی تشکیل نمیدهد. (جزء سوابق تاریخی اینکه جزء یک امپراطوری در آمده باشند حساب نیست مثلاً تمام اقوامی که سابقاً در تحت تسلط امپراطوری روم بوده‌اند یک ملت نیستند) یک چنین نمودی بعلمت اینکه در قدیم روابط اقتصادی نزدیک آنچنان که لازمه تشکیل ملت واحد است وجود نداشته، نمیتوانسته پیداشود و فقط در شرایط سرمایه داری تولید است که این فنومن جدید پیدا شده و شکل پیدایش آن نیز در نوع بوده، یا ملیتی تشکیل شده و دولتی بوجود آورده (مانند انگلیس) یا اینکه دولتی (واحد سیاسی) تشکیل شده و از امتزاج اقوامی ملت واحدی تشکیل داده (فرانسه و سوئیس در حال پیدایش) ولی

یکی از مسائل مبتلا به اجتماعی در هر عصر و زمان در اغلب از کشورها مسئله اقلیت‌های آن کشور است. موضوع اقلیت‌ها در کشورهای خاور میانه و از آنجمله ایران همیشه صورت حادی داشته و مبارزه بر علیه آنها از طرف مقامات رسمی مستقیم و غیر مستقیم دامن زده میشده و بسیار کم مواردی میتوان یافت که اقلیت‌ها طرف حمایت مقامات رسمی کشور واقع شده باشند امروز نیز اقلیت‌های چندی در کشور‌ها زیست میکنند و حتی مراکزی وجود دارند که در آن چندین اقلیت سکنی دارند و تماس شدیدی بین آنها برقرار است از این گذشته مبارزات اقلیتی در تاریخ سیاسی و اجتماعی کشور ما رول مهمی دارد و مبارزین را دچار مشکلات فراوانی کرده است. باین جهت بررسی این مسئله و پیدا کردن راه منطقی برخورد با مشکلات ناشی از آن وظیفه هر مبارز پیشروی است.

بهین جهت ما در این مقاله کوشش میکنم چگونگی موضوع و همچنین راه صحیح برخورد با آن را برای خوانندگان بیان کنم بی شک مقاله ما بیان تاریخ اقلیت‌ها نخواهد بود و نمیتواند بود بلکه جنبه‌های سوسیو-لوژیک مسئله را طرح و بحث خواهد کرد و برای روشن شدن مطلب شواهد تاریخی ذکر خواهیم نمود.

مبارزات اقلیتی یکی از منظره‌های گوناگون مبارزات طبقاتی بشر است. که صورت اولیه آن بسیار ساده بوده و بعدها صورت بفرنجی بخود گرفته و وسیله‌ای در دست طبقات حاکمه برای اجرای مذبوحات سودجویانه آنها شده است. بیان تاریخی پیدایش این مسئله و چگونگی تکامل و نوع استفاده از آنها مستلزم بررسی دقیق تاریخ اقلیت‌ها و تاریخ اقوام و ملل است منظره‌های متفاوت مبارزات طبقاتی و منظره عمومی جنگ‌ها و کشورگشایی‌ها مباحثی هستند که در باره آنها زیاد بحث شده و باز هم گفتنی در آن زمینه‌ها بسیار است ولی تاریخ تبرد اقلیت‌ها و مبارزات اقلیتی، بعلمت غامض بودن اصول اجتماعی خود کمتر در دسترس توجه بوده،

از هم پاشیدن امپراطوری و حکومت مرکزی اقلیت‌هایی در نقاط مختلف قلمرو امپراطوری سابق تشکیل گردید. این همتا طرق پیدایش اقلیت‌ها تا قبل از پیدایش عناصر بورژوازی بوده اند ولی پس از پیدایش طبقه تولید بورژوازی و توسعه تجارت اقلیت‌ها بدو شکل دیگر نیز بوجود آمده‌اند یکی از طریق مصنوعی، باین ترتیب که مهاجرنشین‌هایی از يك ملت در داخل ملت‌های دیگر تشکیل گردیده و اقلیت‌های مصنوعی بوجود آمده که بهانه تجاوزات گردیده.

و همچنین اتفاق افتاده که بطور مصنوعی از پیدایش اقلیت‌ها جلو گیری شده. مثلاً پس از شکست یونانی‌ها از ترکیه قسمت یونانی‌نشین ترکیه که واقع در ازبک بود از یونانی‌ها پاک شد و یونانی‌های نیزترک‌های مقیم سرزمین خود را روانه ترکیه نمودند و حتی در ازبک قسمت یونانی‌نشین شهر را از بین بردند که دیگر هیچ بهانه‌ای بر ادعای بعدی باقی نماند.

راه دیگر پیدایش اقلیت‌ها در دوران پیدایش سرمایه‌داری این بود که چون ملت‌ها در حال تشکیل بود در اتحاد بین اقوام برای تشکیل يك ملت اتفاق می‌افتاد که قومی که در سرزمینی ساکن بود گاه در جوار يك کشور و گاه در جوار کشور دیگر قرار میگرفت و خصوصیات خود را حفظ میکرد و خود يك ملت واحدی میشد و چون نمیتوانست بتنهائی يك کشور تشکیل دهد ایالت مستقلی میشد که در داخل هر کشوری که میبود اقلیتی را تشکیل میداد و گاهی هم تقسیم میشد و در چنین صورتی جنبه اقلیتی آنها حادث تر ظاهر میگردد. نمونه برجسته این مورد کروآتها و کردها و ساکنین دوبروچه (اولی بین یوگوسلاوی و مجارستان و اطیش و دومی بین ترکیه و ایران و سومی بین بلغارستان و رومانی دست بدست و تقسیم شده‌اند).

انواع اقلیت‌ها

بعضی‌ها شکل ابتدایی و ساده اقلیت‌ها را صورت مذهبی آن قلمداد میکنند درحالی که این صحیح نیست ساده ترن صورت اقلیت‌ها را در مواردی میتوان یافت که اقوام آنها مذهب مشخصی نداشته‌اند (عادات و رسوم و شکل اجتماعی اداره غیر از مذهب است). مانند اقلیت‌هایی که از هون‌ها در اروپای مرکزی باقیمانده است (هنگری‌ها و بلغارها) یا وان‌دل‌ها که در نتیجه هجوم هون‌ها با اروپا فرار کردند و با سپانیا رفتند (اندولوس مشتق از اسم آنها است) و یا آرامنه‌ای که بنظر میرسد بعلمت اینکه مسیحی هستند اقلیت تشکیل داده‌اند درحالی که آرامنه اقلیتی قدیمی هستند که مدت‌های دراز مذهبشان غیر مسیحی بوده. بی شک اقلیت‌های مذهبی زیادند و خیلی از اقلیت‌ها هم ابتدا بصورت اقلیت مذهبی بوده اند ولی ساده ترین شکل اقلیت‌ها همان اقلیت‌هایی است که از کوچ و مهاجرت و مهاجرات اقوام پیدا شده‌اند شاید بتوان اسم اقلیت نژادی بآنها داد.

صورت دوم اقلیت‌ها اقلیت‌های مذهبی است، که

قوم همان واحدهای بزرگ اجتماعات قدیم بشری است و از اجتماع قبائل بوجود می‌آمده.

در بسیاری از موارد این نبرد اقلیت‌ها با سایر نبردها آمیخته میشود ولی در هر حال خصوصیات خود را حفظ میکنند و ما در این مقاله بذكر خصوصیات این نوع نبرد و ارتباطی که با سایر انواع مبارزات طبقاتی دارد میپردازیم.

پیدایش اقلیت‌ها

تاریخ هر قومی را مطالعه کنیم، بینیم از اینجا شروع میشود که اصل آن قوم مهاجرینی بوده‌اند که از فلان نقطه بآن مکان آمده‌اند یا بومیان یا با مهاجرین دیگر جنگیده بآن‌ها در آمیخته بآن‌ها را از بین برده و منکوبشان کرده و در آن سرزمین سکنی گزیده‌اند. ولی هیچگاه هیچ قومی پس از استقرار در سرزمینی نتوانسته است تصرف بلامنازع خود را در آن سرزمین برقرار کند.

تا موقعی که هنوز استقرار اقوام و قبائل در سرزمین‌های اروپا و آسیا مستقر و مسلم نشده بود گله‌هایی از انسانها بصورت دستجات مسلح و غیر مسلح به سرزمین‌هایی که معلوم نبود آخر سر بچه قومی تعلق خواهد گرفت میرفتند و می‌آمدند و در این میان جنگها و خون‌ریزی‌های وحشیانه‌ای صورت میگرفت تا اینکه قومی وقبله‌ای در سرزمینی مستقر شوند؛ تازه هم معلوم نبود استقرار آنها قطعی است یا نه، همایطور که تا قبل از جنگ اخیر نیز در موارد چندی از قبیل مورد سودت‌های چک اسلواکی این مسائل حل نشده بود.

در گرفت و گیر این مهاجرت‌ها، یورش‌ها، جنگ‌ها و جدال‌ها زیاد اتفاق می‌افتاد که قسمتی از يك قوم در سرزمین تسخیری قوم دیگر باقی میماند. و مورد آزار و شکنجه و استثمار آن قوم قرار میگرفت و باین ترتیب اقلیتی در داخل آن قوم تشکیل میشد و چون آن اقلیت برای خود آداب و رسوم و گاهی هم مذهبی از قبل داشت مخالفت‌ها و نزاع‌های بین آن اقلیت و اکثریت صورت مبارزه آداب و رسوم و عقیده‌ای بخود میگرفت. و باین ترتیب تمام مظاهر اقلیت در داخل يك قوم پیدا می‌شد.

پیدایش اقلیت‌ها بدین طریق نیز صورت گرفته است که قومی با قسمتی از يك قوم بملل مختلف از قبیل فرار از جنگ مهاجرین، بدی شرایط زندگی، یا بیرون رانده شدن توسط غاصبین سرزمین‌های غیر مهاجرت کرده در آن، مسکن می‌گزیدند و نسبت بساکنین آن محل اقلیتی تشکیل میدادند. و نیز در مواقعی که بملل آماده بودن شرایط اجتماعی در کشوری نهضتی اجتماعی بروز مینمود و خواه و ناخواه نژادی بخود میگرفت ناموقی که پیشرفت چندانی نکرده بود، صورت اقلیت پیدا میکرد و همچنین اتفاق می‌افتاد که امپراطوری‌های بزرگ تشکیل میشد و رفت و آمد اقوام و امم زیاد میگردد و پس از،

سوم اقلیت‌های ملی : این نوع اقلیت در سید سال اخیر بسیار زیاد دیده میشود قسمت مهمی از جنک وجدال‌های داخلی قاره اروپا را این نوع مبارزات اقلیتی مخصوصاً در ناحیه بالکان تشکیل میدهد .

باید در نظر داشت که در عمل يك اقلیت در بیشتر موارد دارای تمام جنبه‌های ملی و نژادی و مذهبی ممکن است باشد و خیلی هم اتفاق افتاده که فاقد يك وحشی دو جنبه بوده اند . مثلاً زردشتی‌ها و بهائی‌ها در ایران فقط از جنبه مذهبی در اقلیت اند و یا اینکه افغان‌ها در موقعی که افغانستان جزئی از ایران بود فقط از لحاظ ملی در اقلیت بودند باید متوجه بود که پیدایش يك ملیت نتیجه مبارزات درمی است که تقریباً تمام منظره‌های مبارزات طبقاتی را بخود میگیرد و در داخل آن مبارزات اقلیتی رل بزرگ دارد . بهمین جهت است که تا پیدایش يك ملیت که خود مدتها طول میکشد ممکن است اقوامی در داخل اقوام دیگر مزوج شد و تشکیل ملیت واحدی بدهند و همچنین ممکن است اختلافی جزئی آنها را از هم جدا سازد و مسئله مشکلی برای آن کشوری که شامل ملیت مذکور است تشکیل گردد .

مثلاً از امتزاج عربها کروآتها و اسلاوها و اهالی بسنی که امروز کشور یوگوسلاوی شامل همه آنهاست دارد ملت یوگسلاوی بوجود میآید ، و قبل ازین جنک اختلافات عجیبی که منجر به کشمکش‌های زیادی بسین آنها شد وجود داشت حتی کار بجایی رسید که صرب‌ها کروآت‌ها را به سختی آزار میکردند اجتماعات آنها را قدغن کرده بودند و از لحاظ فرهنگی محدودیت‌های زیادی برایشان قائل شده بودند بطور متقابل هم از طرف کروآتها بر علیه آنها اقدام‌های جدی میشد مثلاً تشکیلات تروریستی آشناسی را تشکیل دادند و الکساندر پادشاه صربی را گشتند ولی تمام این کشمکش‌ها نمی‌توانست عامل اصلی را که در حال نشو و نما بود و از آن ملیت یوگسلاوی بوجود می‌آمد از بین ببرد . تا اینکه حمله هیتلر باعث تشدید همکاری ملیت‌ها و تشکیل کمیته‌های ضد فاشیست گردید و امروز ملت یوگوسلاوی در حقیقت تشکیل شده است .

اقلیت‌ها را از لحاظ دیگری هم باید تقسیم بندی نمود .

الف - اقلیت‌هایی که کم و بیش در جهان پراکنده اند . ب - اقلیت‌های محلی . اقلیت‌های نوع اول از لحاظ تعداد بسیار محدود هستند و مشهورترین آنها که دامنه پراکندگی اش از همه بیشتر است اقلیت‌های یهودی است . پس از آن ارمنه بیش از هر قوم دیگر پراکنده هستند بعد از آنها آسوری‌ها و یونانی‌ها مراتب بعدی را اشغال میکنند .

اقلیت‌های مهم جهان :

یهودیان - در باره آنها مختصرأ در مقاله صهیو نیسم

پیدایش آنها که صورت اساسی مختلف داشته است . مبارزات اقلیتی مربوط بمذاهب بسیار سخت و خونی بوده اند . باید متوجه بود که مذهب بهانه ای برای مبارزات اقلیت‌ها است و ریشه اساسی اختلافات ، مسائل مذهبی نبوده بلکه مسائل اقتصادی بوده اند . این موضوع را دوجریان ثابت میکند یکی شکل پیدایش اقلیت‌های مذهبی و دیگری رفتاری که با اقلیت‌های مذهبی شده است . اگر قوم یهود مورد هجوم و قتل و غارت لشکریان بخت النصر قرار گرفت نه برای این بود که خدای یگانه را میپرستید بلکه برای این غارت شد که اساس تشکیل و ماهیت وجودی امپراطوری‌های قدیم مبتنی بر غارت و کشتار بوده (امروز نیز جزاین نیست) .

اصولاً پیدایش اقلیت‌های مذهبی مبتنی بر این است که دستجات مختلف برای نشان دادن وجه تمایز خود از دیگران و برای اینکه دفاع از منافع خود را بریک پایه ایدئولوژیک متکی سازند از کوچکترین نهضت‌های مذهبی که با نظریات آنها هماهنگی داشته باشد پشتیبانی میکنند .

جدا شدن مذهب ایرانیان از مذهب دیگر کشور های اسلامی و قبول تشیع مبتنی بر همین اصل بود . مذهب شیعه توانست محل اتکای ایدئولوژیک ایرانیان در مبارزه شان برای رهایی از تسلط اعراب بشود .

در شرایطی که مبارزات ایدئولوژیک خواه ناخواه صورت مذهبی بخود میگردد هر قیام اجتماعی و ملی بیک مذهب متناسبی متوسل میشود . جنبش اسماعیلیه ، جنبش بهائی‌ها و جنبش معروف پروتستان‌ها در میان مسیحیان نمونه‌های قابل فهمی برای این موضوع هستند . رفتاری که نسبت به اقلیت‌های مذهبی شده نیز شاهد این مدعا است .

خیلی از افراد خواسته اند با گرویدن به مذهب اکثریت خوردا از شر شکنجه آنها مصون دارند مثلاً وقتی هون‌ها اروپا را مورد هجوم قرار دادند دسته ای از ویزیگوت‌ها (گوت‌های قسمتی از قوم ژرمن بودند که ابتدا در دانمارک میزیستند و بعداً به جنوب سرازیر شدند و تا حدود دریای سیاه رفتند و آنجا بدو قسمت شدند . اوسترود کوت‌ها و ویزیگوت‌ها و ویزیگوت‌ها به قسمت غربی اوکراین آمدند) که تاب مقاومت در برابر آنها را ندیدند دین مسیحی را قبول کردند و از امپراطوری روم اجازه گرفتند که در داخل خاک آنها مسکن گیرند . این اجازه داده شد . معبدا رفتاری با آنها کردند که پشیمان شدند و بنای شورش را گذاردند و شکست‌هایی هم به روم دادند . و همچنین رفتاری که با یهودیان مسیحی شده ، میشده است در مواردی بسیار شدید تر از رفتاری بود که با یهودی‌های ثابت قدم میشد .

زیاد هم اتفاق افتاده که افرادی از اقلیت‌ها به مقامات دولتی رسیده اند و مورد استقبال و احترام قرار گرفته اند . نمونه این افراد در میان ارمنه و یهودیان کم نیست .

چون این ناحیه بین سه کشور بزرگ عثمانی، روسیه و ایران قرار گرفته بود. استقلال هیچ یک از کشورهای کوچک آن محفوظ نماند و ساکنین آن بصورت اقلیت ها درآمد و در بین آنها ارامنه بیش از همه دچار پراکنندگی شدند.

ارامنه تقریباً در تمام دنیای امروز پراکنده هستند. آمار های رسمی مربوط به تقریباً یک قرن پیش، این پراکنندگی را بطور تقریب چنین نشان میدهد. در روسیه ۷۷۵/۰۰۰ که از این مقدار ۷۲۰/۰۰۰ در ماوراء قفقاز و ارمنستان روسیه بوده اند. ارمنستان ترکیه ۷۶۰/۰۰۰ ایران ۱۵۰/۰۰۰ و ترکیه اروپا ۲۵۰/۰۰۰ تنهادر اسلامبول ۲۰۰/۰۰۰ در آفریقا ۵/۰۰۰ در هندوستان ۲/۰۰۰ اطریش ۱۶/۰۰۰ و از ۳۰ تا ۱۵ هزار هم در بقیه دنیا پراکنده بودند.

ارامنه برخلاف یهودیان بکار زراعت پرداختند و در هر جا تشکیل دهکده های ارمنی نشین دادند، از این گذشته بکار های هنری نیز اشغال و رزیدند و روح شاد و مبارزه جویانه خود را حفظ نمودند و برعکس یهودیان که زبان خود را از دست دادند ارامنه زبان خود را حفظ کردند و باین وسیله یک محل اتکاء محکمی برای مبارزات خود ذخیره نمودند.

در ترکیه، ارامنه بیش از همه جای دیگر مورد قتل عام قرار گرفتند و قتل عام های ارمنی در ترکیه معروف است. یکی در اواخر قرن نوزدهم و دیگری در طی جنگ گذشته. روی هم رفته در اواخر قرن نوزدهم دو میلیون ارمنی در ترکیه بستمیر شدند که در شش ایالت پراکنده بودند و در تمام این ایالات در اقلیت بودند پس از جنگ روسیه و ترکیه که بسال ۱۸۷۷ اتفاق افتاد و منجر به شکست ترکیه شد سلطان عبدالحمید معروف به قصاب ارمنستان در عهد نامه برلن که تمام دول معظم اروپا در آن شرکت داشتند متعهد شد که رفورم های عملی در مناطق ارمنی نشین انجام دهد. ولی این تعهد را انجام نداد و مثل گذشته ارامنه مورد آزار و شکنجه قرار می گرفتند. در نتیجه بین سالهای ۱۸۹۲ و ۱۸۹۴ برخی از شورش های جدا جدا در دهکده های ارمنی نشین شروع شد ولی تمام این ها منجر بقتل عام های فجیع میگردد.

مثلاً در یک دهکده دسته هایی به تحریک خود سلطان برای کشتار ارامنه راه افتاده بودند و بعد ها معلوم شد که هر یک سه لیره ترک برای اینکار دریافت داشته اند در ۱۸۹۴ بیش از سی دهکده مورد تجاوز قرار گرفت و بعداً یک هیئت بین المللی کودالی از اجساد مربوط باین قتل عام پیدا کرد.

این قتل عام را زاکار پاشا راه انداخت و مورد تشویق سلطان عبدالحمید قرار گرفت.

چندین هزار تن از ارامنه قسطنطنیه در ۱۸ سپتامبر ۱۸۹۵ بعنوان اعتراض مانیفستاسیونی ترتیب دادند پلیس این مانیفستاسیون را با خدعه منکوب نمود و چندین

اشاره شد و تکرار آن بی جا است.

ارامنه - پس از یهودیان قومی که بیش از تمام اقوام دیگر جهان دوچار سرنوشت خانه بدوشی بوده و مورد قتل و غارت و شکنجه قرار گرفته قوم ارمنی است.

اولین قبائل ارمنی جزء مهاجرین هند و اروپایی از فلات بامیرسراز بر شدند و ابتدا در دره سندسکنی گزیدند و پس از آن از ایران گذشته به بین النهرین وارد شدند. بعدها در جز، مهاجرینی که روبرو به کوه های قفقاز می رفتند یک دسته هم ارامنه بودند که در قسمت جنوب کوه های قفقاز آنجا که وان نامیده میشود مسکن گرفتند.

قبل از ارامنه در این سرزمین قومی با اسم نا ئیریز Naïre میزیسته اند. این قوم در حدود ۱۱۳۰ قبل از میلاد مورد هجوم توکلات هابال آسار Hbal-Assar پادشاه اسوری ها قرار گرفتند و خاک آنها جز متصرفات او شد. بعد ها که دولت آسوری منقرض گردید ارامنه نیز جز مهاجرین زیادی باین سرزمین آمدند. ارامنه کشور خود را هائیسیان نیز مینامند و این اشاره به اولین پادشاه آنها هائیک می باشد. ارمنستان اصلی محدود بود از شمال به گرجستان و داغستان و از جنوب به ارس و کردستان و بین النهرین از مشرق بدریای خزر و آذربایجان و در مغرب به فرات که آنرا از بین النهرین جدا میکرد. در این سرزمین کوه های بلند دره ها را از هم جدا میکند و باین ترتیب ایالات توسط کوه ها از هم جدا می افتد و سطح فلات روی هم رفته ۱۵۰۰ متر از دریای بالاست و دریاچه های زیادی دارد.

وضع اجتماع طوایف و اقوام در قفقاز و ماوراء قفقاز شباهت زیادی به وضع بالکان دارد در این سر زمین کوچکی که ارمنستان باشد علاوه بر مجاورت های مرزی و زدخود های مرزی اقوام زیر میزیسته اند. گرجی ها ترکها و کردها. و علاوه بر آنها در نقاط مختلف مهاجر نشین هایی از یونیا و ترکهای عثمانی ترکمن ها چرکی ها آنچرها. آبکاز ها اسوری ها، اوجزها، یهودی ها هم میزیسته اند باین ترتیب ملاحظه میشود که چه ترکیب درهمی در این سرزمین بوجود آمده بود، بهمین جهت بود که در این جاجنگ های خونین پیوسته خاک را سرخ نگاه میداشته و همیشه مردم اینجا و از جمله ارامنه در کوچ و مهاجرت رفت و آمد بسر برده اند و چون ارتباط نزدیکی بین این قسمت و بالکان وجود داشته اتفاقات مبارزه ای بالکان تأثیر بلافاصله ای در این سرزمین میخورد مثلاً پس از جنگ ۱۸۷۷ بالکان عده زیادی از ارامنه بسوی شمال قفقاز پناهنده شدند نه فقط ارامنه بلکه دیگر اقوام این ناحیه نیز مورد شکنجه و آزار حکام ایرانی و ترک و روس قرار می گرفتند و در هر پیش آمدی کلی از مردم این نواحی جا بجا میشدند.

صد نفر را مجروح و زندانی کرد و در ۱۴ کتبر همان سال در تبریز و در ۱۸ کتبر در ارض‌رم بیش از سه هزار نفر را کشتند و شعار این کشتار این بود «سلطان اجازه داده بکشیم» و از ارامنه این نواحی بجز آنهایی که به قسولگری‌های خارجی پناه برده بودند کسی جان بدر نبرد روی هم رفته در این کشتار سی هزار نفر کشته شدند. مؤذنین در بالای مناره‌ها شعار کشتار ارامنه را می‌دادند در دیار بکر ۱۲۰ دهکده را آتش زدند و رو به رفته در قتل‌عام این دوره ۱۵۰۰۰۰ نفر در نتیجه فقر و گرسنگی و قتل‌عام مردند یا کشته شدند. قتل‌عام دوم بسیار فجیع تر از این بود و بیش از یک میلیون نفر تلفات داد و صدای پر خاش تمام دول اروپا در آمد این اوضاع و احوال جنبش ملی ارامنه را تقویت کرد آنهارا بر علیه دولت ترکیه برانگیخت فرقه‌ای از ارامنه ملی تشکیل گردید و پس از جنگ در ارمنستان روسیه یک حکومت ملی با اسم حکومت داشناک سر کار آمد و این حکومت توسط انقلابیون بلشویک شکست خورد و در مقابل آنها دوباره دست بدانتم ترک‌ها شد امروز باز هم داشناک‌ها همان خیال‌ها را در سر می‌پرورند ولی ارمنستان شوروی توانسته است به تمام این مصائب پایان دهد امروز توجه تمام ارامنه جهان بسوی وطن خودشان است و در آرزوی بازگشت با آنجا هستند دولت شوروی هم تسهیلاتی برای آنها فراهم کرده است.

اقلیت‌های بین‌المللی دیگر چندان قابل ذکر نیستند و برای کوتاهی مطلب از ذکر آنها صرف نظر میکنیم.

در بین اقلیت‌های محلی آنهایی که مشکلات سیاسی بزرگی ایجاد کرده‌اند بیشتر در ناحیه بالکان و یقراو زیراند:

دربین اقلیت‌های محلی آنهایی که مشکلات سیاسی بزرگی ایجاد کرده‌اند بیشتر در ناحیه بالکان و یقراو زیراند:

دربین اقلیت‌های محلی آنهایی که مشکلات سیاسی بزرگی ایجاد کرده‌اند بیشتر در ناحیه بالکان و یقراو زیراند:

دربین اقلیت‌های محلی آنهایی که مشکلات سیاسی بزرگی ایجاد کرده‌اند بیشتر در ناحیه بالکان و یقراو زیراند:

در حاشیه باریکی بین آلمان و چک اسلواکی که سودت نامیده میشود مهاجرنشین‌های زیادی از آلمان‌ها وجود دارد که پس از جنگ اول بچک اسلواکی ملحق شده بود و این خود اشکال زیادی ایجاد کرده بود، برای حل آن بحث‌های زیادی شد. مازاریک پیشنهاد کرد که ناحیه اطراف «کارلسباد» و فریدلانده و وارنشت که بیشتر آلمانی‌نشین و داخل در خاک چک بود با آلمان‌ها داده شود و در عوض ناحیه کوچ‌تری که بیشتر چک‌نشین بود به چک اسلواکی واگذار گردد.

متفقین این پیشنهاد را بیپایانه‌های بوج قبول نکردند و باین ترتیب برای متجاوزین آلمانی وسیله خوبی فراهم آمد. تا بالاخره پس از الحاق اطریش به آلمان که آنهم به پهنه‌های ساختگی از همین قبیل بود بیپایانه‌های آلمان‌ها ناحیه سودت نه فقط سودت بلکه تمام چک اسلواکی را اشغال کردند.

یکی دیگر از مراکز مبارزات اقلیتی مجارستان است. در تجزیه امپراطوری اطریش اقلیت‌های نژادی چندی به مجارستان رسید. خود مجارها از باقیمانده هون‌ها هستند که قرنهای چندی امپراطوری بزرگی در اروپا تشکیل داده بودند. همین جهت اختلافات نژادی آنها با اطرافیان‌شان که از نژاد اسلاو بودند شدید بود و همین سکنی در این ناحیه سبب شده بود که اقلیت‌های زیادی در خاک مجار و اقلیت‌های مجاری در خاک‌های دیگر ساکن باشند و همیشه کشمکش‌ها و جارج و جنجال‌ها در این ناحیه برقرار باشد. مخصوصاً که جدا شدن این اقلیت‌ها سبب میشد که دوبندری که مجارستان را به دریا وصل میکرد از دستش برود (نیوم و تریست).

وضع جغرافیائی و طبیعی کشور مجارستان قسمی است که با وجود اینکه در حل مشکلات مرزی بعد از جنگ ۱۸-۱۹۱۴ مطابق اصول نلسن (در نظر گرفتن حدود نژادی و ملی در تقسیم کشورها) در نظر گرفته شده بود نتوانستند در مورد مجارستان چنین اصلی را اجرا نمایند.

و قسمتی از خاک آنرا به چک اسلواکی و قسمتی را به رومانی و قسمتی را هم به یوگوسلاوی دادند و در حدود سه میلیون مجار در این نواحی می‌زیستند. همیشه منازعه و کشمکش در این سرزمین حکمفرما بود.

انجامید و با وجود مخالفت مترنخ اروپاییان نتوانستند از کمک به شورشیان یونان خودداری کنند. در ۱۸۲۷ شورش یونان از عثمانی شکست خورد، فرانسه و انگلیس و روس وساطت کردند و دولت عثمانی این وساطت را رد کرد. در اکتبر همان سال زد و خورد دریائی در بندر ناوارن در گرفت و ترکها شکست سختی خوردند و جنگی نیز بین روسیه و عثمانی در گرفت که یکسال طول کشید که روسها عقب نشستند ولی درع سپتامبر ۱۸۲۹ در آدرنه عهدنامه ای بین دول سه گانه و عثمانی امضا شد و بموجب آن یونان از تحت انقیاد عثمانی آزاد گردید. این آزادی سبب تهییج شدن دیگر اقوام تحت تسلط ترکها شد و شورش های بی دریبی بوجود آمد و بشدریج دولت عثمانی تجزیه گردید.

وضع سیاسی اقلیتها

اقلیت ها جز در موارد استثنائی از لحاظ سیاسی در بدترین شرایط زندگی کرده اند و اصولا از اغلب و گاهی هم از تمام حقوق مدنی و سیاسی محروم بوده اند، این موضوع مستقل از نوع اقلیتهاست، نه فقط از حقوق سیاسی و مدنی محروم بوده اند بلکه بیشتر اوقات مورد چپاول و غارت قرار گرفته اند و اصولا خون آنها در بسیاری موارد مباح شمرده میشده است نمونه ای از این فجایع را درباره یهودی ها و ارمنه دیدیم. ولی وضع مسیحیهای تابعه دولت عثمانی نیز بهتر از آنها نبود « این مسیحیها تشکیل دسته رعایا یعنی کله اغنام لایق حقارت را میدادند و نوعی از انسان که برای رقیبت خلق شده است بشمار میرفتند در تمام مملکت از اقامت در شهرها محروم بودند و بایستی در دهات به زراعت و در سواحل جزائر به صید مشغول باشند، مالیات های بسیار سنگینی بآنها تحمیل میشد، اولاً مالیات مخصوص با سم خراج معافیت از قتل (ذمه) ثانیاً عشریه از تمام محصولات خود و همچنین مالیات های مخصوصی برای اغنام میرداختند و مجبور بودند که سالیانه صدروز به عنوان قیمت استفاده از زمین که تنها مالک آن سلطان بود بیکاری کنند. علاوه بر این، طرز وصول مالیاتها آن را سنگین تر میساخت باین معنی که مالیاتها مثل فرانسه قبل از انقلاب کبیر عرفاً مقاطعه داده میشد و حرس مقاطعه کاران موجبات زحمت دائمی یهودیان را فراهم میساخت و بالاخره مسیحیان مثل دهقان های فرانسه قبل از انقلاب کبیر به ارباب های خود حقوق اربابی میرداختند

زیرا در حقیقت در ترکیه دو نوع ملوک الطوائفی وجود داشت یکی ملوک الطوائفی بکها (اعقاب اربابهای قدیم عیسوی) که مربوط به قبل از استیلای ترکها بودند و برای حفظ ریاست خود تغییر مذهب داده و بمذهب اسلام گرویده بودند، دیگر ملوک الطوائفی سپاهیان که سلاطین عثمانی موجد آن بودند (سپاهیان جماعتی بودند که در مقابل عایدات بکی از دهات که بآنان تفویض میشد بخدمت نظام مکتب میشدند) (اینها را

بعلاوه در ترانسیلوانی که دارای معادن پرارزشی است و یکی از حاصلخیزترین نواحی اروپا است و ساکنین اصلی آن والشها (رومنها) هستند و در قسمت شمالی آن هم ساکن ها و مهاجرینی از دره رن ساکن بودند از قرن ۱۱ پیغم مدت ۵۰۰ سال در تصرف مجارستان بود دولت برای جلوگیری از ترکها که بسرعت در اروپا پیش میرفتند انبوهی از مجارها را به قسم شرقی این ناحیه کوچاند بطوریکه آنها از خاک اصلی مجارستان بکلی دور افتادند و از همان موقع يك قانون دیگر مبارزات اقلیتی در اروپا بوجود آمد.

بعدها که رومانی استقلال یافت رومنی های ترانسیلوانی شروع مبارزاتی برای الحاق برومانی نمودند و بالاخره هم موفق شدند ولی اقلیت مجار همیشه در آن سرزمین ایجاد نا رضایتی و اشکالات بزرگنی مینمود. رومانی ها هم برای خواباندن آتش اختلافات شروع به «رومانی کردن» مجارها نمودند. تحصیل زبان رومانی اجباری شد و فشار زیادی به مجارها وارد آمد ولی فایده ای نکرد

بعدها ترانسیلوانی ترقیات زیادی کرد و بهمین جهت آتش مبارزات مجارستان و رومانی را شدید تر نمود تا اینکه در ۱۹۴۰ دروین بحکمت ایتالیا و آلمان خط مرزی جدیدی تعیین گردید که قسمت شمالی ترانسیلوانی را که رابطه ای با مجارهای مهاجر داشت به مجارستان و قسمت جنوب آن را به رومانی دادند ولی هنوز اختلافات حل نشده بود که تمام اروپا از جنگهای آلمان هیتلری نجات یافت و اشکالات فوق داخل در محیط سوسیالیستی گردید و راه حل سوسیالیستی تمامی این اشکالات را حل نمود. بالا اقل حل آنها را آسان کرد.

برای اینکه از طولانی شدن مطلب اجتناب شود از ذکر بقیه نمونه های اروپا صرف نظر میکنیم و فقط در مورد یونان مختصری مینویسیم.

یونان نیز جزء کشورهای بالکان به تصرف ترکها درآمد ولی یونانیها بر خلاف دیگر اقوام، شخصیت خود را از دست ندادند و پیوسته در امور اداری و مذهبی دخالت تام داشتند.

بعلاوه بکار تجارت دست زدند و تجارت دریای مدیترانه را در دست گرفتند و اینها نیز جزء اقوامی بودند که پراکنده گی کم و بیش وسیعی داشتند بطوریکه از مسکو گرفته تا ماریسی تجار و مهاجرین یونانی بکار تجارت و دیگر کارهای تولیدی دست داشتند و بعلمت اینکه وطن آنها مهد تمدن قدیمی اروپا بود طرف احترام تمامی مردم اروپا بودند و اصولاً همین پراکنده گی یونانیها و مقامی که در بین مردم داشتند امکان داد که در مبارزه بر علیه ترکها پیش بیفتند. در ۱۸۱۵ در ادسا تشکیلاتی با سم هتری دادند که وظیفه آن جمع آوری اعانه و خرید اسلحه بمنظور ایجاد شورش و استقلال یونان بود.

در سال ۱۹۲۱ تا ۱۹۲۹ جنگ وجدال ها بطول

نبوده‌اند. دواقلیت مهم بین‌المللی از این لحاظ دارای وضع کاملاً متمایزی هستند. یهودیان از خاک و زراعت پرهیز میکردند و جز در مواردی که مجبور میشدند، بکار زمین نمیرداختند (روسیه و ایران) و در دیگر موارد بکارهای مالی و پولی پرداخته‌اند حتی در کارهای تولیدی صنعتی نیز کمتر دست داشته‌اند.

در حالیکه ارامنه بکار زراعت پرداخته و در قسمت‌های وسیعی از ترکیه و ایران دهکده‌های ارمنی نشین تشکیل دادند. ولی توده‌های اقلیت در هر وضعی مورد استثمار شدید قرار گرفته‌اند و با آنها بدترین رفتار اقتصادی میشده است، نمونه‌ای از آنرا در بالا دیدیم. موضوع دیگر این بوده که اگر افرادی از اقلیت در نتیجه فعالیت زیاد می‌توانستند ثروتی جمع‌آوری نمایند هیچگاه درمان نبوده‌اند و خطر غارت و چپاول همیشه بالای سر آنها معلق بوده است. گاهی استثمارگرانی از اقلیت‌ها که در شرایطی مساعد قرار گرفته‌اند ثروت‌های هنگفت جمع‌آورده و کارهای مهم اقتصادی که جنبه بین‌المللی هم داشته در دست گرفته‌اند. مثلاً یونانیه در همان موقع که کشورشان تحت تسلط ترکها بود قسمت بزرگی از تجارت اروپای مدیترانه را بخودشان تخصیص داده بودند.

صاحبان کشتی و تجار یونانی در حقیقت جانشینان صاحبان کشتی و تجار ماری‌شده بودند بطوری که دارای ۶۰۰ کشتی و ۳۰۰۰۰ نفر ملاح شدند. بالاخره هیچ شهر بزرگ تجارتی نبود که در آنجا عده زیادی مهاجر یونانی دیده نشود مهاجرین مزبور در شهر مسکو و بندر اودسا و در روسیه و اطریش و وین حتی در فرانسه اقامت داشتند یکی از اینها در موقع شورش پونان يك میلیون و نیم اعانه داد.

همچنین ثروتمندان یهودی که بامریکا مهاجرت کرده‌اند در رشته‌های مهم اقتصادی آن کشور مقامات مهمی احراز کرده‌اند.

باین ترتیب ملاحظه میشود که تقسیم بندی طبقاتی در داخل يك اقلیت بطور کامل برقرار میباشد و اگر اقلیتی بتواند در شرایط فعلی استقلالی برای خود تأمین کند چیزی جدا از اجتماعات دیگر طبقاتی نیست.

وضع فرهنگی اقلیت‌ها

مهمترین مسئله در این زمینه مسئله زبان اقلیت‌ها است اقلیت‌ها بزبان خود علاقه شدیدی دارند و علت اینکه در هر جمعی آنها بزبان خود حرف می‌زنند و بعضی خیال میکنند این عادت مخصوص فلان یا فلان اقلیت است اشتباه است این «مرض» را تمام اقلیت‌ها دارند و علت آن هم این است که عامل موثری که همبستگی آنها را نشان میدهد همین زبان مشترک است. خیلی از کشورها کوشش کرده‌اند با از بین بردن زبان اقلیت‌ها ملیت آنها را از بین ببرند در اکثر موارد این کوشش نتیجه معکوس داده و اقلیت‌ها را برانگیخته است. نمونه‌هایی از این فشارها و عکس‌العمل آنها برقرار زیر است.

ینی‌چری میگفتند (مسیحی‌ها باطاعت هر گونه اوامر مسلمان‌ها مجبور و حق نداشتند براسب سوار شوند و اگر اسلحه بدست آنها دیده میشد محکوم به اعدام بودند. برای فرار از این فشارها عده‌ای که توانایی داشتند بجنگلها و یا بکوهستانها متواری و مانند اوتلارهای انگلوسا کسن بعد از فتح ترماندها در انگلستان تشکیل دسته جاتی داده و یا اینکه منفرداً با مسلمانان می‌جنگیدند.

این عشا بررا صربها هایدوک یا اوسکوگ و یونانیان کلفت یا پالیکار یعنی راهزنان دائمی مینامیدند. اما مسیحیان این راهزنان را قهرمانان خود فرض کرده و سرگذشت‌های برجسته‌ای، این آخرین مدافعین استقلال مسیحیان را بر قایت یکدیگر در اشعار ملی میسرودند.

باهمه این سوء رفتار، ترکها بواسطه بی‌اعتنائی و حقارت و از لحاظ منفعت (زیرا مسلمانها از مالیات معاف بودند) مذهب ارتد کسی یونانی و کلیسای مسیحیان را آزاد گذاشتند و رئیس عالی کلیسا با اسم پاتریارش «Patriarche» قسطنطنیه یکی از رجال بزرگ امپراطوری بشمار میرفت. همچنین صومعه‌های آنها را که ضمناً مدرسه و یادگار تاریخی گذشته آنان بود و زبان ملی و قوانین خصوصی آنها را نیز آزاد و اختیار قطع و فصل دعاوی واقعه بین آنان را بخودشان واگذار نمودند.

بعلاوه تشکیلات بلدی یعنی اداره قراء و اداره بلوک آنها را بخودشان سپرده بودند قسمی که در هر قریه روسای خانواده‌ها تشکیل شورای بلدی داده و یک رئیس بلوک انتخاب میکردند که ضمناً کدخدای قاضی صلح نیز بود ولی در رأس هر ناحیه يك نفر مسیحی قرار داشت که همکیشانانش انتخاب مینمودند. این حکام را صربها کنز و یونانیها پریما میگفتند. بطور کلی ترکها از جهات فوق‌الذکر با ملل مسیحی تابع خود مانند دولی که تحت الحمایه خود را اداره میکنند رفتار میکردند یعنی مؤسسات سیاسی را منهدم و تشکیلات سیاسی را محفوظ نگاه داشتند. بعبارت اخری دول راجو و ملل را باقی گذاردند.

روشن است که وضع سیاسی اقلیت‌ها در همه جا یکسان نبوده است متغیرترین وضع سیاسی اقلیت‌ها مربوط باقلیت‌های یهودی بوده است. در خیلی از کشورها از قبیل روسیه و آلمان زمان هیتلر با یهودی‌ها بدترین رفتارها میشده و در خیلی از موارد هم اقلیت‌های یهودی مورد احترام بوده‌اند و در کارهای سیاسی شرکت جدی و مؤثر داشته‌اند (اسپانیا، ترکیه، انگلستان، امریکای امروز) ولی روی هم رفته اقلیت‌ها از لحاظ سیاسی در اغلب اوقات در سخت‌ترین شرایط بسر برده‌اند و علت اجتماعی این موضوع را در بحث سوسیولوژیک بیان خواهیم کرد.

وضع اقتصادی اقلیت‌ها :

از لحاظ اقتصادی اقلیت‌ها دارای يك وضع مشابه

برای منکوب کردن اقلیت ها آزادی فرهنگی آنها را سلب میکرده اند و اقلیت ها هم در هر حال آزادی فرهنگی خود را درخواست داشته و برای بدست آوردن آن مبارزه کرده اند. عمل هم نشان داده که فشار فرهنگی نمیتواند اقلیت ها را از پای درآورد بلکه آنها را در مبارزاتشان تهییج میکند نه فقط آنها که زبان مشخصی دارند چنین مقاومتی نشان میدهند بلکه آنهایی هم که بازبان از دیگران مشخص نیستند در نتیجه فشار جنبه اقلیتی خود را تقویت میکنند. آزمایشهای زیاد در مورد قوم یهود بهترین نشانه است.

نتایج سوسیو لوژیک سازمان اجتماعی يك اقلیت درست نظیر است با سازمان اجتماعی يك قوم با این تفاوت که در يك اقلیت دستگاهی که باید وظیفه دولت را انجام دهد بنابه وضع آن اقلیت اشکال متفاوتی بخود میگیرد. در اقلیت های مذهبی بصورت سازمان های مذهبی و در اقلیت های ملی بصورت سازمان های مبارزه ای در میآید. والا همان وضع طبقاتی که در دیگر جاه ها حکم فرماست در داخل اقلیت ها نیز حاکم است و اصولاً وقتی اقلیتی در داخل مردم يك کشور منحل میشود و در محلی تمرکز ندارد افراد اقلیت از لحاظ موقعیت انفرادی شان با دیگر افراد اجتماع فرقی ندارند. اگر خصوصیات آن چنان که در بالا مثلاً در مورد یهودیان گفتیم دارا نباشند مثل دیگران تولید میکنند و مثل دیگران در دادوستد شرکت دارند. در اینجا این سؤال پیش میآید که پس چرا اقلیت ها مورد آزار اکثریت ها قرار میگیرند؟ جواب این سؤال را بعضی ها خیلی ساده چنین میدهند که گویا این علت که با آنها اختلاف مذهبی یا اختلاف نژادی یا اختلاف ملیتی دارند. بی پای بودن این جواب بسیار روشن است اگر این شکل توجیه مسئله صحیح باشد پس چرا در خیلی از موارد با آنها همراهی و حتی خوش رفتاری میکنند؟ و یا چرا با مذاهب نژادها و ملل دیگر همکاری دارند و با اقلیت داخلی خود چنین همکاری ندارند؟ ممکن است چنین جواب داد که برای این، چنین فشارهایی میآورند که آنها را مورد استثمار شدیدتری قرار دهند. باید متوجه بود که این جواب دقیق نیست. اولاً بعلمت اینکه خود استثمارگران اقلیت در این صورت فرقی با دیگر استثمارگران ندارند و نباید مورد آزار قرار گیرند.

ثانیاً مگر نه این است که خیلی از مواقع اقلیت ها مورد شدیدترین درجه استثمار قرار میگیرند با وجود این آزار و شکنجه میشوند؟

بنابراین جواب این سؤال را بایستی در چیز دیگری جستجو نمود.

در عین یورش ها و هجومها و غصب سرزمین های غیر و غارت توده های «غیر خودی» در داخل هر سازمان اجتماعی مبارزات طبقاتی نیز بشدت ادامه دارد طبقات حاکمه هر قوم و هر کشور علاوه بر تعمیم نقشه های جهان

اولین کشوری از مرکز اروپا که از جنگال عثمانی خلاصی یافت صربستان بود. در همان موقع صرب ها نسبت به کروواتها تسلط داشتند و زبان و قلم آنها را غنغن کرده بودند و همین مسئله باعث جنگهای خونین شد و منجر به قتل پادشاه صرب الکساندر گردید.

در ساحل غربی دریای سیاه بین بلغارستان و رومانی ناحیه کم و سعتی است با اسم دو بروجه که پس از تجزیه دولت عثمانی همیشه مورد متنازع بین رومانی و بلغارستان بوده و بر سر آن جنگ های خونین در گرفته. در مدت تسلط ترکها بر بالکان این ناحیه جزء بلغارستان محسوب میشد و فرهنگ بلغاری در آن نفوذ زیادی داشت ولی بعد ها آن را در ازاء قسمتی از اراضی بشارابی به رومانی دادند و عده زیادی از رومانی ها از دیگر نواحی نیز باینجا کوچ نمودند و باین ترتیب باز هم ترکیب عجیبی از بلغارها، ترکها و رومانی ها در این ناحیه بوجود آمد. رومانی ها کوشش زیادی برای از بین بردن ملیت بلغار از راه تحریم زبان بلغاری بعمل آوردند و تمام مدرسه های آنها را بسته اجتماعات، کتابها و حتی سرود های مذهبی آنها را قدغن کردند.

ولی این فشارها فایده نکرد بلکه سبب بروز دستجات مسلح شورشیان زیادتری شد تا بالاخره هم این ناحیه در ۱۹۴۰ به بلغارستان بازگشت.

نمونه دیگر فشاری بود که رومانی ها برای رومانی کردن مجارهای ترا نسیلوانی وارد آوردند و موفق نشدند از این نمونه ها بسیار زیاد است. علت مقاومت در مقابل این تغییر زبان را بحث خواهیم کرد. موضوع دیگر جنبه های هنری اقلیت ها است. در اقلیت های بین المللی این موضوع چندان اهمیتی ندارد. یهودی ها بجز آداب و رسوم که جنبه مذهبی دارد هنرهای مخصوص بخود ندارند ولی هر وقت که فشار روی آنها زیادتر شده همان آداب مذهبی را تقویت کرده و پاتنکاء آن مبارزه خود را ادامه داده اند.

ولی از آمانه آداب و رسوم و اعیاد خود را حفظ کرده سرودها و رقص های خود را محفوظ داشته اند. از این آنها سرایندگان و گویندگان بسیاری برخاسته که شعر و ادب ارمنی را زنده نگاه داشته و مبنای ایدئولوژیک محکمی برای مبارزاتشان بوجود آورده اند. اتفاق افتاده که اقلیتی در داخل يك کشور از لحاظ سطح فرهنگی بسیار بالاتر بوده اند. آگاهی برای برتری عامل تشویق کننده ای برای مبارزات و مقاومت آنها شده و به هیچ وجه حاضر نشده اند در داخل ملیت آن کشور تحلیل روند بلکه مردم آن کشور را هم تحت تأثیر قرار داده اند.

نمونه این مورد بسیار زیاد است. یونانیها در ترکیه. آلمانها در چک اسلواکی، کروواتها در داخل صرب ها و غیره.

عامل فرهنگی از تمام عوامل دیگر برای مبارزات اقلیتی بیشتر در مد نظر بوده است. همانطور که گذشت

میدهند و در هر جا به هر چیز که موجود است حمله میبرند تا خود از حمله مصون مانند .

این است سر اساسی مبارزه بر علیه اقلیت‌ها . برای توفیق در این نقشه فورمول‌های يك نواختی هم موجود است . تمام اقلیت‌ها متهمند باین که امراض را شایع میکنند ، آب‌ها را مسموم می‌نمایند ، اطفال را می‌زدند - اقتصاد را مختل می‌سازند ، از لحاظ سطح شعور پایین‌تر از مردم کشورند « نفهمند و کودن هستند » تنبل و بی‌کاره‌اند ... این فورمول‌ها در هر جا تکرار میشود و همه جا هم يك جور تکرار میشود .

از لحاظ حقوق مدنی با آنها مثل حیوان رفتار میکنند مثل گوسفند ها کوچشان میدهند و تصمیم میگیرند که زبان‌شان را تغییر بدهند ولی تمام این اعمال و دیگر رفتار ها در اقلیت‌ها عکس‌العمل مقاومتی شدید ایجاد میکنند . و همبستگی آنها را میافزایند .

طبقات حا که کوچکترین اختلافات مذهبی ، نژادی و قومی را بشدت تمام دامن میزنند و اگر هم احتیاج داشته باشند و پایش بیفتد مصنوعاً ایجاد میکنند .

ملاحظه میشود که اتهاماتی که با اقلیت‌ها چه مذهبی و چه نژادی زده میشود جز بمنظور های خاص نیست و واقعیت ندارد . اصولاً اختلاف اقوام از آن نظر هائی که تبلیغ میشود بی‌باست و از نظر ارزش انسانی هیچ تفاوتی بین بلغار و ژرمن و اسلاو و ترک و فارس و مسلمان و ارمنی موجود نیست ، و کسانی که این اختلافات را دامن میزنند و حل اختلافات مذهبی و غیره را امری محال نشان میدهند جز دشمنی باتوده‌ها چیزی در چنته برحرف خود ندارند و الا در اجتماعی که عدالت اجتماعی در آن حکمفرما باشد و روابط استعماری تولیدی وجود نداشته باشد نه دشمنی‌ها و نه اختلافات طبقاتی نمیتواند جایی باز کند .

اقلیت‌های ایران :

اقلیت‌های ایران خود مسئله بسیار مفصل و بفرنجی است . آسوری‌ها ، ارمنی‌ها ، یهودی‌ها ، لر‌ها ، کردها ، بلوچ‌ها ، اعراب ، ترک‌ها و کلیمی‌های عشایر قشقایی ترکیب بفرنجی بوجود آورده‌اند و باین‌ها اقلیت‌های دیگری از قبیل بهائی‌ها و زردشتی‌ها هم اضافه میشود . و دستگاه‌ها که نیز از وجود این همه اختلافات استفاده زیادی میبرد و هر روز مردم را بر علیه دسته‌ای تحریک میکند و باین ترتیب مشکلات فراوانی در راه مبارزین ایجاد مینماید . بحث دقیق این مسئله را چون مقاله بدرازا کشیده است بوقت دیگری موکول میکنیم و آنرا با مقاله دیگری که وعده داده‌ایم (مسئله ملیت در ایران) بکجا بحث خواهیم کرد .

گشایانه بایستی برای مبارزه طبقاتی داخلی خود فکری بیندیشند . عوامل چندی برای منکوب کردن مبارزه محرومین در اختیار آنها است و لسی ظریف مبارزات طبقاتی را فقط سرکوب کردن عصبان‌ها و وضع قوانین و ایجاد پلیس و ژاندارم داخلی بر نمیکنند بایستی علاوه بر مبارزاتی که در تمام زمینه های اقتصادی سیاسی و ایدئولوژیک بعمل میآید مفری هم برای سرآمدن طغیان‌هایی که ناشی از انرژی بی‌پایان مبارزه محرومین است پیدا کرد . باید آنها را از راه مبارزه صحیح منحرف نمود بهترین راه این است که آنها را بپیردی دروغین واداشت و انرژی مبارزه جویانه‌شان را در راه دیگری مصرف نمود .

مبارزه بر علیه اقلیت‌ها بهترین وسیله اجرای این نقشه است .

ایدئولوژی حاکم بر اجتماع ایدئولوژی طبقه حا که است و جز در مواقع اخلاقی کمتر ایده‌های جدیدی بمیان میآید بهمین جهت است که طبقات حا که بسادگی موفق میشوند توده‌ها را بر علیه مسببین فرضی بدبختی‌هاشان تحریک کنند و در اغلب موارد اقلیت‌ها مسبب بدبختی‌شان نداده میشوند . و مردم هم بر علیه آنها تحریک شده و بر آنها میشوند .

بهین جهت است که وقتی لازم میآید نیروی مبارزه جویانه توده مردم بشکلی انحرافی مصرف شود تحریک بر علیه اقلیت‌ها شدیدتر میشود . درست در همان مواقعی که امپراطوری عثمانی در حال تجزیه بود دو قتل‌عام بزرگ ارمنی تحریک شد و درست در همان موقع که نیروهای انقلابی آلمان در حال تشو و تا بود فجاجیض ضد یهود دامن زده شد .

ساده‌ترین صورتی که طبقات حا که میتوانند توده را بر علیه اقلیت‌ها برانگیزند اتکاء به جنبه‌های مذهبی است بهمین جهت مبارزه بر علیه اقلیت‌های مذهبی از مدتها پیش یکی از عادی‌ترین منظره‌های تاریخ‌های بشری بوده است .

برای دستگاه‌ها که فرق نمیکنند که حمله مبارزین در کدام جهت منحرف شده باشد هیتقدر کافی است که خود آنها از آماج این حمله کار مانده باشند اگر آماج حمله مبارزین قابل ادراک مستقیم باشد (مبارزه بر علیه اقلیت‌های مذهبی یا ملی) چه بهتر والا اگر مردم این تمصبات را بدور ریخته باشند یا هزاران خدعه و تزویر توجه مردم را بسوی مسائل ایدئولوژیک ساخته و پرداخته‌ای جلب میکنند در امریکا سیاه‌پوستان را میکشند و در اروپا که به چنین مفری برخورد نمیکنند جنبش ضد یهود راه می‌اندازند و بآن جنبه « علمی » هم

مړك پــــرنده !

ناور نادر پور

شب ، باد پر شکسته ، میرفت و ناله میکرد
میپوده در سیاهی ، هر سو کثاله میکرد

آهنگ دور پایش ، در بر گهای پائیز
میرفت لحظه ای تند ، میخورد اندکی لیز
میبرد سایه هارا ، با خویش آنطرف تر...
میآمد از نفیرش ، آهنگ بال کمتر ...

خاموش بود صحرا ، مهتاب روشنی بخش
میکرد نور خود را ، بر صحنه زمین بخش
از لای شاخساران ، سر میکشید و میدید
تاریکی زمین را ، در زیر سایه بید !

اسرار نیمه شب را ، میجست و خنده میکرد
برگی ز شاخه میجست ، بادش پرنده میکرد
تنها صدای جوئی ، لرزنده و ملایم ...
پیوسته پنجه میزد ، در آن سکوت دائم ...

اما در آنطرف کوه ، سرد و عبوس و سنگین
از شب نمی پذیرفت ، جز اقیاد و تمکین
رخسار پر زچینش ، در سایه روشن ماه
مرموز و پر مخافت ، می بست بر نظر راه

دامان پر چروکش ، از دور دیده میشد
تا گوشه های صحرا ، با شب کشیده میشد
بالایش آسمانها ، از اختران مبهم ،
چون کشت نودمیده ، با قطره های شبنم

مرغان نیمه وحشی ، بر روی تك درختان
آهسته می نشستند ، غمگین چو تیره بغختان
گاهی پیاده ، میگشت ، لی لی کنان نسیمی
صحرای بیکرانه ، بر میشد از شمیمی

خم میشد از کسالت ، هر لحظه شاخ و برگ
میزد نسیم خاموش ، آهسته چیغ مریگی

دنبال باد ولگرد، جولان زنان نگاهم
 میرفت و نور مهتاب، تنها چراغ راهم
 ناگه بلرزه آمد، برگگی و شاخساری،
 جسمی زشاخه افتاد، در موجی از غباری
 بر خاک پوش و نمناک، غلتید و پرپی زد
 بادی که ناله میکرد آهنگ دیگری زد
 يك لحظه ایستادم، مبهوت و سرفکنده
 تا بنگرم بدقت، در جنبش پرنده،
 چشمم چو آشنا شد، با ظلمت و سیاهی،
 دیدم پرنده بر خاک، جان میکند چوماهی
 برگگی سپس عقب رفت تا بید نور مهتاب
 گویی پرنده ما، زد غوطه در دل آب،
 آنگاه چشم من دید، گنجشگی آرمیده ...
 بر خاک سر نهاده، در سایه ها لمیده ...
 از جرگه های یاران، رخت سفر گرفته
 در گوشه های ظلمت از نو مقر گرفته
 آنروز شامگاهان، او بود و همسفر ها
 کانگونه میگذشتند، مستانه بال و پر ها
 از روی کوهساران، باخنده می پریدند
 ابر سیاه شب را، از سینه می دریدند
 گویی بیادشان بود، گنجشگکان پویا،
 از دره های خاموش، افسانه های گویا
 ناگه پرید و برخاست، سنگی زیك فلاخن
 از ضربتش زیان دید، بال پرنده من
 افتاد و سرنگون شد، در دامن درختی
 بر شاخه ای برهنه، مسکن گرفت لختی
 چون طاقش ز کف رفت، از شاخه سرنگون شد
 در پیش پایم افتاد، غلتید و غرق خون شد
 اکنون پرنده من، دیگر صدا نمیکرد
 سرزیر پر نمی برد، یا دست و پا نمیکرد
 اشک ستاره و ماه، زان دیدگان خسته
 چون قطره های شبنم، بر بال او نشسته
 (پایان)

تهران - یکشنبه ۱۳۲۶/۹/۱۵

درباره ترجمه های تسوايك

دیکتاتوری میگیراید. مترجم با ذوق و احساساتی که نمی توانست به شوالیه ها و بزین بهادر های قرون وسطی روی آور شود، از ند به های لامار تینی و موبه های گوتته هیدردی میجست؛ «آرتوز» و «دار تنیان» را می نهاد و به «الویر» و «شارلوت» چشم میدوخت بینوایان هوگو نیز در سال هایی به زبان مادر آمده که اگر چه امید اصلاح اجتماعی، جوانان را خوشدل میکرد اما بیشتر درد و مقاومت های رومانتیکی ژان والزان و عشق و محرومیت های فانتین و کوزت و احساساتی بودن ماریوس مورد نظر بود. و تازه ترجمه این نوع کتابها نیز و اما ند و عرصه ترجمه، عرصه یکه تازی «دریفا» و «ای خدا» و «آه» و «داوه» و «وای» شد.

در روزگار حکومت پلیسی، هر که میخواست چیزی ترجمه کند و بچاپ رساند، بهتر همان بود که از دوری مشوق، توی سر خود بزند و آه بکشد. و یا به بیند جن گوزر جایی چه کرده است. داستان ترجمه و نوشتن مانند آب مرداب ماند تا بو گرفت.

شهریور ۲۰ به این جنبه از زندگی نیز تکان داد مردم چیز نو میخواستند اسم های کم نه و نوشته های کهنه به دردشان نمی خورد. چیز نو میخواستند.

از میان چیزهای نوی که به مردم عرضه شد، بکی هم نوشته های تسوايك بود.

از کارهای تسوايك قبل از شهریور نیز چند نامی بزبان فارسی در آمده بود که غالب آنها همان طرح های کوتاه و کم عمقی بود که وی از زندگی آدمهای شناس و ناشناس کشیده است.

حقارت روزنامه ای که این ترجمه هادر آن بچاپ رسیده بود، کمکی به معروفیت تسوايك نکرده بود اما ترجمه خوبی که از يك اثر درجه اول تسوايك در مجله دنیا شده بود، هنگام که در يك روزنامه مهم روز که میکوشید از لحاظ روز، مه نویسی پیشروترین روزنامه ها باشد، دوباره به چاپ رسید، وی را نویسنده نو و اثر وی را آن اثر نوی که جابرایش باز بود، معرفی کرد. کمی بعد از آن ترجمه بسیار زیبایی آموک داستان شکفت عشق جسمی، در همان روز نامه منتشر شد. «کوچه مهتابی» و «راز» به دنبال آموک و نامه يك زن ناشناس آمدند و جای تسوايك را محکم ساختند. آنگاه نوبت دو بیوگرافی از کارهای تسوايك رسید. سپس داستانهای چاپ شده در روز نامه بصورت کتاب درآمدند. تسوايك معروف شده بود. کتابها فروش

زمانمدار مطلق دائره تنك سياست بازرگسانی ناشرین کتاب در ایران، اسم اعظم اشتفن تسوايك شده است. شاید دیگر هیچ ناشر کتابی در تهران نباشد که از کارهای این نویسنده، آفلايك رساله سی صفحه ای چاپ نزده باشد. حتی برخی از نوشته های وی زیر سه نام بیرون آمده است.

این پیروزی نویسنده مرده، بخصوص با در نظر گرفتن ارزش عادی و فرعی کارهای وی، جالب توجه است و اگر تسوايك، مورد گفتگوی مادرطی چند صفحه آینده قرار میگیرد. بعلمت میزان اهمیت این نویسنده نیست بلکه بخاطر اهمیت کم یا بیش انتشار خارج از اندازه و نسبت ترجمه کارهای تسوايك است. می خواهیم ببینیم این نویسنده چرا و چگونه و از چه هنگام مورد توجه شده است. در این کار، ناچار آنچه را که درباره وی حس میکنیم خواهیم گفت و سپس خواهیم کوشید که از گفتگوی خود نتیجه ای بگیریم.

زبان فارسی ما، نخستین تماس خود با ادبیات باختر را از راه جنبه رومانتیکی این ادبیات پیدا کرده است. زبان بر استعاره ورنك ما، میراث عشق معروم ادبیات ما، بلند پروازها و آسمانی اندیشیدن شاعرهای ما، ناچار مترجمین ما را بسوی رومانتیک ها میراندند بخصوص که در زمان آغاز این تماس، آن سبك ادبی که در باختر سبك غالب و مرسوم بود، سبك رومانتیک ها بود. درست است که در آن زمان رمالیسم آغاز شده بود لیکن این مکتب، از آنجا که با واقعیات سرو کار داشت و واقعیات، وضع بد زمانه بود و نویسنده رمالیست با انتقاد از این وضع می برداشت، نمی توانست باب طبع مترجمینی شود که خود از گروه برگزیده بودند و بخاطر برگزیدگان به ترجمه دست میزدند.

هنگامیکه روزنامه هارو بغزونی نهادند، ترجمه داستانهای بر حادنه، انگیزه تازه ای یافت و در حکم سنتی شد. آن دسته از مترجمینی نیز که ذوقی عالیترا داشتند، نتوانستند خود را از قید کارهای رومانتیک ها برهاند چه از يك سو زمینه فرهنگیشان، ادبیات بر آب ورنك و غم و دلدادگی فارسی بود و از سوی دیگر گردش زمان آرزوهای اجتماعی را بر نیاورده بود و آزادی از قید استبداد به اسارت در چنگال

هرچه را که در آینده و پس از مرگ این مردان روی داده است نتیجه کار آنها بدانند.

بررسی های وی، بررسی تحلیلی در مجموعه دستگاهی نیست که قهرمان وی جزئی از آن بوده است، بلکه بیشتر تعبیه و جای دادن عللی نامعقول در مقدمه رویدادهایی است که در آینده پیش می آیند. نقطه نظر بررسی های او، باین ترتیب، يك نقطه نظر اجتماعی و تاریخی نیست. و این امر، خواه ناخواه، نتیجه گیری را دقیق و ختی صحیح نیسازد.

مثلا در مورد داستایفسکی وی معتقد است که مرگ این نویسنده سبب «برادری» میان «شاهزاده و گدا»، مالک و رعیت» گردید. طبیعی است که نه تنها مرگ، بلکه زندگی هیچ آدمی نمی تواند میان گروه های مختلف المناقع جامعه، برادری برقرار کند. با اینهمه، با تناقض شکفت انگیزی، وی بلافاصله اظهار میدارد که در مراسم تشییع جنازه داستایفسکی، «در همین ماتموند به بود که جوانه های انقلاب که اساس اختلاف طبقاتی را روی هم ریخت بوجود آمد.» نمی شود بی برد که چگونه برادری و در عین حال انقلاب، در اثر واقعه ساده، مرگ يك آدم می تواند بوجود آید.

علاقه تسوايك، وضع دلائل بی جا، جهت وقایع بزرگ و میل این نویسنده به بزرگ کردن قهرمانان خود و تزریق آرزوها و رویاهای خویش در زندگی آنها، سبب می شود که در مورد انقلاب عظیم آینده ملت روس يك ریشه دیگر بتراشد تا نویسنده دیگری را نیز منشاء این حادثه نشان داده باشد. تسوايك در مورد تالستوی مینویسد، «به جرات میتوان گفت که اگر در روسیه رژیم انقلابی کمونیسم روی کار آمد به نسبت هشتاد در صد بر اثر تبلیغات تالستوی بود.» و صریحا نبرد عمومی و فداکاریها و قربانیهای گزاف را که خود به «اقلا يكصد هزارتن» تخمین میزند، در برابر نوشته های تالستوی به چیزی نمیگیرد.

وی فرد را چنان برجسته میگیرد که لزومی برای نشان دادن علت کارهای وی نمی بیند. برای تسوايك هرگز این مسئله مطرح نمی شود که پیدایش راسکولنیکوف از زیر قلم داستایفسکی به چه علت بوده است. نمی بیند که راسکولنیکوف تحت چه اجبار کلی و جزئی، چه فشار روحی ناشی از چه حالت اجتماعی به مرحله يك آدمکش با این میاید.

این نکته برجسته و مهم را چنان سرسری میگیرد که به وجود چنین تیپ هایی اصالت میدهد. در مورد قهرمانان داستایفسکی اصلا اعتقاد دارد که آنها نمونه «انسان جدید» می باشند.

تحلیل روحی تسوايك نیز يك تحلیل منطقی و با نزدیک به منطقی نیست. وی در روح مردانی که زندگیشان را به نیکارش گرفته است نپروود تا علل کارهای آنان را نمایش داده باشد. هرگز چیزی مانند «موسی» یا «میکل انژ» فروید ندارد و هرگز به ساختن چیزی

میرفتند و کتابفروش ها بی تسوايك میرفتند.

تسوايك داستان نویسی، مردی است که پیرو سبك آنالیتیک است. به روح و دردهای روحی چشم دوخته است. درد های روحی را ناشی از خواهش جنسی میداند. قهرمانان وی معشوقه را در ابرها نمی خواهند، آدمهای قرن بیستم، آدمهای آلمان شکست خورده و اروپای پس از جنگ اند، آدمهایی هستند که از گیرودار زمانه به لذت جسم روی می آورند، به فرد خود روی میاورند، صفاتشان حدت یافته است، اگر عاشق اند، دیوانه عشق اند و اگر پول پرست اند، دیوانه پول اند، آدمهای عادی نیستند، آدمهایی نیستند که در جامعه هادی و با تعادل اخلاق و صفات زندگی کنند. ریشه درد را نمی بینند و به جستجوی دارو، آغوش زن را میخواهند. اصلا سعی از علت درد در طرح داستان نیست و آدم های داستان را باید خود خواننده در چهار چوب جامعه ای که در آن زندگی میکنند جای دهد تا برای خود دردشان را، در واقعه شان را پیدا کند.

آدمهای تسوايك می خواهند درد خود را بکشند و خاموش بمانند و زندگی خود را پایان یافته ببینند. تنها هستند. علت ساده است. آدمهای زائیده مغز روشنفکری هستند که می بینند دنیا پیش پیش چشمش دارد از هم می پاشد، تمدن با خیریش را می بینند که فساد گرفته، اینها را می بینند و نمیدانند چه بایدش کرد.

پس تسوايك چیز نوی آورده بود: شکل بیان نوی از درد نوی آورده بود. درد آدمهای تسوايك را بسیاری از خواننده های ایرانی- و شاید همه آنها- کما بیش نزد خود یافته بودند، اما کسی این درد را برای آنها نگفته بود. و هنگامیکه این داستان گفته شد، همدردی یافتند.

با ترجمه کارهای تسوايك درد های ادبی از پشت ابرها باین آمد و توی کوچه های آشنا ریخت.

همین جا بایستیم و اینك ببینیم که تسوايك چه جور آدمی است، ارزش کارهای وی تا چه اندازه است. تسوايك با همه کوششی و با اقلا، علاقه ای که به پیروی از سبك تحلیلی دارد، بخصوص در بیان زندگی کسانی که برآستی وجود داشته اند، در این کوشش و با علاقه خود پیروز نیست. وی معتقد است که آدمهای برجسته و شاید برگزیده اند که حدود و خطوط میز به جامعه را رسم می کنند، این استنباطی نیست که از خلال نوشته های وی کم کم بدست آید: این چیزی است که به يك نگاه از کارهای وی می توان پیدا کرد. وی هر زمان که مرد بزرگی را به بررسی میگیرد، چنان خود را در حوادث زندگی وی گم میکند که گویی شرح حال این مردان بزرگ باید بیان آرزوهای شخصی وی باشد. انکار مذهب نژادی وی، همچون روحهای افسانه ای بیوسته در مغز وی سایه افکنده است. هر زمان میکوشد این مردان را پیغمبری بشمارد و

سقوط بیزانس وانمود می شود . و در همه این گیرودار بکلی معلوم نیست که سلطان محمد چرا تا قسطنطنیه آمده است و عکس العمل و اثر این واقعه در تاریخ بشر چیست .

آن چیز نوی که ادبیات زبان ما بدان نیاز دارد، نوشته های تسوايك نیست .

ادبیات ما به تماس با زبان نو و ایده نو و بیان نو نیاز دارد . ما باید ببینیم آیا می توانیم و تا چه اندازه می توانیم از قدرت زبان خود برای بهبود آن استفاده کنیم ، باید ببینیم چه پیشرفتهایی در ایجاد هنری نوشته روی داده است ، چه مکتب هایی پیدا شده است ، چه چیزهایی گفته اند و چه ها کرده اند و زندگی را چگونه دیده اند و مایه کار کرد دیگران چه بوده است . زبان ما خود در رشته روزنامه نویسی تحول شایانی یافته است و تحول در این جهت نیز بیشتر بسوی فساد بوده است . از همه مهمتر باید ببینیم دنیای امروز ما به چه اندیشه هایی نیاز دارد . در کشور ما چه میگذرد و خطوط کلی این گذر حوادث چیست . نیاز ادبیات ما هم به بیان چیزهای تازه است و هم به بیان تازه چیزها بدون شك برای برآوردن این نیاز مندی ، باید ادبیات ما با ادبیات جهانی آشنا شود . و باین جهت است که برجسته شدن نویسنده درجه سومی مانند تسوايك در عصر توماس مان و سینکلر لوئیس ، جویس و همینگوی ، شاول و رومن رولان ، گورکی و فاست و کالدول و باربوس و اشتین بك ، تاسف آوراست .

نزدیک به این دوائر نیز نزدیک نشده است .

از خواندن آثار وی این حس پیدا می شود که تسوايك نمی توانسته است برای شرح مطلب خود خط و راه معینی پیدا کند . مطلب خود را میگوید و پیش میرود و به هر چیز و هر جا که رسید ، آن چیز و آن نقطه را بزرگ میبیند و هنگامی که از آن دور شد و به چیز و نقطه دیگری رسید ، تازه ها را بزرگ میبیند و مهم می شمارد و همچنان پیش میرود و هنگامیکه قصه خود را بی پایان میرساند نمیداند چه چیز را میخواسته است ثابت کند .

نمونه این نکته و خصوصیت کار وی ، قطعه « سقوط

بیزانس » در کتابی است که بعنوان « دقایق حساس تاریخ بشر » به چاپ رسیده است . (در حقیقت دقایقی که وی نقل کرده است غالباً به قول خودش درخشان ، هستند و نه بنا به ترجمه بی تناسب و بر ادعای فارسی آن « حساس ») در طی این قطعه هنگامی که از خدای مسیحی ها صحبت می کند ، وی را چنان قادر و آماده به کمک مینماید که خواننده آرمان مسیحی های بیزانس را مسلماً پیروز حدس میزند . و هنگامیکه از خدای مسلمانها ذکر میکند ، به فتح سلطان محمد یقین مینماید . سفر يك كشتی بادبانی را قطعی و تعیین کننده می یابد و چند سطر با همین ترمی بیند که این يك واقعه ساده و بی نتیجه بوده است ، و توپ سازی عثمانی ها را عمل نهائی می بندارد و باز می بیند که این کار هیچ اهمیتی نداشته است حال گذراندن كشتی های بزرگ سرباز بر ، از روی خشکی نیز همین منوال است دست آخر ، يك اشتباه كوچك علت اصلی

قیام غلامان در رم قدیم

مانده از صفحه ۷

و صورت يك نوع ارتباط سازمانی بخود گرفته بوده است و دست کم حالت تجمی داشته اند زیرا بدون چنین ارتباط و حالت تجمی فراهم داشتن اسلحه کافی و طرز قیام و تسخیر شهرها امکان پذیر نبوده است. از این گذشته معلوم است که قیام کنندگان تاحدودی از عصیان های مقدماتی و خود روی قبلی و نتایج و سرنوشته آنان اطلاع داشته و از آن تجربه گرفته و در اتخاذ روش انضامی خود بکارمیرده اند زیرا میان این قیام و آن عصیانهای خودرو از هر حیث تفاوت فاحشی موجود بوده است.

پایان قیام

چنانکه گفتیم هشت سال تمام سراسر شبه جزیره سیسیل تحت استیلای حکومت غلامی باقی میماند و تمام کوشش های دولت روم مواجه با شکست میگردد از طرف دیگر در تحت تأثیر این قیام چه در خود ایتالیا و چه در مستملکات وی موج طشیان و عصیان و سعت می پذیرد. در یونان شورشیاتی بر پا میگردد منجمه در دلس Delos هزارتن از مدنیان بتوطئه ای دست میزنند که همه آنها با خشونت و دار و صلیب مختنق میگردد. در پرگام یکی از پادشاهان سابق آن بنام آریستونیکوس Aristonikos شورش و سیمی ترتیب میدهد و غلامان و محرومان اجتماع را بدور خود گرد میآورد و حکومتی بنام «دولت آفتاب» با ایدآل های اشتراکی ترتیب میدهد و چند سال در مقابل ارتش روم و متحدین وی پایداری میکند. تمام اینها بدولت روم نشان میدهد که باید برتریت هت منشأ اصلی یعنی قیام غلامان سیسیل را خاموش کند. بدین ترتیب در ۱۳۴ ق-م کنسول فولویوس Fulvius با ارتش فراوان سیسیل زوی میآورد ولی در کارزار شعیدی که با ارتش غلامان روی میدهد یکی تار و مار و فراری میگردد. در ۱۳۳ ق-م کنسول پیزو Piso جانشین وی با ارتش سبکی بوی سیسیل میفرستد شهرمان Messane را که در دست قیام کنندگان بود محاصره کرده و پس از نبردی که در طی آن ۵۰۰۰ تن قتل گشته میشوند آنرا تسخیر میکند و مابقی غلامان را نیز طبق معمول بصلیب میکشد و سپس بسوی پایتخت حکومت غلامی یعنی شهر انا روی میآورد ولی قتل غلامان در برابر حمله وی شدیداً ایستادگی میکند حتی اغلب نیروهای غلامان از محاصره بیرون آمده و به ارتش روم شیخون میزدند. بالاخره پیزو که همواره در فکر اتریک های سیاسی و حفظ موقعیت حکومتی خود بود از محاصره خسته شده آنرا ترك و بسوی رم میفرستد. در ۱۳۲ ق-م جانشین

او کنسول رویلیوس Rupilius که سابقاً مدیر یکی از شرکت های مالی سیسیل بوده و از اوضاع آنجا اطلاع کافی داشت با نیروی هنگفتی به سیسیل روی میآورد و شهر تور و منیم یوم را بسختی محاصره میکند ولی محاصره شدگان با نهایت سرسختی در برابر او پایداری میکنند و بقول دیودور «محاصره شدگان گرفتار قحطی بی نظیری شدند و ناچار گردیدند ابتدا کودکان و زنان خود را کشته و بخورند و عاقبت یکدیگر را کشته و سد جوع بنایند» ولی تسلیم نشدند. بالاخره پس از چند ماه محاصره ارتش روم یکی دو تن از آنها را فریفته و بخیان و اودار میکند و بدین وسیله شهر را بتصرف در میآورد تمام قیام کنندگان را اسیر ساخته و بزیر شکنجه انداختند و پس از شکنجه چون محکوم بمرگ بودند و صلیب باندازه کافی موجود نبود آنان را از فراز برج بزرگراقتند. بلافاصله پس از این موفقیت رویلیوس بسوی انا شتافت و آنجا را نیز محاصره کرد، در اینجا نیز ابتدا پیکاری شدید روی داد که کثون فرمانده نیروهای شهر «قهرمانانه جنگیده و در میدان جان داد» سپس محاصره و ایستادگی شروع شد و در پی آن قحطی روی داد و سرانجام مانند گذشته با خیانت پیاپیان رسید. اونوئوس نیز اسیر گردید و بسوی رم فرستاده شد ولی در راه جان سپرد و نخستین قیام غلامان بدین شکل پیاپیان رسید.

علل شکست

چنانچه دیده میشود علت ظاهری این شکست باز هم کم تجربگی قیام کنندگان است زیرا آنها بجای اینکه از موفقیت های اولیه خود و عدم توجه و غافلگیری دشمن استفاده کرده و نیروهای خود را صرف شکست قطعی و نابود ساختن حکومت رم سازند بالعکس آنها را بحالت فلج باقی میگذارند و با آسودگی خاطر آنقدر در جزیره سیسیل می نشینند تا دشمن خود را آماده ساخته و بسوی آنان حمله میکند. علاوه بر این در هنگام جنگها نیز همه جا تا کدیک تدافعی را بر تعرض ترجیح میدهند و بجای اینکه بدشمن حمله ور شوند در حصار میروند و اجازه میدهند که دشمن آنها را محاصره کند و بنا بر روی تدربچی دچار سازد.

اما علل عمیق تر آن اینست که اصولاً جهت اجتماعی قیام کنندگان روی بفقراست و میل دارند بر رژیم ساده اجتماعی قدیمی خود بازگردند و قطعی است که چنین رژیم بدوی قبیله ای قدرت پایداری در برابر سیستم جلو افتاده ای مانند دستگاه رومی هر اندازه هم گرفتار انحطاط باشد ندارد و دیر یا زود مغلوب شدنی است.

ناتمام

«اندیشه نو» میتواند بخوانندگان خود اطمینان دهد که در تمام نوشته‌های خویش روش سنگین و منطقی خود را ادامه خواهد داد و هیچ هدفی جز بالا بردن سطح پرورش اجتماعی خوانندگان خود نخواهد داشت.

«اندیشه نو» نه تنها با نهایت دقت و توجه به هر گونه انتقاد منطقی و غیر مضر ضانه‌ای گوش فرا خواهد داشت بلکه مشتاقانه خواستار چنین انتقادهایی است تا در پرتو آن از نقائص خویش بگاهد و راه تکامل خود را هموارتر سازد.

xalvat.com

۱۲۰ ریال

xalvat.com

برای ۱۲ بخش

۶۰

برای ۶ بخش

بهای هر بخش ۱۰ ریال است

بها
اندیشه نو

محل مراجعات: خیابان لاله زار - کوچه اتابك «نکیسا» - اندیشه نو

xalvat.com

اندیشه نو

در بخش‌های خود درباره مسائل زیرین بحث خواهد کرد

انتقاد از اگزیستانسیالیسم - انتقاد از بوزنیویسم منطقی - انتقاد از پراگماتیسم - انتقاد از برکسونیسم - بحث درباره فلسفه نسبی.	در فلسفه
تحولات علم فیزیک - شکل جهان فیزیکی - تاریخ علم شیمی - تحولات نوین بیولوژی - تئوریهای نوین ریاضی	در علوم
بررسی تئوریهای ارزش - انتقاد از اقتصاد ریاضی والراس - تئوریهای ارزش اضافی مسئله تکرار تولید - اقتصاد فاشیسم - اقتصاد هدایت شده و اقتصاد طبق نقشه - برنامه هفت ساله - حداقل دستمزد - وضع اقتصادی دهه‌های ایران - اقتصاد شبانی در ایران - شکل پیدایش سرمایه داری در ایران.	اقتصادی
صهیونیسم - مسئله اقلیت‌ها - مسئله جنگ - بحث درباره مذهب - ملیت در ایران - مبارزه طبقاتی در رم - تتبع درباره کتاب «جمهوریت» افلاطون - عصیانهای دهقانی در قرون وسطی - جنبش‌های استقلال طلبانه در ایران بعد از اسلام - مبارزات طبقاتی در ایران بعد از اسلام - تتبع درباره مانی و مزدک.	اجتماعی تاریخی
حاوی انتقادهای هنری و شاهکارهای ادبی	هنری و ادبی

